

ماهنامه فرهنگ اجتماع جوانان ایران
شماره ۳۴ / پیاپی ۳۹۱ / اردیبهشت ماه ۱۳۸۷ / قیمت ۴۰۰ تومان

بخوان

شاهد

به استقبال بیستمین نهم‌یشگاه کتاب‌های رویم

**خواهش می‌کنم این بار
بیست باشید**

یک بار دیگر جعل عنوان خلیج همیشه فارس

دست‌درازی به یک نام

با حامد بهداد باز یگر کم حاشیه و شیفته سینما

نان و عشق و سینما



بخوان، بخوان و باز هم بخوان ...

بفرمایید کتاب...

وقتی به مرگ لبخند زدم
فهمیدم
دنیا برای آرزوهایم چقدر حقیر است



طراح جلد: علیرضا ذاکری



جوان

ماهنامه فرهنگی و اجتماعی
شماره ۳۴، اردیبهشت ماه ۸۷

قیمت: ۴۰۰ تومان

صاحب امتیاز: بنیاد شهید و امور ایثارگران
مدیر مسئول: دکتر حسین دهقان
سر دبیر: دکتر عباس خامه یار
جانشین سر دبیر: محمدعلی فقیه

دبیر تحریریه: آمنه آدینه
مدیر داخلی: نسترن زلفخانی
ویراستار: آرزو انواری
مدیر هنری: علیرضا ذاکری
صفحه آرا و گرافیک: مجید کاملی
ناظر فنی چاپ: محمد رضا قادری
حروفچین: ویدا امیدی
امور فنی: آتلیه شاهد
تلفن تحریریه: ۸۸۳۰۸۰۸۶
تلفن امور مشترکین: ۸۸۲۳۵۸۴
دورنگار امور مشترکین: ۸۸۳۰۹۲۴۹

ناشر: انتشارات شاهد
تهران - خیابان طالقانی - خیابان ملک الشعراء
بهار شمالی - شماره ۳
تلفن: ۸۸۸۴۲۲۴۷
آدرس الکترونیکی: Email: javan@shahedmag.com
صندوق پستی: تهران ۱۵۷۱۵/۱۹۴

چاپ: چاپخانه بلاغ
خیابان شریعتی - بالاتر از حسینیه ارشاد -
کوچه بهشت آسا
توزیع: مؤسسه فرهنگی هنری شاهد
تلفن: ۸۸۸۲۹۵۲۳

* شاهد جوان برای جوانان ۱۷ تا ۲۵ سال
منتشر می شود.
* مجله در تلخیص و ویرایش مطالب رسیده
آزاد است

- حرف اول: ۴ روزی برای جوانی
یادداشت: ۵ همانی باش که ادعا می کنی
خبرها و نظرها: ۶ این قرارمون نبود
راهی به سوی نور ۷
از زندگی: ۸ سنگ صبوری به نام مشاور
مشاور: ۱۰ جو گیر نشوید دنیا که به آخر نرسیده
اجتماع: ۱۲ خواهش می کنم این بار بیست باشید
برداشت آزاد: ۱۴ انقلاب فرهنگی بشر
گزارش: ۱۶ گیم تنها بچه ها را می بلعد
بین الملل: ۱۸ مثل آب
سیاست: ۲۰ جهان در آتش زیاده خواهی
مهارت: ۲۲ بحث نه اطاعت
رو به رو: ۲۳ دست درازی به یک نام
سلامت: ۲۴ خلق کن، مثل آب خوردن
دور و نزدیک: ۲۶ ناامیدی بخشی از امیدمان بود
خانه دوست: ۲۸ زخمی برای رختخواب
عبرت: ۳۰
نور و نقره: ۳۱
نقد و نظر: ۳۲ جدا از مرزهای شرق و غرب
علمی: ۳۴ نان و عشق و سینما
یک، دو، سه: ۳۶ جذابت ساده بودن
حرکت: ۳۸ دنیای یگانه قریب
دریچه: ۴۰ و پلاستیک خلق شد
داستان: ۴۱ گول های دریانورد
شعر: ۴۲ ما همه وسیله ایم
کتابخانه: ۴۴ جشن بزرگ در سرزمین اژدها
طنز: ۴۶ روزنامه نگاری آنلاین
جدول: ۴۸ لبخند معلم
باشگاه مهربانی: ۵۲
انگلیسی: ۵۴ زنگ نامردی
۵۵ احترام به قانون
۵۶
۵۸
۵۹



روزی برای جوانی

حالا ما هم توی تقویم روزی برای خودمان داریم. روزی مثل روز معلم، دانشجو، پدر، مادر و... «روز جوان»، روزی که به روزهایی اضافه شده که بازار جشن و سمنارش پر رنگ‌تر از بازار هدیه و کادو است. بیشتر برنامه و جشن است. تازه، همه‌ی مسئولین و متولیان به یادمان می‌افتند و هزار طرح و ایده برای رفع مشکلات اقتصادی، فرهنگی، ازدواج و... ارائه می‌شود. ما هم به این وعده‌ها دلخوش، چند روزی خودمان را سرگرم می‌کنیم بعد که می‌رویم تا نتیجه‌اش را ببینیم می‌گویند این طرح فقط ارائه شده، هنوز به تصویب نرسیده است یا برای این برنامه بودجه نداریم و... ما می‌مانیم و امید. امید به روزهای خوش زندگی به روزی که تورم تک رقمی شود، ازدواج ساده شود، مسکن خواب و خیال نباشد و...

راستش انسان به امید زنده است و من جوان نیز باید این را بدانم که توکل به خدای بزرگ می‌تواند زندگی را برآورد. باید بدانم که قرار نیست همه چیز برای من حاضر و آماده باشد. من باید خودم حرکت کنم. اگر یک جا باشم و به امید دیگران، هیچ کاری پیش نمی‌رود و من هم سهمی در این سکوت و سکون دارم. چه بسا جوانان دیروز این مملکت با دلاوری و جانفشانی به دنیا نشان دادند که برای جوان هیچ غیر ممکن وجود ندارد.

جوانان و نوجوانان را می‌توان منبع انرژی متراکم نامید که اگر این انرژی در مسیر مثبت کار و تلاش قرار گیرد آنان را سعادتمند و مسرور می‌کند و چنانچه به جریان فعالیت‌های زندگی سالم منجر نشود، نیروی ناکام و سرخورده‌ی جوانان را به وجود می‌آورد.

در تاریخ ملت‌ها نیز این معادله صادق است. ملل پر تلاش و زحمتمکش به ساحل پیروزی می‌رسند و اقوام بی‌اراده و فاقد برنامه‌ی کار، به سرخورده‌ی سیر قهقرایی دچار می‌شوند.

جوانان نیز به مثابه‌ی ملت‌ها هستند و توسعه‌ی جسم و جانشان در گرو کار و تلاش صادقانه است. کار از سوئی موجبات شکوفایی جسم و جان انسان را فراهم می‌کند و از سوی دیگر مانع بزرگی برای گرایش آدمی به شرارت، فساد و پلیدی است.

کار و زندگی سالم، روح را پاکیزه و تصفیه می‌کند. در مقابل، بیکاری را «ام‌الفساد» لقب داده‌اند و در حدیث نیز بیکاری دایم موجب نادرستی و فساد شمرده شده است.

اگر سعی کنیم که جوانان را به زندگی سالم و فعال عادت دهیم و آنها را از بیکاری و تنهایی دور داریم، با یک بیماری بزرگ مبارزه نموده‌ایم. امسال هم سال نوآوری و شکوفایی است و همه منتظرند تا جوانان این مرز و بوم چونان گذشته گام‌های بلند و پرافتخاری بردارند.

سردبیر





همانی باش که ادعای کنی

◦ نهمینه مهربانی

تعیین سرنوشت و آبروی آن‌ها به دست کسانی بیفتد که به قول خودشان: «راهش را بلدند»، بدیهی است که پسر و دختر جوان نیز به جای تبعیت از الگوهای سالم به دنبال بر آوردن خواسته‌های آنی خود باشد و عرصه‌ی اجتماع را با مجالس بالماسکه، اشتباه بگیرد. ما از نظر سخنرانی درباره‌ی حراست ادب و فرهنگ و اندیشه، بی‌تردید جزو اولین‌ها هستیم، ولی در مرحله‌ی عمل، فقط به کسانی حرمت می‌گذاریم که صاحب پول یا قدرت باشند و برخلاف دستورهای اکید و صریح دینی، اتفاقاً درباره‌ی نحوه‌ی کسب درآمد، بسیار بی‌مبالات هستیم و فرهنگ درخشان تقیید به حلال و حرام، در بسیاری از مناسبات اجتماعی ما وجود ندارد.

ما گردآوری اطلاعات را با معرفت و حکمت اشتباه گرفته‌ایم و به خاطر تنبلی، همان اطلاعات را هم به شیوه‌ی صحیح و علمی، گردآوری نمی‌کنیم. جایگزینی مدرک به جای معرفت و سواد، آفت مهلکی است که پایه‌های نظام آموزشی ما را خورده و همچنان هم به امار تحصیلکرده‌ها دل خوش کرده است و واقعیت‌های هولناک اجتماعی چون اعتیاد، گسترش ولنگاری، بالا رفتن میزان طلاق، کاهش آمار ازدواج، فرار از مسئولیت، میل به تنبلی، اسراف، پر خوری، پرحرفی و خواب و فرار از کارهای پر زحمت را که در حالت طبیعی باید با بالا رفتن میزان سواد و معرفت حقیقی بهبود پیدا می‌کردند نادیده می‌گیریم. این نوع زدن خود و جامعه، در درازمدت خاصیت خود را هم از دست داده است و واقعیت‌ها به قدری ملموس و دردناکند که هیچ آماری نمی‌تواند آن را تسکین بخشد.

تاریخ معاصر پر از شگفتی است. حضور حضرت امام (ره) به عنوان اسطوره‌ی تطابق حرف و عمل، پیروزی حیرت‌انگیز حزب‌الله در جنگ سی‌وسه روزه که نمایش درخشانی از خلوص، ایمان و راستگویی بود، حماسه‌های انسان‌های فهیم و با معرفت در هشت سال دفاع مقدس و نمونه‌هایی از این دست، باید به ما می‌فهماند که در قرن انفجار اطلاعات و تکنولوژی‌های سوپر مدرن، باز هم «صداقت»، «جوانمردی» و در یک کلام «ایمان به خدا» و مراعات احکام دینی است که پیروزی نهایی را رقم می‌زند. همچنان که تهاجم رسانه‌ای با دهه‌های گذشته قابل قیاس نیست، این الگوها و نشانه‌ها نیز بی‌نظیرند و غفلت ما از حقایق، اگر روزگاری بی‌اطلاعی توجیه خوبی برای مامحسوبی‌شد، امروز به هیچ‌وجه مقبولیت و توجیه ندارد. ما برای رسیدن به شادمانی حقیقی چاره‌ای نداریم جز اینکه هر چه سریع‌تر به خویش‌تن خویش باز گردیم و یک بار دیگر توانایی‌های فرهنگ و آیین خود را به خودمان یادآوری کنیم.

به خودمان یادآوری کنیم آنهایی که سکوت و آرامش امروزمان را به ما هدیه کردند به خویش‌تن خویش رجوع کردند که مصداق «عند ربهم یرزقون» شدند.

یک گوینده‌ی فهیم و خوش‌لباس و خوش‌صحت، این اطراف نشسته و یک کارشناس آراسته، خوشرو و «به‌روز» آن طرف؛ و تا دلتان بخواهد درباره‌ی ضرورت ساده‌زیستی، شرافت کار و تلاش، شادمانی حقیقی، خدا، قرآن، ائمه و همه‌ی چیزهای خوب حرف‌های حسابی می‌زنند و بیننده کاملاً متوجه این بحث زیباست که یک مرتبه چشمش می‌افتد به دکور برنامه‌ی تلویزیونی که پر است از خرت و پرت‌هایی که معلوم نیست تناسبشان با برنامه در چیست و هر چه جست‌وجو می‌کند، جایی را نمی‌بیند که بالاخره «چیزی» آن را پر نکرده باشد و در می‌ماند که ساده‌زیستی چه تناسبی با «این همه» اشیای صرفاً تزئینی دارد. یادش می‌آید هر وقت قدم به مساجد و زیارتگاهایی می‌گذارد که «هنوز» از دستبرد طراحان دکور «سوپر مدرن»، مصون مانده‌اند، یک جور خلوتی، خنکی و طراوت و سادگی باشکوه را تجربه می‌کند و غمِ عالم هم که روی دلش باشد، نفسش باز می‌شود و غم دلش سبک.

بیننده هنوز از پرسش و پاسخ ساده زیستی با خودش بیرون نیامده که گوینده و آن کارشناس فهیم، او را به دنیای با عظمت، شریف و نجیب کار راهنمایی می‌کنند و می‌گویند که ائمه‌ی اطهار (ع) چقدر زحمت می‌کشیدند و اینکه مولا (ع) کیسه‌ای پر از هسته‌ی خرما بر دوش داشت و از ایشان پرسیدند: «یا علی! این چیست؟» و او پاسخ داد: «انشاءالله نخل!» و ناگهان آگهی‌ای پر از رنگ و نور و صدایی پخش می‌شود که اگر می‌خواهید خوشبخت شوید، چاره‌ای ندارید جز اینکه در قرعه‌کشی شرکت کنید و فلان ماشین یا شمش طلا و مانند اینها را ببرید!

همین تناقضات در حرف و عمل را الی‌ماشاءالله در تمامی سطوح فرهنگی و اجتماعی و باقی عرصه‌ها داریم. از یک طرف کمیت آموزش و پرورش و بهداشتستمان برای بودجه، لنگ می‌زند و از آن طرف پول بی‌زبانمان را می‌دهیم بنزین می‌خریم که ماشین‌های بیشتری را راه بیندازیم که دود بیشتری تولید کنند و ما زودتر خفه شویم! از یک طرف فریادمان از طرز لباس پوشیدن و رفتار جوان‌هایمان بلند است و از طرف دیگر، چه در سینما، چه در رسانه‌ی همه‌گیر تلویزیون و چه در مطبوعاتمان، الگویی که از یک دختر و زن متجدد نشان می‌دهیم، کسی که حتی با استفاده از چادر هم، هفت قلم آرایش کرده و «قطعا» دستی هم به بینی خود برده است!

پوشش هر فردی بی‌تردید نشانه‌ی نحوه‌ی تفکر و به‌ویژه، نگرش او نسبت به «خود» است. هنگامی که هنرمند، استاد دانشگاه، معلم، نویسنده و تمامی کسانی که بار فرهنگی یک کشور را به دوش می‌کشند، باید پیوسته گرفتار معیشت معمولی خود باقی بمانند و از صدقه سر روابط اقتصادی بسیار ناسالم،

جراحان بخش خصوصی و میزان دریافتی بالای آن‌ها.

این قرارمون نبود...



بهانه خبری: مدیر دفتر مطالعات اجتماعی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی با انتقاد از افزایش غیر عادلانه تعرفه‌های پزشکی در بخش خصوصی گفت: میزان دریافتی بعضی از پزشکان جراح بخش خصوصی معادل حقوق سالانه یک معلم است.

به گزارش خبرگزاری مهر، دکتر محمد حسن طریقت منفرد در سی و سومین جلسه شورای عالی بیمه خدمات درمانی که با حضور تمام اعضای این شورا از جمله وزیر رفاه و تامین اجتماعی و معاون سلامت وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی برگزار شد، تفاوت‌های چند برابری پرداخت‌های پزشکی را در بخش خصوصی و دولتی غیر منطقی دانست...

موسی علوی - در اقتصاد، به آن می‌گویند قانون کمیابی. یعنی هر چیزی که کم باشد، قیمتش هم بالا خواهد رفت. ریگ‌ها و شن‌های بیابان، قیمتی ندارند؛ چرا که زیادند و فراوانی دارند. اما طلا و الماس با ارزش‌اند؛ چرا که کمیابند و هر جایی پیدا نمی‌شوند.

بعضی از تخصص‌های اجتماع هم این چنین‌اند. مثل پزشکی و جراحی. یک جراح کاردست و کاربلد، برای رسیدن به این موقعیت فعلی‌ای که دارد، سال‌ها تجربه و مطالعه و تحقیق می‌کند و کلی امتحان پس می‌دهد. به خاطر همین هم هست که تقاضای کارش به شدت بالا می‌رود و می‌تواند از میان این بالا رفتن تقاضای کار، کلی هم هزینه‌های دریافتی‌اش را بالا ببرد. در نگاه اول، این حق اوست که چنین کاری کند؛ چرا که هم وقت و هزینه کرده است؛ هم اراده رسیدن به

چنین جایگاهی را. کس دیگری هم که تخصص او را ندارد، پس او مجاز است که هر جوری که می‌خواهد، این آسیاب را بچرخاند.

اما نگاه دیگری هم به این ماجرا وجود دارد، یک نگاه انسانی: تخصص‌هایی این چنینی، بیشتر از آن که محلی برای کسب درآمد بیشتر و اعتبار بالاتر باشند، جایی برای خدمت به خلق خدا و مسئولیت‌پذیری هستند؛ چرا که بالاخره بخش قابل توجهی از هزینه‌های رسیدن اشخاصی چون جراحان به این جایگاه از بیت‌المال پرداخت شده است. بیت‌المالی که به طور طبیعی، باید هزینه همه مردم شود. وقتی که عده‌ای، از بیت‌المال استفاده می‌کنند و به مراحل بالای علمی و فنی می‌رسند، دیگر حق ندارند به تخصص به دست آمده، نگاه مالکانه و خصوصی داشته باشند. نگاه ما به تخصص و دانایی، نباید نگاهی انحصاری و منفعت‌طلبانه باشد؛ هر چند که اصحاب علم و دانایی هم، نباید در محدودیت‌های اقتصادی و معیشتی سر کنند! این‌ها، طرف افراط و تفریط این ماجرا هستند که در حقیقت، محلی از اعراب ندارند.

یک لحظه فکرش را بکنید که اگر قرار باشد همه، به تخصص و موقعیت‌های به دست آمده، به چشم یک فرصت برای کسب درآمد و اعتبار شخصی نگاه کنند، آن وقت تکلیف ما با سیاستمداران و ... چه خواهد شد؟

مرداک و درس‌هایی که می‌توان از او گرفت

غول‌های کوچک؛

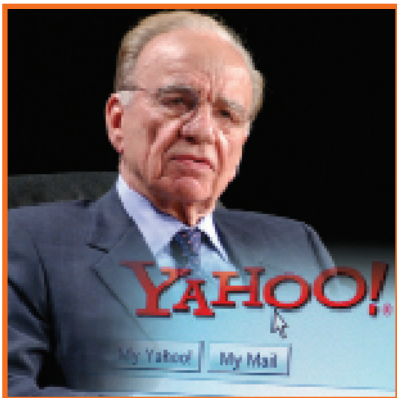
مرداک‌های کوچک!

بهانه خبری: مرداک هم وارد بازی خرید «یاهو» شد. یکی از پایگاه‌های خبری در این باره نوشت: این اتفاق پس از آن رخ می‌دهد که یاهو در مقابل پیشنهاد ۴۴ میلیارد دلاری مایکروسافت ایستادگی کرده و برای حفظ استقلال خود گفت‌وگوهایی را با شرکت ای.اوال متعلق به تایم وارنر و گوگل آغاز کرده است.

این پایگاه خبری همچنین درباره مرداک، غول رسانه‌ای جهان، نوشت: صاحب فاکس نیوز و وال استریت ژورنال برای خرید یاهو به کمک مایکروسافت می‌آید. تعدادی از پایگاه‌های خبری ایالات متحده از تلاش مرداک برای گسترش چتر رسانه‌ای خود بر روی اینترنت ابراز نگرانی کرده و از آن به فاکس نیوزی شدن فضای وب تعبیر

کرده‌اند.

عیسی محمدی - رسانه‌ها، متعلق به مردم‌اند، چرا که اطلاعات متعلق به مردم است. این، چیزی است که خود غربی‌ها می‌گویند: اطلاعات، قدرت است. دانایی در عصر ما، قدرت است. از همه این حرف‌ها، می‌توانیم به این نتیجه برسیم که رسانه، قدرت است، چرا که هم تولید اطلاعات می‌کند، هم اطلاعات را منتقل می‌کند. دقیقاً به خاطر همین خاصیت رسانه است که خیلی‌ها دوست دارند رسانه‌ای برای خودشان دست و پا کنند و از این قدرت بالقوه هم استفاده لازم را ببرند.



متمرکز شدن قدرت در یک نقطه، خطرآفرین است. حالا می‌خواهد قدرت اقتصادی باشد، یا سیاسی، یا اطلاع‌رسانی یا هر قدرت دیگری؛ هیچ فرقی ندارد. همین که همه قدرت یا بیشتر آن، در دست‌ان یک نفر یا گروه باشد، خطرآفرین است. این قدرت، شامل حال رسانه هم می‌شود. اگر رسانه‌های قدرتمند، در دست یک نفر یا گروه باشد، طبیعی است که جریان اطلاع‌رسانی در آن کشور، به نفع این نفر یا گروه خواهد داشت. طبیعی است که ترازوی اطلاعات، به نفع این گروه و نفع سنگینی خواهد خواهد کرد. حالا تصور کنید که این رسانه، دولتی یا شبه‌دولتی هم باشد.

همان‌طوری که جمع شدن بیشتر قدرت اطلاع‌رسانی در دست‌ان مرداک، محافل غربی را نگران کرده است، همان‌طور هم می‌تواند این نگرانی را در بین ما ایرانی‌ها به همراه داشته باشد. رسانه‌های کشور ما، بیشتر دولتی و شبه‌دولتی‌اند. ما، رسانه خصوصی تأثیرگذار یا نداریم، به اندازه انگلستان دست داریم.

نکته‌ی آزاددهنده این ماجرا این است که این رسانه‌های دولتی و شبه‌دولتی هم که از هزینه‌های عمومی و عام استفاده می‌کنند، به دست گروه و افراد خاصی اداره می‌شود؛ و باز هم طبیعی است

که اخبار و اطلاعات و پیام‌های آن گروه‌ها و افراد خاص را، بیشتر از دیگران پوشش بدهد. یادمان نرود که قدرت و جمع شدن آن در استان یک نفر یا گروه، خطر آفرین است و رسانه‌ها، ابزاری استثنایی برای قدرت‌آفرینی و اقلان افکار عمومی و همراه کردن آن‌ها با قدرت‌اند. خطر را احساس می‌کنید؟

بیایید تعارف را کنار بگذاریم؛ در این سال جدید آن‌ها که مانع نوآوری و شکوفایی اند



بهانه خبری: امسال، سال نوآوری و شکوفایی نامیده شد. رهبر انقلاب، امسال را به این اسم مزین کرد تا این ویژگی‌های سازنده، بیش از پیش مورد توجه قرار بگیرند.

ابراهیم فاطمی - چه کسانی مانع خلاقیت و نوآوری و شکوفایی اند؟ چه کسانی تشویق‌مان می‌کنند که هر چه سریع‌تر، به نوآوری و شکوفایی برسیم؟

مهم نیست که چقدر از نوآوری و شکوفایی حرف بزنیم و حتی همایش بگذاریم و جشن نوآوری و شکوفایی و این دست کارها. مهم نیست که چقدر سنگ این ویژگی‌ها را به سینه بزنیم. مهم این است که واقعا، چقدر اهل این حرف‌ها باشیم. بعضی از مدیران و مسئولان ما، فقط گوش به زنگ‌اند که ببینند که چه چیزهایی روی بورس‌اند تا سریع سروقتشان بروند و با چند تا مصاحبه و همایش و حرف‌های تکراری درباره آن‌ها زدن، سر و ته قضیه را هم بیاورند. اما نه! این جور به هیچ کجا نخواهیم رسید.

امسال، سال نوآوری و شکوفایی است. مهمترین

مانع آن هم، دو دستی چسبیدن به الگوها و شرایط موجود پیشین و قبلی است. بعضی از ماها، آن قدر به شرایط قبلی مان می‌چسبیم و عشق می‌ورزیم، که اصلاً دوست نداریم موقعیت‌مان را از دست بدهیم و خودمان را به دردسر بیندازیم. دوست داریم همه چیز، همان طوری که بوده، بماند و همه آن‌هایی را که باعث به هم خوردن شرایط راحت قبلیمان می‌شوند، دشمن می‌داریم.

با حرف زدن و همایش و سمینار گذاشتن و کتاب چاپ کردن چیزی درست نمی‌شود. مهم این است که جایی در درون خودمان برای نوآوری و شکوفایی باز کنیم. مهم آن است که با موانع نوآوری و شکوفایی، هیچ تعارفی نداشته باشیم. مهم آن است که برایمان فرقی نکنند که این موانع، چه اسم و رسم و پست و مقامی هم داشته باشند. هر کس در هر جایی که باشد، اگر مانع نوآوری و شکوفایی است؛ یعنی حرف رهبری را نقض کرده است؛ حالا هر کسی که می‌خواهد باشد.

بیایید در این سال جدید، با همدیگر تعارف نداشته باشیم. برخی از مدیران و مسئولان ما کهنه شده‌اند و این کهنه بودن آن‌ها، مانع رشد و جلو رفتن و خلاقیت است. بعضی از افکار و اندیشه‌ها نیز چنین‌اند. بیایید تعارف را کنار بگذاریم و با این موانع خلاقیت و نوآوری، برخورد جدی کنیم؛ چرا که حرکت ما را به سوی آینده‌ای روشن کند و کندتر می‌کنند.

میلیون‌ها نفر راهی سرزمین نور

راهی به سوی نور

بهانه خبری - همراهی دانشجویان خارجی دانشگاه‌های ایران با کاروان راهیان نور و ازدواج زوج‌های جوان راهیان نور در مناطق عملیاتی. هر سال خیل عظیمی از مردم راهی جنوب و غرب کشور می‌شوند. خیلی‌ها که برای بار دوم و سوم است که راهی می‌شوند. وقتی هم دلیل این تکرار پرسیده می‌شود همه می‌گویند: «آنجا یک حس و حالی به آدم دست می‌دهد که قابل وصف نیست.»

آنها می‌روند تا معنویت به درک نیامده را تنفس کنند و ریه‌هایشان را از ریحه‌ی خوش حضور شهدا پر کنند و به قول خودشان تا آخر سال از این انرژی استفاده کنند.

اما چیزی که جالب است اینکه هر سال تازه‌هایی اتفاق می‌افتد که این خاطره‌ها را برای آنها ماندنی می‌کند. مثل ازدواج زوج‌های جوان راهیان نور، بعضی از این بچه‌ها هم فرزند شهید

هستند. فرزندان شهیدی که می‌روند در جایی که پدرانشان آسمانی شده‌اند، عقد آسمانی خود را ببندند. بچه‌های شهیدی که می‌گویند: «آرزوی ما این است که کنار سفره عقدمان هم پدرمان حضور داشت.»

آنهایی که تجربه کرده‌اند می‌گویند در مناطق



عملیاتی این آرزو محقق می‌شود. اصلاً احساس دل‌تنگی نمی‌کنی. سفره‌ی عقدی که آنجا پهن می‌شود به وسعت آسمان است و میزبان شهدا هستند و میهمان تمام زائران نور. این برنامه‌ها موجب شفاف روحی زائران می‌شود و در ذهن بچه‌ها دیگر جنگ مساوی با خشونت نیست.

بچه‌ها در آنجا شاد و امید و سرزندگی را می‌بینند که همه هدیه‌ی شهدا است.

نکته‌ی دیگر حضور دانشجویان خارجی در این مناطق است. اگر این طرح گسترده‌تر شود، آن وقت این گروه با چشم‌های خود مظلومیت ملت ایران را می‌بینند و در بازگشت به کشور خود این بخش از تاریخ ملت ما را بازگو می‌کنند. چرا که در مورد فرهنگ ایران آنقدر در دنیا سکوت کرده‌اند که بسیاری نمی‌دانند در جبهه‌های ایران از انواع و اقسام سلاح‌های کشتار جمعی نیز استفاده می‌شد و حقانیت ما زیر پرده‌ای از سکوت پنهان مانده است.

با این برنامه‌ها و دیدارها می‌شود به دنیا ثابت کرد که ما «حق» بوده‌ایم و جنگ بر ما تحمیل شده است و ما جاناته دفاع کرده‌ایم.



همه چیز درباره‌ی مشاوره

سنگ صبوری به نام مشاور

○ آزاده خانی

مشکل سر راه همه سبز می‌شود تا به حال به این فکر کردید که مشکلاتمان را با یکی در میان بگذاریم. آن یک نفر اتفاقاً خیلی هم می‌تواند به ما کمک کند؛ ناسلامتی چندسال درس خوانده و حالا مثل یک مشاور خوب روبه‌رویمان نشسته و آماده است که گره کور جلو راه احساسات و عواطفمان را به طرفه‌العینی از سر راه بردارد.

✳️ خانم دکتر چی شد که مشاور شدید؟
اصلاً مشاوره با روان‌شناسی چه فرقی دارد.
- برای شروع سؤال سختی پرسیدید، اما خوب خوشحالم که قرار است با هم تخصصی و کاربردی صحبت کنیم. ببینید مشاوره جنبه‌ی درمان دارویی ندارد. مشاور ترجیحاً نسبت به شرایط فرد بی‌طرف است و اصولاً سعی می‌کند با صحبت مراجع را آرام کند؛ روان‌شناسی جزو شاخه‌های طب به شمار می‌رود و خوب پای دارو و درمان‌های شیمیایی به میان می‌آید. اما اینکه چرا من مشاور شدم به سر یک نصیحت پدرانه بود. استادمان گفت: «قرایی تو خوب گوش می‌دهی برای همین به نظر من بهتر است که مشاوره بخوانی» من هم به حرف استاد

گوش کردم و شدم مشاور به همین راحتی.
✳️ چه زمانی لازم می‌شود که فرد به مشاور مراجعه کند.

- مهم‌ترین دلیلی که برای مراجعه به مشاور می‌تواند وجود داشته باشد، بازگشت به حالت خوب زندگی است. این کار حتماً مستلزم این نیست که به دلیل زیاد شدن و پررنگ شدن مشکلات روحی، زندگی مختل شده باشد و همه‌ی اطرافیان متفق‌القول شده باشند که حتماً باید به مشاور مراجعه کنید؛ بلکه گاهی اوقات مشاور می‌تواند جنبه پیشگیری داشته باشد.

✳️ اما قبول کنید که یک وقت‌هایی مثلاً زمان ازدواج که زمان بیشتر به مشاوره

و مشاور می‌افتد.

- خوب بله درست است. ببینید انسان‌ها اصولاً جوری خلق شدند که همیشه از زیر بار مسئولیت شانه خالی می‌کنند. این وسط یک قراردادهایی وجود دارد که مثلاً می‌خواهد جرأت آدم‌ها را بالا ببرد. همه دوست دارند که ازدواج کنند اما بعضی‌ها با عشق زندگیشان را شروع می‌کنند. از اولش هم همه چیز طرفشان را خوب یا بد چشم بسته قبول دارند، اما یک عده دیگر همه چیز را در قالب منطق می‌ریزند. نه دسته‌ی اول کار درستی انجام می‌دهند، نه دسته‌ی دوم. هر دو به یک اندازه در اشتباه هستند. گفتم که مشاور کاملاً بی‌طرف به قضیه نگاه می‌کند و خوب همین بی‌طرف بودن

هر وقت احساس کردید در یک موردی واماندید
باید سریعاً دنبال یک سنگ صبور باشید. این همان
زمانی است که باید به مشاور مراجعه کنید.



تو نیاز به مشاوره داری باور کن!

آدمها موجودات پیچیده‌ای هستند؛ مجموعه‌ای از جسم و روان که بعضی وقتها قدرت یکی بر نفوذ دیگری می‌چربد و محصلش می‌شود "قاط زدن" از نوع پیر پکاجکی تا چه می‌دانم اعصاب داغان. آدمها به اندازه‌ی عمرشان و زندگی‌های فردی و گروهی‌شان برای سلامتی جسمشان پول و هزینه و دردرس را تقبل کردند، اما بها دادن به مشکلات روانی و حل کردن گره‌هایی که از بچگی در نهاد آدمها گذاشته می‌شود چند سالی است که به جان دانشمندان افتاده و برای همین هم است که این همه روان‌پزشک و روان‌شناس و مشاور مثل قارچ تابلوهای مطبشان همه‌جا رویداده‌است. شما که جوانی و به قول معروف هنوز هم سرد و گرم روزگار را نچشیدی، اصلاً سراغ مشاور رفتی و می‌دانی برای چه کارهایی مشاوره می‌روند؟ خانم دکتر "فرشته قرایی" تمام سؤالات مشاوره‌ای تو را جواب می‌دهد؛ فقط کافی است حوصله کنی و این مصاحبه را بخوانی همین.

وب سایت‌های روان‌شناسی ایران

دیگر داریم به آدم‌های مجازی تبدیل می‌شویم. باور کنید برای پیدا کردن فلان قرص و دارو هم دیگر لازم نیست، زحمت رفتن به داروخانه را متحمل بشویم. دنیای الکترونیکی همه چیز را برای شما مهیا کرده است. روان‌شناسان معتقدند درست از وقتی این رایانه مهمان زندگی افراد شده افسردگی هم به زندگی آدمها چسبید. لایه‌لای پنجره‌های آبی رنگی که باز می‌کنید، اگر چند وقت است بی‌خودی دریای چشمانتان به آب می‌نشیند و با یک خاطره ماتم می‌گیرید بد نیست سری هم به وب‌سایت‌های اینترنت روان‌شناسی بروید. در تالارهای گفتگوی آن خودتان را خالی کنید سؤالات خصوصی‌تان را برای کارشناسان ایمیل کنید و بی‌سر و صدا خودتان را درمان کنید.

انجمن روان‌شناسی ایران
www.iranpa.org

انجمن مشاوره ایران
www.ircounseling.org

انستیتو روان‌پزشکی تهران
www.tehranpi.org

دفتر مرکزی مشاوره وزارت علوم
www.iraniaasp.org

انجمن علمی روان‌شناسی بالینی ایران
www.icpa-ac.com

صادق باشید. وقتی او می‌گوید: «خوب آماده‌ام که مشکلاتتان را برابرم بگویم» دیگر خجالت و تعصب را باید کنار بگذارید، اما دیگر حق غلو ندارید. صادق بودن و تعامل دو سویه مشاور با شما خیلی مهم است و به حل مشکل کمک می‌کند. مشاور در درجه‌ی اول یک شنونده خوب است و بعد با استفاده از تجربه و فرمول‌های از پیش طراحی شده کمکتان می‌کند.

*** مراجعان مراکز مشاوره چه قشری هستند.**

مراکز خانوادگی، تحصیلی، ترک اعتیاد، شغلی و ... مراکزی هستند که به صورت تخصصی خدمات مشاوره‌ای دارند جالب است که مراکز ترک اعتیاد و خانواده بیشترین مراجعان را به خصوص در میان جوانان به خودشان اختصاص می‌دهند. جوان‌های نسل جدید جوان‌هایی تنها هستند که تفریح‌شان سر و کله زدن با هویت‌های مجازی است. این نسل ترجیح می‌دهد کمتر شناخته شود. بنید این حرف دروغی نیست. خیلی از جمعیت ما متأسفانه به دلیل نوع زندگی و چیزی که به آن "در حال توسعه" بودن لقب داده‌اند دچار بیماری‌های روحی شده‌اند. همین که جوان‌ها حرف بزرگ‌ترها را نمی‌فهمند؛ یک جور خاص لباس می‌پوشند و حرف می‌زنند و رفتار می‌کنند، این‌ها همه قابل درمان است. به شرطی که جرأت داشته باشیم و برای درمانشان تابوها را بشکنیم و وارد مراکز مشاوره بشویم. الان کلانتری‌ها، زندان‌ها، مدارس و تازگی‌ها شنیده‌ام برخی از ادارات واحد مشاوره راه انداخته‌اند این خیلی خوب است که در کنار داشتن یک دانش‌آموز و دانشجوی درس‌خوان، یک زندانی سر به راه یا یک کارمند نمونه تعاملات اجتماعی، فرهنگی و خانوادگی آن را هم تحلیل کنیم تا به بالا رفتن بهره‌وری کمک کنیم.

*** قبول دارید با اینکه مشاوره‌های خانوادگی زیادت‌ر شده، آمار طلاق هم افزایش پیدا کرده است.**

در اینکه آمار طلاق افزایش پیدا کرده است شکی نیست، اما این به آغاز زندگی مشترک مشاوره‌ای بر نمی‌گردد. خیلی پیش آمده که مواردی بوده که طی آن زوجین اول فکر می‌کردند که خیلی به هم علاقه‌مند هستند، اما با چند جلسه مشاوره فهمیدند که اصلاً به درد هم نمی‌خورند. ما نه می‌گوییم از هم جدا بشوند، نه اینکه با هم ازدواج کنند. مشاور فقط راهنمایی می‌کند اینکه کسی به راهنمایی او گوش بدهد یا درست بر خلاف آن عمل کند به فرد بستگی دارد. داشتیم مواردی را که از نظر ما ازدواج کار درستی نبود، اما رفتند و ازدواج کردند و اتفاقاً خوشبخت هم شده‌اند.

باعث می‌شود جنبه‌های مثبت یا منفی قضیه را بهتر درک کند.

* الان هم کسی سراغ مشاور می‌آید؟

بله در سال‌های اخیر با توجه به بالا رفتن میزان آگاهی مردمی، مراجعه‌ی افراد به کلینیک‌های روان‌شناسی و مشاوره‌ای خیلی زیاد شده است. الان اگر دقت کرده باشید، مشاوره‌های ازدواج طلاق، خانواده و حقوقی دیگر در همه دادگاه‌ها جا افتاده است. این نگرانی قبلاً وجود داشت که کسی مشکلات و دغدغه‌های ذهنی و فکری‌اش را با دیگران مطرح نمی‌کرد. ببینید الان ما یک باور ملی را که ریشه در گذشته‌مان دارد باید از بین ببریم. این باور غلط که غصه‌ها برای آدم است و یا اینکه مرد مردانگی‌اش به غصه‌هایش است. این ادعا نیست؛ یک باور است. بی‌سواد تحصیل کرده هم سرش نمی‌شود. من موردی داشتم که آقا حتی سعی نمی‌کرد، حرف بزند؛ فقط به تهدیدهای همسرش آن هم به سختی آمده بود که زنش را از دست ندهد. باورتان نمی‌شود اگر بگویم آقای مورد نظر ما فوق‌لیسانس هم داشت اما از بچگی این باور در ذهنش نقش بسته بود که هر کسی پیش مشاور، روان‌کاو، مددکار یا هر تخصص دیگری در حوزه روان‌شناسی برود، دیوانه است. دیوانه بودن الان یک انگ است. برای همین خانواده‌ها سعی می‌کنند به قول خودشان گذارشان به مراکز مشاوره و روان‌شناس نبینند، اما از حق نگذریم الان چند سالی است که تفکرات خیلی تغییر کرده است. خوب در این زمینه که جدی هم است، رسانه‌ها انصافاً خوب کار کردند. همین که الان بخش مشاوره و روان‌شناسی جزو لاینفک برنامه‌ها و مجله‌های خانوادگی است، خودش کلی جای شکر دارد. هر چند به شخصه با دم‌دستی شدن واژه‌ها و بیماری‌های روانی مخالف هستم، اما حالا دست کم برای کسی کسر شأن نیست که بگوید افسرده شده‌ام. یا اینکه لازم است با کسی صحبت کنم.

* کی باید مشاور مراجعه کنیم.

ببینید هر وقت احساس کردید در یک موردی وامانده‌اید باید سریعاً دنبال یک سنگ صبور باشید مشاور اسمش بزرگ است و گرنه شما مگر در زمان کودکی هر وقت زمین می‌خوردید، پول کم می‌آوردید یا دعویاتان می‌شد با مادران درد دل نمی‌کردید؛ حالا یک اتفاق دیگر هم افتاده تعاملات آدم‌ها بیشتر شده دایره‌ی دوروبرشان رشد کرده، در نتیجه مشکلاتشان هم بزرگ‌تر شده است. حالا هم همین است. اول باید تصمیم بگیرید. بعد به مشاور مراجعه کنید به حرف دیگران هم اهمیت ندهید. این یک اصل است که من به همه‌ی مراجعانم گوشزد می‌کنم. ما با مردم زندگی می‌کنیم نه برای مردم. بعد باید با مشاور

چگونگی مشاوره گرفتن

جوگیر نشوید دنیا که به آخر نرسیده

دوست و آشنا:

بد نیست برای روزهای ناخوشی دوستانمان را نگه داریم. برای این کار لازم است، یاد بگیریم گاهی سنگ صبور باشیم. کمک‌های مادی و معنوی هر دو به یک اندازه در روحیه ی آدم‌ها تأثیر می‌گذارند. خودتان را توی بوق نکنید، اما با چند تا از دوستانتان که به آنها اعتماد دارید، در میان بگذارید: عاشق شدن، حس تنفر یکپهلو، افسردگی، خودگی، احساس خود کم‌بینی و هزار تا احساس دیگر را همه آدم‌ها در برهه‌های مختلف زندگی تجربه می‌کنند. اینطوری لاقل خیالتان راحت می‌شود که شما تنها نیستید.

شب‌ها خوابتان نمی‌برد تا غصه‌های دوران کودکی و حقوقی که در حقتان پایمال کردند به سراغتان می‌آید. منتظر یک تلنگر هستید که بنشینید‌های گریه کنید. تازه‌گی‌ها آنقدر به زندگی و طول مدتش و سختی‌ها و مصائبش فکر کردید که با مغز فندقی‌تان به این نتیجه رسیده‌اید که دنیا و مافیها دیگر به درد ماندن نمی‌خورد. برای همین رفتید سراغ مرگ در مترو، تیغ و طناب زخیم یا چه می‌دانیم مواد مخدر را هم که تست کردید ناراحت نشویدها، با قاطعیت اعلام می‌کنیم شما یک احمق تمام عیار هستید و یک شست‌وشوی مغزی احتیاج دارید. لازم نیست همه ی عالم و آدم بدانند که شما چه آدم بی‌خاصیتی شده‌اید. تصمیم بگیرید و راه‌های زیر را تجربه کنید حتماً به نتیجه می‌رسید.

کتاب اول: فیلم‌های سینمایی جدای از رنگ سال و مدل مو و حرف‌ها و دیالوگ‌های عاشقانه، چیزهای دیگری هم نشان می‌دهد؛ همین که برای پیدا کردن هر شماره‌ی تلفنی فقط کافی است یک سکه داشته باشید و بروند داخل آن اتاقک فلزی خودش کلی است. نمونه‌ی ایرانی‌اش هم در بازار موجود است. کتاب اول یا همان کتاب زرد پر از شماره‌تلفن است. دل را به دریا بزنید و یک شماره را بگیرید. مطمئن باشید آنقدر با روی باز تحویل‌تان می‌گیرند که خودتان هم باورتان نمی‌شود.

چه کسی می‌تواند مشاوره بدهد روان‌شناسی قشنگش خوبه

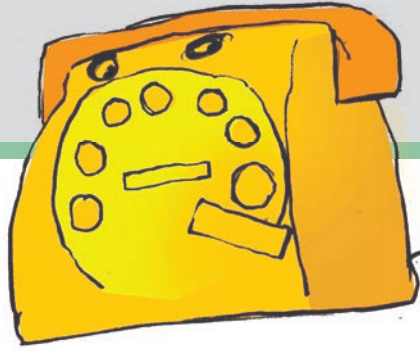
«روان درمانگر» اصطلاحی است که به افراد مختلفی با مدارج علمی متفاوت گفته می‌شود. روان‌شناسی یک رشته‌ی پرطرفدار و پر رمز و راز با یک دنیا تخصص ریز و درشت است. اگر احتیاج به کمک داشتید، می‌توانید برای مشاوره گرفتن به این اشخاص و تخصص‌ها مراجعه کنید. روان‌پزشک: دکتری پزشکی دارد. دو دوره‌ی تخصصی روانپزشکی‌اش را هم گذرانده است. روان‌پزشک تنها کسی است که می‌تواند برای بیمار دارو تجویز کند. روان‌شناس: کارشناسی ارشد یا دکترای روان‌شناسی که یک تا دو سال زیر نظر یک روانشناس دیگر کار کرده است.

مشاور: دو تا سه سال آموزش دانشگاهی در روش‌های مشاوره گذرانده و می‌تواند در حوزه‌های تخصصی ازدواج، مشاوره خانواده، مشاوره تحصیلی و مشاوره اجتماعی و شغلی فعالیت کند. مددکار اجتماعی: دو سال آموزش دانشگاهی به همراه تکمیل دوره‌ی دستیاری دارد. البته بعضی از مددکارها ممکن است کارشناسی ارشد در امور اجتماعی باشند. باور کنید افراد بسیار مسئول و پیگیری هستند.

سرپرستار روان‌پزشکی: کارشناسی ارشد یا بالاتر در پرستاری سلامت روانی یا روان‌پزشکی دارند. این افراد اغلب به عنوان پرستار متخصص بالینی در اورژانس‌های روان‌پزشکی کار می‌کنند.



تلفن:



ای بابا حق داری این همه افسرده باشی. مگر می‌شود تلویزیون، پول، رادیو دوست و آشنا نداشته باشی. بابا یکی کمی اجتماعی باشی تو را به خدا. عیب نداره الکساندر گراهام بل خدا بیامرز وقتی تلفن را اختراع می‌کرد، گوشه‌ی چشمی هم به شما داشت. گوشی تلفن را بردارید با ۱۱۸ تماس بگیرید و شماره‌ی مشاوره‌ی تلفنی نزدیک‌ترین مرکز مشاوره به محل زندگی‌تان را یادداشت کنید. برای این کار به شما یک کدگیری می‌دهند که اسم رمزتان است. اگر قبلاً هم مورد مشاوره‌ی داشتید ترجیحاً با همان شماره‌ی مشاور قبلی صحبت کنید. درست که باید صادق باشید، اما به ساعت هم نیم‌نگاهی بیندازید. پول مشاوره‌ی تلفنی روی قبض تلفن به صورت جداگانه محاسبه می‌شود. نکند یک وقت مشکلاتان حل نشود و آخر ماه به خاطر قبض تلفن سخته کنید.

کلانتری‌ها:

نه بابا مجرم نیستید، اما هر کس به کلانتری مراجعه می‌کند که دزد نیست. نیروی انتظامی چند سالی است که با تقویت واحد مشاوره و مددکاری گام‌های بلندی در رابطه با کاهش میزان جرم برداشته است. خوبی این مراکز این است که مشاوره‌ها به روز وبدون رودبایستی و کاملاً رایگان است. علاوه بر آن مراکز زیر نظر پلیس هم در فرهنگسراها و خانه‌های مشق مستقر شده‌اند که در ازای خدمات مشاوره‌ای مبلغ اندکی را به عنوان حق‌المشاوره دریافت می‌کنند. بین یک هزار تا دو هزار تومان.

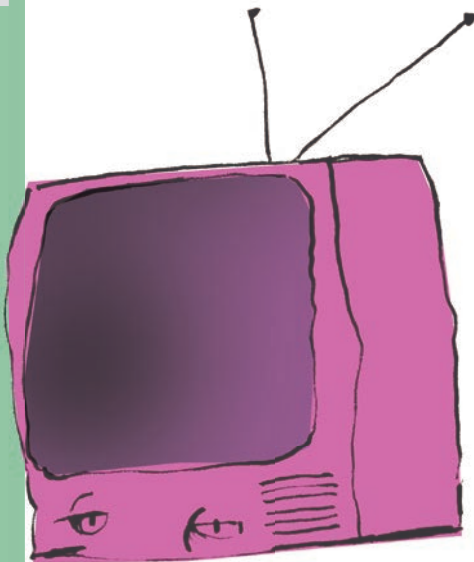


مراکز مشاوره:

حالا با گذشت چند سال دیگر مراکز مشاوره‌ای همه جا وجود دارند. بهزیستی و وزارت بهداشت دو ارگانی هستند که مجوز راه‌اندازی این مراکز را صادر می‌کنند. بعضی از مراکز فقط خدمات تخصصی ارائه می‌کنند اما خب هیچ خدماتی را رایگان ارائه نمی‌کنند. با این پیش فرض که هر جلسه ۱/۵ ساعت طول بکشد و شما لازم است ۷ جلد مراجعه کنید و از قرار جلسه‌ای ۷ هزار تومان ناقابل ۵۰ هزار تومان باید تقدیم کنید، اما یادتان باشد یک آدم سالم بدون فکر و خیال با خیال راحت چند برابر این مبلغ را در می‌آورد.

برنامه‌های تلویزیونی:

دوست و آشنا ندارید. پول هم ندارید که کتاب اول بخرید، مهم نیست. دیگر در هر خانه‌ای تلویزیون یا دست کم رادیو وجود دارد. کافی است چند دور، موج‌ها و کانال‌ها را عوض کنید. از صبح تا شب یک عالم برنامه ساخته‌اند که پای ثابت همه‌ی آنها روان‌شناس و مشاوره است. تازه اگر رادیو و تلویزیون هم نداشته‌اید از نزدیک‌ترین ده‌ی روزنامه‌فروشی یک عدد مجله زیبا با عکس هنرپیشه‌های مختلف تهیه کنید. شماره تماس انواع و اقسام مشاوره‌ها و روان‌شناس‌ها را برایتان فهرست کرده‌اند.



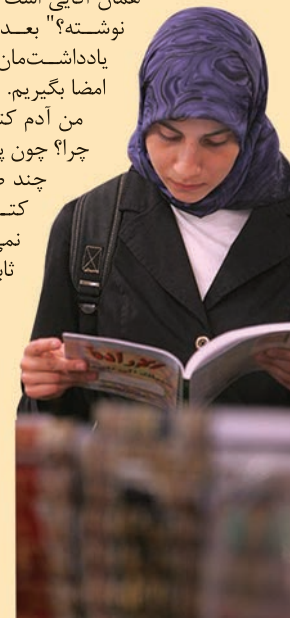


قرارمان نمایشگاه

بوی ورق و صدای چپلر تمام سالن نمایشگاه را پر کرده است. اول می‌ترسم بروم نمایشگاه. آخر من هر ماه زورم می‌آید یک درصدی از درآمد را کتاب بخرم، حالا بروم نمایشگاه که فقط ترافیک آدم‌ها و ماشین‌ها را سنگین تر کنم. می‌خواهم برم اما چرا دروغ رویم نمی‌شود. آخر من که آدم کتابخوانی نیستم، خیلی از ماها کتابخوان نیستیم، حتی خیلی از نویسنده‌های صاحب نام هم کتابخوان نیستند

کتاب خواندن و کتابی بودن یک کرم است که باید توی وجودت بیفتد تا درک کنی دچار چه عذاب مهلکی شده‌ای. این روزها تب کتاب و کتابخوانی روی درجه‌ی ۱۳۰۰ است. ماشین‌ها به مصلی که می‌رسند بارشان را خالی می‌کنند مسافره‌های مترو مثل مورچه، پله‌های سنگی و خاکستری مترو را بالا و پایین می‌کنند. صدای مترو التماس‌کنان توصیه می‌کند از ایستگاه‌های دیگر برای وارد شدن به نمایشگاه استفاده کنیم و این وسط بطری‌های آب ۲۵۰ تومانی تا ۳۰۰ تومان افزایش قیمت دارند. سیب‌زمینی امسال پرسی ۱۵۰۰ تومان است. ساندیس چند می‌شود؟ راستی مصلی که فضای سبز ندارد کجا جمع شویم بستنی بخوریم. برای مایی که کتاب دغدغه شصتم و هفتادم هم نیست، نمایشگاه یک فرصت یک بازی برای دیدن آدم‌هایی که شاید بچگی طعم کتاب‌هایشان را خوانده باشیم و چشیده باشیم که تا فلان نویسنده را دیدیم داد بزنیم: «این همان آقای است که فلان کتاب را نوشته؟» بعد ذوق‌زده دفترچه یادداشت‌مان را در بیاوریم و امضا بگیریم.

من آدم کتابخوانی نیستم؛ چرا؟ چون پدرم درآمد تا این چند صفحه را در مورد کتاب نوشتیم باور نمی‌کنید؛ بهتان ثابت می‌کنم...



به استقبال بیستمین نمایشگاه کتاب می‌رویم

خواهش می‌کنم این بار بیست باشید

آزاده خانی

نمایشگاه کتاب شروع می‌شود. دوباره ترافیک و ترافیک و ترافیک. باز صد رحمت به سال‌های پیش که راننده‌ها حداقل مسیرهای در رو را یاد گرفته بودند اما امسال ۲ سالی می‌شود که جای نمایشگاه عوض شده راستی روزهای داغ کتاب یک هفته شهرمان را به هم می‌ریزد. دیدن آدم‌هایی که روی چمن‌های حاشیه اتوبان یا روی صندلی قرمز و زرد ایستگاه مترو ولو شده اند و تند و تند ورق‌های سفید کتاب‌هایشان را به هم می‌زنند برای چند روز یک حس خوب را توی رگ‌های شهر جاری می‌کند. نمایشگاه کتاب با حاشیه‌های خالی‌اش امسال هم سر ساعت از راه می‌رسد. پس یادت باشد.

عرفان نظر آهاری

دستمان همیشه پر بوده

کاری از پیش نمی‌برد بلکه باید یک تکانی به جامعه‌ی ادبی کشورمان بدهیم که جذاب بنویسند؛ همان چیزی که الان بهش لقب جوان پسند را می‌دهند.

این نویسنده‌ی جوان می‌گوید: بهترین کتابی که خوانده همان کتابی است که هر روز از روی کلماتش عبور می‌کنیم. بی‌آن که بخوانیمش (!) برای همین ادعا می‌کند «مناقب العارفین» که به قلم افلاکی، حدود ۱۰۰ سال پس از وفات مولانا نوشته شده و در برگیرنده‌ی حکایت‌های واقعی زندگی این شاعر بلندآوازه است، آن قدر جذابیت دارد که این شاعر پژوهشگر تصمیم گرفته با بازآفرینی حکایت‌هایی از این کتاب، آن را در شمار مجموعه آثار «بزرگان ادب در بستر جامعه» قرار بدهد.

نظر آهاری معتقد است: نمایشگاه کتاب یک بهانه است برای اینکه دست کم برای یک هفته کتاب و کتابخوانی برایمان مثل یک عادت باشد؛ مثل خوردن ساندویچ.

عرفان نظر آهاری، متولد ۱۳۵۳ تهران، شاعر، پژوهنده، روزنامه‌نگار و استاد دانشگاه، این روزها سخت در تکاپوی انتشار و بازآفرینی کتاب جدیدش است. او می‌گوید: دستمان همیشه در تاریخ و ادبیات پر بوده و وقتی این همه کتاب و داستان و حکایت خواندنی داریم؛ یعنی اینکه اقوام با فرهنگی بودیم حالا چرا سرانه‌ی مطالعه‌مان پایین است از آن سؤالاتی است که باید با تعمق در موردش فکر کرد، بحث کرد و بعد نتیجه گرفت.

نظر آهاری از آن دسته پژوهشگرانی است که با زبان مسجع سخن می‌گوید. برای همین اضافه می‌کند: خیلی از نویسنده‌های ما تعداد کتاب‌هایی که نوشته‌اند بر ایشان مهم است که مثلاً به تعداد انگشتان دست یا شمار آیات و سوره‌های قرآن کتاب نوشته باشند، اما به نظر من کتابی خوب و خواندنی و در کل موفق است که گرد فراموشی روی آن ننشیند. اینکه ما برای کتاب خواندن و مطالعه‌ی افراد نسخه بیچیم و اعلام کنیم که از فردا همه قبل از خواب ۵ صفحه کتاب بخوانند

از دفتر خاطرات یک عشق نمایشگاهی نمایشگاه نمایشگاه که می‌گن اینه!!!

از دم عید حال و هوای نمایشگاه را داشتیم. می‌افتم به فکر که امسال خودم را به چه آب و آتشی بزنم که خانواده راضی بشود من را بفرستد تهران. راضی کردن بابا از هم سخت‌تر بود. حالا اون به کنار تهران کجا برم؟ کی بیاد دنبالم؟ هنوز تصویر عجیب غریبی را که از نمایشگاه داشتیم به یاد دارم یک چیز بود بین شهر بازی و میدان انقلاب. شهر ما فقط ۲ کتابفروشی خوب داشت.

برای همین هم پول‌ها و عیدی‌هایم را جمع می‌کردم برای نمایشگاه کتاب همیشه فکر می‌کردم چقدر تهرانی‌ها خوشبختند که هر چه می‌خواهند دم دستشان است. بار اولی که به نمایشگاه رفتم گیج شدم از این همه آدم! این همه کتاب؟ شوق و ذوق مردم هم همانی بود که فکر می‌کردم. احساس می‌کردم همه مثل خودم هستند. مثل خودم فکر می‌کنند و همان چیزهایی را دوست دارند که من دوست دارم.

خیلی‌های دیگر مثل من عاشق نمایشگاه هستند؛ عاشق بغل کردن کتاب‌هایی که خریده‌اند و حس کردن وزنشان. عاشق گذاشتن کتاب‌ها روی سکو و نگاه کردن به حجم و ابعاد کتاب‌های تازه. عاشق حوض، استخر پله‌های آملی‌تاتر که در ساعت نهار جا برای نشستن نداشت. عاشق راننده‌هایی که از هر جایی شهر داد می‌زنند "نمایشگاه، نمایشگاه"، عاشق روزهایی که بعد از نیم ساعت پیاده‌روی می‌رسی سر "سئول" و این تازه اول مصیبت بود. یا باید دنبال ماشین توی پارکینگ می‌گشتی یا باید می‌دویدی دنبال تاکسی. عاشق خستگی وقتی که به خانه می‌رسیدی و نمی‌توانستی حتی غذا بخوری و بعد تادوروز هم پاهایت درد می‌کرد. این همه حس خوب را مدیون وجود نمایشگاه هستیم. نمایشگاهی که برای همه‌مان یک حس مشترک دارد که تا سال‌ها به یادمان می‌ماند، حس خوبی که از یک اتفاق خوب فرهنگی در سال به وجود می‌آید.



فاطمه آلیا:

عضو کمیسیون فرهنگی مجلس:

فرهنگ مطالعه متحول می‌شود اگر...



تشکیل دبیرخانه تخصصی کتاب، با دریافت نظرات و انتقادات سازنده مردم و توجه به نیازهای جامعه، موجب دگرگونی در امر کتابخوانی می‌شود.

فاطمه آلیا با اشاره به کارها و برنامه‌هایی که وزارت فرهنگ و ارشاد برای گسترش فرهنگ کتابخوانی در جامعه انجام داده است، گفت: نظام آموزش کشور باید با توجه بیش‌تری به توسعه‌ی کتابخوانی داشته باشد و برای هر مقطع تحصیلی، متناسب با سنین مورد نظر به تهیه کتاب‌های غیر آموزشی به صورت فوق برنامه بپردازد. تا با وجود فراگیر شدن کتاب‌های الکترونیکی در جامعه، ضرورت مطالعه آثار مکتوب به صورت کتاب به عنوان بهترین دوست در ذهن مخاطبان تداعی شود.

وی با اشاره به مزایای مطالعه در جامعه، افزود: دانش‌افزایی، ارتقای اطلاعات، بهبود ارتباط افراد و گسترده‌ی ارتباطات اجتماعی، تعمیق تفکر و بصیرت و توسعه اجتماعی، ملی و فرهنگی از جمله ویژگی‌های مطالعه است که برای دستیابی به چنین جامعه‌ای باید فرهنگ مطالعه رادر سنین خردسالی ترویج کرد و در برنامه‌های درسی مدارس هم به عنوان یک دغدغه‌ی اصلی مطرح شود.

وی گفت: هفته کتاب و نمایشگاه کتاب فرصتی است که دوستداران کتاب گرد هم جمع شوند و برای برنامه‌های کلان حوزه کتاب برنامه‌ریزی کنند. آلیا گفت: راهکار دیگر برای ترویج کتابخوانی، انتقال یارانه‌ها و تسهیلات ارائه شده از سوی وزارت ارشاد از تولیدکنندگان به مصرف‌کنندگان، در قالب بن‌های خرید کتاب است تا به این وسیله قدرت خرید مخاطب افزایش یابد.

وی معتقد است؛ تشکیل دبیرخانه‌ی دائمی کتاب در شورای عالی انقلاب فرهنگی برای تشویق و حمایت از ناشران و تولیدکنندگان و دریافت نظرات و انتقادات مردم، راهکار مناسبی برای انسجام فعالیت دستگاه‌های فرهنگی و بخش‌های فرهنگی سایر دستگاه‌های اجرایی در بهبود امر کتابخوانی و افزایش سرانه مطالعه در جامعه است.

عضو کمیسیون فرهنگی مجلس گفت: با توجه به این که سهم بودجه‌ی فرهنگ در دولت در حال افزایش است. در صورت پی‌گیری وزارت ارشاد، کمیسیون فرهنگی نیز پیشنهاد اختصاص بودجه مجزا برای امر کتابخوانی و افزایش اعتبارات در این زمینه را به مجلس ارائه می‌کند تا از این طریق، امکان دسترسی آسان به کتاب در دورترین نقاط کشور هم فراهم شود.

فردوس حاجیان:

مدرس دانشگاه، مجری تلویزیون و نویسنده کتاب‌های کمک آموزشی

فرهنگ مطالعه نداریم

نویسنده‌ی کتاب‌های آموزشی معتقد است: کودکان ما الگوپذیر والدین خود هستند و علاقه به کتاب هم از این قاعده مستثنی نیست.



فردوس حاجیان که این روزها درگیر چاپ آخرین سری کتاب‌های کمک آموزشی خود است گفت: باید قبول کنیم که فرهنگ مطالعه در بین خانواده‌های ایرانی از بین رفته است. این فرهنگ ابتدا از خانه‌ها و خانواده‌ها شروع می‌شود، بعد به کودکان‌ها و سرانجام به مدارس تسری پیدا می‌کند.

به اعتقاد حاجیان، حتی کودکان بی‌سواد با تصویر خوانی، خواندن را آموزش می‌بینند و نیازی به دست‌پاچه شدن نیست. این امر هم نیازمند نهادینه‌سازی فرهنگ مطالعه در میان خانواده‌هاست. این نویسنده، با بازگویی شعار "نهضت کتابخوانی" بر این باور است که ضرورت ایجاد نهضت کتابخوانی به شدت احساس می‌شود و باید جامعه کتابخوان تربیت کرد و طبعاً جامعه‌ی کتابخوان ریشه در تربیت صحیح در خانواده دارد.

فردوس حاجیان از ناشران خواست تا کتاب‌های مصور برای کودکان ۲ تا ۶ ساله تهیه کنند و دولت نیز یارانه‌ای را به ناشران اختصاص دهد تا کتاب‌ها با کیفیت عالی و رنگ‌آمیزی متنوع و با بازی‌های فکری، عنصر خلاقیت را در کودکان تقویت کند.

دکتر ضیاء موحد

مدرس دانشگاه و عضو مؤسسه علمی حکمت و فلسفه

نسل جوان تنبل است

نسل قدیم به کتابخوانی عادت کرده‌اند. باید برای نسل جوان فکری کرد و این مستلزم ایجاد احساس نیاز به کتاب و مطالعه در میان نسل جوان و کودک است.



دکتر ضیاء موحد معتقد است: هر گونه حرکتی که در پاسداشت منزلت مطالعه و کتاب در ایران انجام شود در صورت برنامه‌ریزی اصولی، می‌تواند تلنگری به ذهن خواب‌آلوده و کتاب‌خوان جوان ایران وارد کند و این امر محقق نمی‌شود مگر با استقرار مدیریت کار آمد و درست.

این استاد دانشگاه گفت: شهرستان‌ها از قابلیت‌های بالقوه‌ای در کتابخوانی برخوردارند و این وظیفه‌ی مسئولان فرهنگی است که به مناسبت‌های مختلفی مثل هفته‌ی کتاب و فصل‌های سال نمایشگاه‌هایی را تدارک ببینند و در آن کتاب‌های جدید را به مخاطبان شهرستانی عرضه کنند.

وی با اشاره به اینکه هم دولت و هم خانواده‌ها برای تربیت نسل کتابخوان باید تلاش مضاعف داشته باشند گفت: متأسفانه به دلیل چیزی که من اسمش را "ندانم کاری" می‌گذارم دو نسل از بین رفت و حالا زمان آن رسیده است که خانواده‌ها برای ایجاد فضای برای مطالعه کودکان مطالعه را برای کودکان نهادینه کنند و آن را به عنوان یک عادت نیکو برای این نسل جا بیندازند.



پای صحبت‌های یک فعال حوزه چاپ چاپ نیازمند میدان‌های بازتر

نشستن پای صحبت‌های فعالان حوزه چاپ پر است از شنیدن درد‌ها و راهکارها و... احمد ابوالحسنی یکی از همین فعالان حوزه چاپ است با سابقه ۱۶ ساله در این عرصه، او در زمینه چاپ تا کنون چندین بار از سوی نهادهای مختلف مورد تقدیر قرار گرفته، با او که علاوه بر موفقیت در حوزه کاری‌اش جانباز ۵۵ درصد است و ۹ سال هم سابقه آزادگی دارد در خصوص چاپ و مسائل آن به گفت‌وگو نشستیم.

*** وضعیت کنونی چاپ کشور را چگونه می‌بینید؟**

- چندان راضی کننده نیست، هر چند از لحاظ کیفیت سطح کیفی چاپ در ایران بالا رفته است ولی از نظر بازار کار همچنان دچار مشکل هستیم.
*** چه مقدار از حجم کار شما را بخش کتاب و چاپ آن به خود اختصاص داده است؟**
- حدود ۵۰ درصد کار ما کتاب است و ۵۰ درصد باقی‌مانده هم در حوزه تبلیغات و بسته‌بندی است.

*** وضعیت ناشران کشور را چگونه می‌بینید؟**

- بالا رفتن هزینه‌ها به آنها فشار می‌آورد به خصوص هزینه بالای کاغذ.

*** این در کار نویسندگان هم تأثیر دارد؟**

- بله چون خیلی از نویسندگان درصدی کار می‌کنند و به نوعی در منافع و یا ضرر کار دخیل هستند.

*** و راهکار برون رفت از این وضعیت چیست؟**

- راهکار بیشتر مسأله اقتصادی است یعنی وام‌های با بهره پایین بدهند که ناشران و فعالان حوزه چاپ بتوانند به فعالیت ادامه دهند.

*** صحبت خاصی اگر باقی مانده؟**

- بازار باید رقابتی بازتر داشته باشد، یعنی تحولات هم در ارشاد در حال ایجاد است که باید سریع‌تر شود، از آنجا که نیمی از کار ما در حوزه کتاب است لازم است تا پروسه دریافت مجوز ناشران برای کتاب‌هایشان سریع‌تر و کوتاه‌تر شود.

نگاهی به تاریخچه چاپ در ایران و جهان

اختراع چاپ انقلاب فرهنگی بشر

○ مجتبی نظری

ورود صنعت چاپ به ایران

با توجه به تمدن غنی ایران، ورود صنعت چاپ به ایران، تحول شگرفی در آثار ادبی، فرهنگی آن و همچنین اسلام به حساب می‌آید. اولین چاپخانه را در ایران مسیحیان در اصفهان در عهد شاه عباس دوم صفوی دایر نمودند که بنا به دلائلی با موفقیت روبرو نشد. در سال ۱۲۳۳ق عباس میرزا کارخانه چاپ سربی را در تبریز دایر و اولین کتاب چاپ سربی را منتشر کرد و بدین ترتیب نشر کتاب از دستنویس به چاپ تغییر ماهیت داد. ولی چاپ سربی در ایران دیری نپایید و چاپ سنگی جایگزین آن گردید. نخستین مطبعه چاپ سنگی را محمدصالح شیرازی از روسیه به تبریز وارد کرد و اولین نسخه ای که در آن مطبعه چاپ شد، قرآن مجید به خط میرزا حسین خوشنویس معروف به سال ۱۲۵۰ بود. از اولین کتاب‌های چاپ سنگی ایران می‌توان کتاب‌های زادالمعاد تألیف علامه محمدباقر مجلسی، چاپ شده در سال ۱۲۵۱ق و حدیقه‌الشیعه، تألیف ملااحمد مقدس اردبیلی، چاپ شده در ۱۲۶۰ق. نام برد. از میان روزنامه‌ها نیز می‌توان روزنامه ملتی تبریز و روزنامه وقایع اتفاقیه را نام برد. در اوایل سده چهاردهم هجری، چاپ سربی دوباره به کار افتاد و به تدریج جای چاپ سنگی را گرفت.

انواع چاپ

چاپ انواع مختلفی دارد که متناسب با آنچه که قرار است چاپ شود و آنچه که بر آن قرار است چاپ شود انتخاب می‌گردد. مهم‌ترین این روش‌های عبارت‌اند از:

چاپ افس: عمدتاً برای انتشارات، تبلیغات

چاپ فلکسو: عمدتاً برای بسته بندی

چاپ هلیوگراف: عمدتاً برای بسته بندی

چاپ سیلیک اسکرین: عمدتاً برای تبلیغات

چاپهای تفکیکی

. چاپ دیجیتال: برای همه مصارف، تبلیغاتی و

اداری در تیراژ پایین

اختراع کاغذ توسط چینی‌ها مقدمه‌ای برای دیگر انقلاب فرهنگی بشر یعنی اختراع چاپ بود که به قولی زمینه‌رسانس و انقلاب صنعتی را فراهم آورد. این اختراع که نقطه عطفی در تاریخ تمدن بشر بود در سال ۱۴۳۹ میلادی توسط یوهان گوتنبرگ صورت گرفت. او در ابتدا کار چاپ را با حروف چوبی انجام میداد ولی بزودی دریافت که بخاطر دشواری کنده کاری، حروف چوبی بی‌خاصیت است و به همین علت از حروف متحرک فلزی برای تکثیر و چاپ مواد اطلاعاتی استفاده کرد و با این کار توانست زنجیر کتاب‌های کم‌تعداد قرون وسطایی که بیشتر در انحصار درباریان، روحانیان و طبقات برگزیده بود خارج کند و در اختیار همگان قرار دهد و کتابها به نحو راحت‌تر، ارزانتر و زیادت‌تر در دسترس خوانندگان قرار گیرد. تحول چاپ پس از گوتنبرگ حرکتی کند داشت و تا قرن هفدهم تغییر عمده‌ای در آن رخ نداد. در سده هجدهم و ارائه عصر انقلاب صنعتی همزمان با پیشرفت سایر تکنولوژی‌هایی چون صنعت نساجی ماشین‌های بخار و شیمی، چاپ نیز به رشد تدریجی خود ادامه داد. در آغاز سده نوزدهم، تحولات چاپ همزمان با تکنولوژیهای جدید راه‌آهن و مهندسی مکانیک، سرعت گرفت. «در سال ۱۸۰۳ میلادی ماشین اختراع شد که کاغذ را به شکل رول و به دور یک استوانه تولید می‌کرد. حدود ۱۸۱۰ میلادی چاپ استوانه‌ای اختراع شد.

در سال ۱۸۳۰ از ماشین بخار و نیروی آن برای چاپ استفاده شد که بر سرعت تولید کتاب افزود. حدود ۱۸۴۵ میلادی چاپ دوار یا روتاتیو رواج یافت. در اواخر قرن نوزدهم، تحولات عکاسی باعث تغییرات و دگرگونیهای عظیمی در فن چاپ شد. در قرن بیستم با ظهور و گسترش تکنولوژی‌های نوینی چون الکترونیک، میکروالکترونیک در دهه‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۷۰ و گسترش آنها به تدریج از دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ با ظهور انواع رایانه‌ها و یکارگیری این وسیله جدید و ترکیب آن در فرآیند چاپ تحولات شگرفی در این صنعت بوجود آمد.



لیتوگرافی و آنچه در مورد آن می خواهید بدانید

واژه‌نه چندان پیچیده

و کلمات را روی آن منتقل کنیم تا با استفاده از مالیده شدن مرکب به آن بتوانیم کار چاپ را انجام بدهیم .

البته اسم قالبها بی که با استفاده از روش لیتوگرافی بدست می یاد فرق می کنه یک جا اسمش زینک یا پلیت هست و در جایه دیگه کلیشه یا گراور . ضمن این که دیگر در این روش از سنگ استفاده نمی شود . بلکه این کار را روی انواع دیگری از جنس ها مثله فلز و حتی مواد پلیمری انجام میدن .

حال به زبان ساده باید گفت مراحل کار در لیتوگرافی به سه بخش تقسیم می شود، عکاسی از یک

نمونه مثلاً رنگی با استفاده از فیلتر (فیلتر قرمز برای تفکیک رنگ آبی ، فیلتر سبز برای تفکیک رنگ قرمز ، و فیلتر آبی برای رنگ زرد و مجموع سه فیلتر برای رنگ مشکی) چهار عدد نگاتیو اولیه تهیه میکنیم . سپس از این نگاتیو ها با استفاده از فیلم مخصوصی به نام ترام (شرح ترام خودش بسیار مهم بوده که به اختصار بگویم نقش همان پیکسل را بازی میکند ، و برای در آوردن نرمال و کنتراست اثر عکاسی شده یا همان سایه و روشن و همچنین

مقادیر غلظت یک رنگ در یک اینچ مربع بکار میرود) چهار فیلم پزتیو یا مثبت تهیه میشود ، سپس این فیلم ها را در مرحله بعد مونتاژ نموده و در مرحله آخر برای هر رنگ یک زینگ تهیه میشود . حال با اختراع اسکنر در حقیقت این سیستم کار از آنالوگ به دیجیتال تبدیل شده که هم در دقت وهم در سرعت و هم در هزینه یک انقلاب در این رشته

به وجود آورد ، سپس پلیت ستر اختراع شد که این هم یعنی مرگ لیتوگرافی سنتی که با آن مرحله گرفتن فیلم هم اوت و در نتیجه باعث بهینه شدن کل سیستم گردید و در آخر چاپ افست دیجیتال (DI) که این یکی یعنی بهترین مدیریت رنگ و چاپ .

کار را با استفاده از همان قالبها انجام می دادند منتها فنون حکاکی رو قالبها پیشرفت کرد . یعنی قالب سازها اومدن و یه روشی به کار بردن که بشه سایه روشننهارو روی قالب تا حدودی با حکاکی شبیه سازی کرد. در یه حالت خیلی ساده اونها در جا هایی که تیره تر بود خطوط تصویر رو زیاد تر حکاکی و در نواحی روشن تر حاشور ها یا نقطه های کمتری رو حک کردن تا وقتی مرکب به اونها می خوره تا حدی سایه روشن به وجود بیاد .

اما نقطه عطف همه فن چاپ از زمانی که فن عکاسی بوجود اومد رخ داد و در واقع لیتوگرافی هم از اونجا به وجود اومد. اساس فن عکاسی بر این بود که شما یک ماده شیمیایی حساس به نور را روی یک سطح بمالی و در برابر تصویر نور بدی و اثر تصویر بر روی آن سطح آغشته به ماده بدست بیاوری .

حالا فرض کن شما رویه سنگ این کار رو بکنی . یعنی از سنگ استفاده بکنی و ماده حساس به نور رو بمالی روش ، و نور بدی و تصویر رویه سنگ نقش بندد ، به این کار گفتن لیتوگرافی ! . اما چرا این کار رو رویه سنگ انجام دادن ؟ چون می خواستن از سنگ به جای قالبها و حکاکی استفاده بشه . منتها روشی که با استفاده از قالبهای سنگی چاپ می کردن با روشی که در اون از روی قالبها چاپ می کردن فرق داره . در قالبها این گودی و با برجستگی سطح حکاکی شده قالب بود که با آغشته شدن به مرکب و منتقل شدن روی سطح کاغذ بر روی آن چاپ می شد ولی در روش لیتوگرافی چون گودی و برجستگی نبود و حکاکی صورت نمی گرفت از روش شیمیایی تضاد بین آب و روغن برای چاپ از روی سنگ نقش دار استفاده می کردن.

لیتوگرافی فنی است که ما در آن با استفاده از روش های عکاسی (شیمیایی و فیزیکی) قالب چاپ رو می سازیم . به این قالب می گیم واسطه چاپی یعنی چیزی که ما باید اول تصویر و نقوش

در یک تعریف خیلی عمومی هدف ما در استفاده از چاپ تکثیر حروف ، نقوش و اشکال و تصاویر است . در زمانهای بسیار دور که چاپ به صورت امروزی نبود انسان به تکثیر نقوش و تصاویر و کلمات احتیاج داشت . مثلاً اگر کتابی نوشته می شد افرادی به نام کاتب بودند که این کتابها را بصورت دست نویس تهیه می کردند . اگر نقش و تصویری هم بود با استفاده از نقاشی به وجود می آمد . در این اوضاع اگه قرار بود کتابی در چند نسخه تهیه بشه باید از رویه نمونه اول دوباره اون کتاب رو بصورت دست نویس کپی برداری می کردن . یعنی کلی مشق! می نوشتن. پس بنابراین تهیه کتاب نه تنها کار وقت گیری بود بلکه کتابها گران و در دسترس بخش خاصی از جامعه قرار داشت و چون نسخه های کمی هم وجود داشت خیلی از کتابها در طول زمان و به دلیل حوادث مختلف طبیعی و غیر طبیعی از بین می رفتند . در این احوال اولین کسی که که دلش سوخت و توانست کاری بکنه آقای گوتنبرگ بود . ایشان فکر کرد که چه طوری می شه یه کتاب رو در تعداد زیاد تکثیر کرد و در اختیار همه قرار داد . گوتنبرگ چون ریخته گر طلا ساز بود توانست روشی اختراع بکنه که با استفاده از حروف قالب گیری شده و در کنار هم قرار دادن اونها بتونه صفحات کتاب رو ساخته و با مالیدن مرکب به قالبها و فشار دادن کاغذ اونها رو تکثیر بکنه .

پس در اینجا برای اولین بار چاپ به صورت خیلی ابتدایی به وجود اومد. یعنی در حد حروف و هنوز تصاویر به اون صورت قابلیت چاپ نداشتن . برای اولین بار چاپ تصاویر با استفاده از قالب سازی بوجود آمد. در این حالت با کنده کاری تصاویر ساده روی صفحات فلزی قالب ساخته می شد. اما چرا می گیم تصاویر ساده ؟ دلیلش اینه که اونها بصورت تک رنگ بودن . یعنی یه رنگ و بدون سایه روشن سیاه. چاپ در آن مرحله هنوز منحصر به حروف و اشکال تک رنگ و بدون سایه روشن بود . در مرحله بعدی نوبت رسید به چاپ تصاویر تک رنگ ولی سایه روشن دار . این





وقتی سرگرمی متحول می شود بچه های دیروز بچه های امروز

وقتی تکنولوژی با تک تک لحظه های زندگی عجین می شود، دیگر نمی شود با هیچ بهانه ای حتی به حذف آن فکر کرد، چه برسد به عملی کردن آن.

امروزه از زمانی که بچه های متولد می شوند، با کامپیوتر سر و کار دارد تا زمانی که نوپا می شود و تاتی تاتی می کند و بعد راه می رود و مهدکودک می رود و بعد مدرسه و بعد...

کودک امروز، نوجوان امروز و جوان امروز بدون کامپیوتر، بی مفهوم است. او تمام آرزوهایش، تمام برنامه ها و زندگی اش را در میان مطالب کامپیوتر می جوید.

بازی های او هم دیگر بازی های سابق نیستند. "هفت سنگ" و "گرگم به هوا" و "گوشه بازی وسطی"، بالا و بلندی و... از نظر آنها نه صرفاً بازی، بلکه چیزهایی عجیب و غریبی هستند که در طول عمرشان برای یک بار هم که شده به چشم ندیده اند.

آن ها پای کامپیوتر می نشینند و بازی هایشان را از کامپیوتر می گیرند و حتی دوستانشان را هم از اینترنت پیدا می کنند و گفت و گوهایشان به شکل "چت"، "انلاین" است.

بچه های امروزه، از نظر بچه های دیروز، خیلی پیشرفته اند. به طور میانگین آن ها روزی سه ساعت از وقت خود را پای کامپیوترها می گذرانند. در این میان، آن هایی که با مخالفت خانواده هایشان روبه رو می شوند، جای دیگری را برای بازی های خود انتخاب می کنند. جایی به اسم «گیم نت» برای بازی و جایی دیگر برای زندگی مجازی به نام «کافی نت»، این بار «گیم نت» را دنبال می کنیم.



بازی و سرگرمی بچه های عصر جدید

گیم نتها بچه ها را می بلعند

○ مرتضی رضایی

نوجوان در سنین ۱۷ و ۱۸ سال هستند. اما عمو اویسی سن های بالاتر از نیز علاقه مند به این داستان می داند و می گوید:

«در میان مشتری ها آدمهایی با سن و سال بیشتر نیز دیده می شود. من یک مشتری ۳۴ ساله دارم. به نظر من بازی سن و سال نمی شناسد؛ به خصوص بازی های کامپیوتری. راستش خود من که ۶۰، ۶۱ سال از خدا عمر گرفته ام، نیز گاهی دستی به بازی می برم و بازی می کنم.»

به گفته عمو اویسی اگر یک روز، از صبح تا شب توی مغازه اش بنشینیم، قطعاً با آدمهایی دیگر که سن و سال متفاوتی دارند، روبه رو می شویم. به اعتقاد و بنا به گفته ای او مشتری هایی که به گیم نت علاقه دارند، از ۴ سال به بالا هستند و محدودیت سنی خاصی وجود ندارد. او می گوید: «واقعیتش این است که ۴ سال به پایین توانایی بازی با کامپیوتر را ندارند، و گرنه آنها هم در لیست علاقه مندان قرار می گرفتند. مطمئن باشید». مازیار ۱۱ ساله است. او که به دلیل بازی با کامپیوتر خانگی اش و زیاد کار کشیدن از آن، کل سیستم را پوکانده و به هوا فرستاده، حالا در بی کامپیوتری سر از گیم نت در آورده است.

«گیم نت شرک» تنها محلی است که هر وقت مازیار گم شود، خانواده اش آنجا دنبالش می گردند.

مازیار از وضعیت موجود راضی است. پول زیادی خرج بازی خود نمی کند. چرا که آنقدر پیشرفته و حرفه ای شده که شرطی، از همه می برد. به ازای هر بازی ای که می برد، یک بازی جایزه می گیرد. مازیار ۱۱ ساله می گوید: «تقصیر ما نیست که بازی ها کامپیوتر شده است. الان همه ی بچه ها فقط به این بازی ها علاقه دارند و جالب اینکه آن ها روی جدیدترین بازی ها شرط بندی می کنند.»

مغازه ی دونبش عمو اویسی، پیش از این میوه فروشی بوده است، اما حالا یکی از گیم نت های شلوغ یکی از محله های پر جمعیت تهران است. اهالی محله می گویند این روزها، این جور کارها بیشتر از کارهای دیگر سود مالی دارد. برای همین عمو اویسی مغازه اش را تبدیل به جایی برای «گیم نت» یا همان بازی های کامپیوتری کرده است. از بیرون، به هیچ وجه توی «گیم نت» مشخص نیست. برای همین اصلاً نمی توانی حدس بزنی که آن داخل چه اتفاقاتی دارد می افتد.

تو که می روی، دور تا دور ۱۲ کامپیوتر پشت به دیوارها چیده شده اند. بچه ها از ریز و درشت روی صندلی و رویه روی کامپیوتر نشسته اند. بین هر دو کامپیوتر، حصیر نازکی نصب شده که یعنی کسی حق ندارد به حریم بغل دستی اش حتی نیمنگاهی بیندازد؛ اما دور هر کامپیوتر دستهای ایستاده اند و آن نفری را که باز می کند تشویق می کنند. بازی ها یا به شکل انفرادی و رکورد شکنی است و یا به شکل رقابت بین دو نفر.

حمید جباری ۱۷ ساله است، اما به گفته ی بچه های «گیم نت» سر دسته ی همه ی آتاری بازی های حرفه ای است. می گویند او کامپیوتر را خورده است. حمید ۴ سال است که در «گیم نت» عمو اویسی رکورد همه را شکسته است. زیاد بازی کردن او در خانه باعث شده که مادرش به او اجازه ی نشستن جلو کامپیوتر را ندهد. برای همین او جایی را بهتر از مغازه ی عمو اویسی نمی داند. حمید می گوید: «اگر از صبح تا شب هم به اینجا بیایم، کسی متوجه حضور نمی شود. چون اینجا از بیرون دید ندارد و با حصیر پوشانده شده است. مادرم هم که به خودش اجازه نمی دهد بیاید تو! به هر حال اینجا محیط زنانه ای نیست». حمید درست گفته بود. گیم نت ها جایی برای دخترها ندارد. هر چه مشتری در این گیم نت ها حضور پیدا می کنند، همه پسرهای



گفت‌وگو با مرضیه قریشی جامعه‌شناس ارتباط به سرعت send to All



مرضیه قریشی مدت‌هاست که بر روی علل گرایش کودکان و نوجوانان به بازی‌های کامپیوتر تحقیق می‌کند. گفته‌های او بر اساس تحقیقاتش در این مورد خواندنی است:

*** فکر می‌کنید چرا بچه‌ها، به سمت بازی‌های کامپیوتر کشیده می‌شوند؟**
- یک امر طبیعی است. چون این روزها شکل زندگی‌ها عوض شده، بازی‌ها هم به همین نسبت شکل دیگری به خود گرفته‌اند.
*** چرا این اتفاق طی یک برهه از زمان افتاده است؟**

- به این دلیل که کلاً سرعت زندگی بیشتر شده است. شما در گذشته برای اینکه از حال و روز کسی که از نزدیکانتان که در شهری دیگر زندگی می‌کرد، با خبر شوید حتی امکان تلفن زدن برایتان وجود نداشت، اگر هم داشت، کار ساده‌ای نبود. مجبور بودید نامه بنویسید و با آنها ارتباط بگیرید. این در حالی است که امروز، شما کامپیوترتان را روشن می‌کنید، یک نامه‌ی الکترونیکی می‌نویسید و **send to all** می‌کنی؛ وقتی سرعت این همه زیاد شده است، نباید توقع داشت بچه‌ها بازی‌هایی انتخاب کنند که ریتم کندی دارد.

*** مگر بازی‌های کامپیوتری چه ویژگی دارند که این مهم را برآورده می‌کنند؟**
- ریتم بازی‌ها تند است، دقیقاً همان ریتم زندگی را دارد. سرعت دارد، پر انرژی است، هر چند تحرک چندانی نیاز ندارد.
*** با این حساب این بازی‌ها می‌توانند مضر باشند!**

- بله این هم بخشی از عواقبی است که این بازی‌ها دارند. آنها علی‌رغم اینکه نیاز به مهارت و تفکر دارند، تحرک بدنی را کم می‌کنند و این خود از نظر بدنی، آنها را تحلیل می‌برد و برایشان مضر است.

*** معتادان به «گیم‌نت‌ها» درمان می‌شوند؟**
- این عده درمان پذیرند، ولی بهتر است که پیشگیری شود، البته نه به این شکل که بچه‌ها تحت مراقبت مستقیم قرار بگیرند و به آنها برخورد، بلکه باید از راه دور مراقبت شوند. مراقبتی کاملاً غیر مستقیم! در تنظیم وقت به آن‌ها کمک کرد تا آن‌ها وقت خالی برای پر کردن آن پشت کامپیوتر برای بازی نداشته باشند. جامعه، مخالف بازی‌های کامپیوتری نیست. بلکه معتقد است که هر چیزی نیاز به تنظیم زمان دارد و وقت خودش را باید بگذارند.

اندیشمندان، این بازی‌ها امروزه به معضلی اجتماعی تبدیل شده است. که اوقات فراغت جوانان را به خود اختصاص داده و حتی مانع پرور خلاقیت و نوآوری فکر و اندیشه‌ی آنها می‌شود. قصه به همین جا ختم نمی‌شود چرا که امروزه بسیاری از دولت‌ها از این بازی‌ها به طور غیر مستقیم بهره‌برداری سیاسی می‌کنند. مثلاً دو سال پیش یکی از کمپانی‌های تولید بازی‌های رایانه‌ای در آمریکا به سفارش سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) یک بازی به نام «یا مهدی» تولید کرد. این بازی بدین ترتیب بود که کاربر با شنیدن صدای «یا مهدی» یک چریک ایرانی یا عرب را که تفنگ به دست داشت، هدف قرار می‌داد. این بازی از طرف کشورهای اسلامی به خصوص شیعیان تحریم شد و حزب‌الله لبنان هم در مقابل آن یک بازی بر ضد اسرائیلی‌ها و آمریکایی‌ها تولید کرد که قابل رقابت با همتای آمریکایی خود بود. پیشتر نیز گفتیم این نوع بازی‌ها به خاطر فضای مجازی و سه بعدی که امکان هر گونه حرکت و عکس‌العملی را برای مخاطب ایجاد می‌کند، به شدت مورد توجه کودکان، نوجوانان و جوانان است و سازمان جاسوسی آمریکا هم با استفاده از این موضوع بازی یا مهدی را تولید کرد. در حقیقت سیا قصد دارد از کودکی به کودکان آمریکایی و جهان یاد بدهد که مسلمانان و به خصوص شیعیان تروریست‌هایی بیش نیستند و هر جا که ندای الله‌اکبر و یا مهدی بلند است تروریست‌ها سکنی دارند. برداشت تبلیغاتی آمریکا از این موضوع در نوع خود برداشت جالب و جدیدی است. امیدواریم که مسئولان فرهنگی ما با اختصاص بودجه‌های شایان توجه به تولید این بازی‌ها و اعتماد به جوانان متخصص، هم بتوانند بازار داخلی را تغذیه کنند و هم بتوانند در مقابل ترندهای تبلیغاتی و ضد اسلامی جدیدی که آمریکادر پیش گرفته، مقابله کنند.

اما این پایان ماجرا نیست. ماجرا همچنان ادامه دارد؛ با حضور کسانی چون مازیار این در حالی است که اغلب خانواده‌ها مخالف حضور فرزندان خود در گیم‌نت‌ها هستند و بازی‌های کامپیوتری را عاملی بازدارنده در پیشرفت فرزندان خود می‌دانند؛ درست مثل مادر مازیار که بعد از مدت‌ها هنوز نخواست که کامپیوتر شخصی پسرش تعمیر شود. قیمت ساعتی گیم‌نت‌ها بسته به محله‌ی آن متفاوت است. این قیمت از هر گیم ۱۰۰ تومان شروع می‌شود تا ۲۵۰ تومان. آنقدر هم شدید آدم‌ها را وابسته و درگیر خود می‌کند که هر کس برای یک بار که در روز وارد «گیم‌نت» شود، به ناچار و با لذت تمام چیزی حدود ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ تومان خرج می‌کند. برای همین خیلی از خانواده‌ها علاقه‌ای به حضور فرزندان خود در چنین مکان‌هایی را ندارند. محمد ۱۳ ساله است. او به همراه پسر عموی ۱۱ ساله‌ی خود، ساعت‌های متمادی از روز خود را در فضای خفه‌ی گیم‌نت می‌گذرانند. آن دو مجموعاً ۲۰۰۰ تا ۲۵۰۰ تومان در روز بابت بازی در «گیم‌نت» هزینه می‌کنند.

مادر محمد مانع از حضور او در گیم‌نت می‌شود، اما او خود مصر است که این بازی را بکند. در خانه هم او پنهانی به سراغ کامپیوتر می‌رود و هر وقت که کسی در خانه نباشد، سی‌دی‌های جدید بازی را نصب می‌کند و شروع به بازی می‌کند. او هم حالا یکی از معتادهای بازی با کامپیوتر یا همان «گیم‌نت» خودمان است. او و سیاوش پسر عمویش بخشی از پول توجیبی خود را که کم هم نیست، صرف بازی‌های کامپیوتری می‌کنند. هزینه‌ای که شاید بشود با آن خیلی کارهای مهم‌تر و بهتر کرد. خیلی‌ها فکر می‌کنند بازی‌های کامپیوتری فقط جنبه‌ی سرگرمی دارند و تولید می‌شوند تا بچه‌ها و حتی بزرگ‌ترها سرگرم شوند. اما از نظر بسیاری



مثل آب

به بهانه ۲۹ اردیبهشت
روز جهانی موزه و میراث
فرهنگی سری به موزه
آبگینه زدیم

مریم ناگهی

این ساختمان قدیمی می‌گذرد. در پس همه این سال‌ها و در پشت نمای آجری و پنجره‌های چوبی منحصر به فردش می‌توان به جست‌وجوی تاریخ پرداخت. این‌جا هم مانند هر جای تاریخی دیگری برای خودش سرگذشتی دارد و داستانی.

تاریخ چه می‌گوید...

ساختمان موزه، صد سال پیش به دستور احمد قوام برای استفاده شخصی و دفتر کار وی ساخته شد. درباره‌ی این شخص که در آغاز مشروطیت نامش بر سر زبان‌ها افتاد باید بگوییم که احمد قوام ملقب به دبیر حضور، وزیر حضور، قوام‌السلطنه بود که بعد از فتح تهران به دست مشروطه‌خواهان معاون وزیر کشور شد و بعد از مدتی نخست‌وزیر بعد از آن نیز نماینده‌ی مجلس که سرانجام در سال ۱۳۳۴ در ۸۲ سالگی در تهران درگذشت.

این ساختمان که در باغی به وسعت ۷ هزار مترمربع قرار دارد و تا سال ۱۳۳۲ شمسی مورد استفاده‌ی شخصی قوام‌السلطنه بود. بعد از وی به سفارت مصر فروخته شد و هفت سال در اختیار مصریان بود. بعد از تیره شدن روابط سیاسی ایران

اعماق تاریخ‌دارد. اینجا به دور از زندگی پر شتاب همسایگانیش که اغلب مغازه‌هایی با کاربری‌های مختلفند آرام و بی‌صدا با تو حرف می‌زند. از تاریخ برایت می‌گوید. اصلاً واردش که می‌شوی خودش دستت را می‌گیرد و از ازدحام افکار درهم زندگی شهرنشینی رهایت می‌کند و تو را به سمت سیال زندگی فرا می‌خواند. حیاطی وسیع با فضای سرسبز بهاری و حوضی فیروزه‌ای که انعکاس عمارت با شکوه موزه را می‌توانی در آن به زیبایی تماشا کنی. اگر تمام این مناظر زیبا و البته حلزون‌هایی که به دیوار حیاط ورودی موزه چسبیده‌اند مجالی بدهند، تو در مقابل خود چشم‌انداز زیبایی از یک ساختمان آجری خواهی دید با پنجره‌هایی بلندتر از قد خودت که همیشه آرزوی زندگی در چنین فضایی را در دلت داشته‌ای. آخر هر کار هم کنی، تو ایرانی‌ای و هر قدر هم که در زندگی مدرن امروز غرق شده باشی اما باز در عمق وجودت به چنین فضاهایی گرایش عجیبی داری. خانه‌هایی با حیاط‌هایی بزرگ و حوض فیروزه‌ای که دیگر شاید فقط در موزه‌ها بتوان ردپایی از آن‌ها گرفت. صدسال. بلکه! به همین سادگی صدسال از عمر

آبگینه یعنی مثل آب، یعنی شیشه و شاید این بهترین نامی باشد که برای موزه تخصصی شیشه و سفالینه‌های کشور بتوان نهاد. به مناسبت بیست‌ونهم اردیبهشت روز جهانی موزه و میراث فرهنگی از بین بی‌شمار موزه‌ها و کاخ موزه‌های پایتخت سری به یکی از قدیمی‌ترین خیابان‌های تهران زدیم. خیابان «سی‌تیر» که به نوعی برای خودش یک موزه به شمار می‌رود. چرا که موزه‌های مختلف و آدم‌های بسیاری را از گذشته‌های دور و نزدیک به خود دیده است.

ما در این بین ساختمان صدساله منسوب به قوام‌السلطنه را برگزیدیم تا از زبان سفالینه‌ها و آبگینه‌های نهفته در دل این مجموعه‌ی هفت هزار متری، برایتان حرف بزنیم. آبگینه: موزه تخصصی شیشه و سفال

حوض فیروزه و حلزون‌های رها

سستون‌های در ورودی موزه از فاصله‌ی دور هم خودنمایی می‌کنند و سعی دارند تا به رهگذاران غریبه و آشنای خیابان سی‌تیر بگویند که اینجا حال‌وهوای دیگری دارد و ریشه در

طبقه همکف به سبک سنتی و با گچبری و کاشی‌های بزرگ به زیبایی آراسته شده و به دلیل گذشت سالیان دراز از عمر آن هنگام راه رفتن بر کفپوش چوبی سرسرا سر و صدای چوب‌ها، ارکستر سمفونی چوب‌ها را به زیبایی برای بازدیدکننده به اجرا در می‌آورد



گفت‌وگو با مدیر موزهی آبگینه مردم با آثار تاریخی بزرگ شده‌اند

بیشتر از یک دهه از مدیریت «فرزانه قائینی» در موزهی آبگینه می‌گذرد. دیگر با تار و پود آجری ساختمان آبگینه و سفالینه‌ها و تمام شیشه بلورهایش عجین شده است. چیزی در حدود یازده سال از فعالیت این مدیر ۵۵ ساله می‌گذرد.

کارشناس ارشد باستان‌شناسی که روزی با علاقه وارد این رشته شد در نهایت به سمت مدیریت یکی از موزه‌های کشورمان رسید و حالا در پشت میز کارش میهمان صحبت‌ها و تجربه‌هایش می‌شویم.

*** موزه داری واقعا آنطور که از بیرون نمود دارد یک شغل جذاب و دوست داشتنی به شمار می‌رود؟**

- برای من که با علاقه این رشته را انتخاب کردم بله.

*** سختی‌های کار شما چیست؟**

- حفظ و نگهداری آثار مسئولیت سنگینی است. ما حافظ بخشی از میراث فرهنگی یک کشوریم. تاریخ تمدن یک کشور را می‌توان از این آثار پیدا کرد. کوچک‌ترین شی در موزه شاید برای خیلی‌ها تنها یک شی به شمار برود اما برای کسی که تحقیق می‌کند و نسبت به تمدن کشورش دغدغه دارد یک کتاب تاریخ محسوب می‌شود.

*** بیشتر بازدیدکنندگان موزه را چه افرادی تشکیل می‌دهند؟**

- دانشجویان و اساتید.

*** در کل استقبال از موزه را چطور می‌بینید؟**

- در طی سال‌هایی که ما مشغول فعالیتیم جدول آماری‌مان در حال رشد بوده است. نمونه‌اش رشد ۳۰ درصدی عید امسال نسبت به تعطیلات نوروز سال گذشته که نشان‌دهنده این سیر صعودی است.

*** میزان بازدید افراد خارجی از موزه چطور است؟**

- این مسئله به جذب توریست باز می‌گردد. طبیعتاً اگر کشور ما در جذب توریست موفق باشد بازدید از موزه‌ها هم بیشتر خواهد شد. چرا که این ۲ مسئله با هم ارتباط تنگاتنگی دارند.

*** برای جذب بیشتر مخاطب و یا ایجاد همان چراها و سوالات در ذهن او برنامه خاصی هم دارید؟**

- روزهای خاصی از سال از جمله روز جهانی موزه، بازدیدها رایگان است. همچنین سعی می‌کنیم با برگزاری نمایشگاه با موضوعات هدفمند و جذاب بخشی از اشیاء موزه، جوانان را به سمت موزه و تفکر درباره پیشینه فرهنگ و هنر کشورش سوق دهیم.

شیشه‌ای، درهای چوبی محکمی قرار دارد، تا به این شکل تنظیم نور و روشنایی و حتی حرارت داخل ساختمان به راحتی امکان‌پذیر باشد. دیگر تزئینات ساختمان موزه، شامل آجرکاری نمای بیرونی، گچبری، آینه کاری و مثبت کاری داخلی است که در نهایت زیبایی در چشم‌انداز در ورودی حیاط جلوه می‌کند.

از تراش تا دمیدن

از آثار به نمایش درآمده در موزه می‌توان به ظروف شیشه‌ای با تراش عمیق همراه با نقاشی در انواع دو پوست و سه پوست اشاره کرد که در سرسرای طبقه همکف نمونه‌هایی از کریستال‌های شفاف و رنگارنگ در ابعاد کوچک و بزرگ به نمایش گذاشته شده است. آبگینه و شیشه‌های به نمایش درآمده در موزه از هزاره اول و دوم پیش از میلاد تا دوره معاصر ایران را شامل می‌شود و تعدادی از این آثار نیز مربوط به نمونه‌هایی از کشورهای دیگر است که در مجموع به معرفی تکنیک‌های استفاده شده برای ساخت شیشه از جمله قالب شنی، تراشیدن یا ساییدن، هزار گل، فشردن در قالب، دمیدن در قالب و دمیدن آزاد است. همراه با این آثار می‌توان به نحوه تزئینات روی شیشه مانند تزئینات قالبی، تراش، مهر (استامپ) نقوش بر روی شیشه نیز اشاره کرد.

مجموعه‌ی سفالینه‌های موجود در موزه که همچون دیگر آثار به سیر تحول ساخت، فن‌آوری و تزئینات و مراکز عمده‌ی سفال‌سازی پیش از تاریخ تا دوره‌ی معاصر اشاره دارد شامل این ظروف می‌شود: سفال‌های ساده پیش از تاریخ، سفال‌های لعاب‌دار، یک رنگ، لعاب شیشه‌ای، لعاب پاشیده، زین‌فام و همچنین تزئینات روی اشیاء که از نقش‌های ساده، هندسی، گیاهی، حیوانی و نقش‌های افزوده، کنده، قالبی و مشبک، نقاشی‌های زیر لعاب و روی لعاب با موضوعات اسطوره‌ای و حماسی، ادبی و ضرب‌المثل‌ها و اشعاری با خطوط زیبا و متنوع که جلوه‌ی دیگری به ویرینه‌های زیبای موزه داده است.

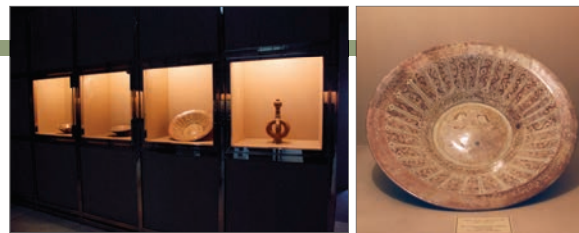
کتابخانه‌ای با چهارهزار جلد کتاب فارسی و لاتین درباره تاریخ، باستان‌شناسی و هنر، نمایشگاه موقت برای نمایش آثار هنرمندان معاصر و همچنین بخشی از آثار موزه با موضوع خاص و کلاس‌های آموزشی با هدف ترویج هنر تراش شیشه و سفال‌گری از دیگر بخش‌های موزه‌ی تخصصی شیشه و سفال است که همه روزه جز دوشنبه‌های هر هفته از ساعت ۹ صبح تا ۶ عصر می‌تواند یک روز بسیار زیبا و به یادمانی را برای هر بازدیدکننده‌ی ایرانی و غیر ایرانی رقم بزند.

و مصر در دوره حکومت عبدالناصر در عصر حکومت پهلوی‌ها که به تعطیل شدن سفارت مصر در ایران منجر شد، این مجموعه توسط بانک بازرگانی آن دوره خریداری شدو اینگونه که تاریخ می‌گوید در سال ۱۳۵۵ برای تبدیل به موزه از بانک بازرگانی خریداری شد و در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ سه گروه از مهندسان ایرانی، اتریشی و آلمانی به سرپرستی هانس هولاین اتریشی مجموعه را به موزه و فرهنگسرا تبدیل کردند و بالاخره موزه‌ای با نام آبگینه در بهمن‌ماه ۱۳۵۹ افتتاح و در سال ۱۳۷۷ به فهرست آثار ملی ایران اضافه شد و به ثبت رسید.

ارکستر سمفونیک چوب‌ها

ساختمان موزه با زیر بنای هزار و چهل متر مربع در دو طبقه و یک زیرزمین با طرح هشت گوش و ستون‌های کاذب در قسمت ورودی ساخته شده است و سبک معماری آن تلفیقی از معماری سنتی ایران و معماری سده نوزدهم اروپا و قابل مقایسه با معماری اواخر دوره قاجاریه است. چرا که در آن زمان سفرهای پادشاهان قاجار به خارج از ایران دستاوردهایی این چنین را به دنبال داشت؛ آمیخته شدن معماری اروپایی با معماری ایرانی، بعد از پدید آمدن چنین موجی در معماری ایرانی اجرای چنین طرح‌هایی که پیش‌از آن به دست استادکاران ایرانی سپرده می‌شد و یا به سلیقه مهندسان فرنگی کاملاً به شکل معماری غربی ساخته می‌شدند اکنون با هنرمندی معماران ایرانی و با نظر مشورتی مهندسان خارجی ساختمان‌هایی نظیر عمارت موزهی آبگینه پدید آمدند که تلفیقی از هر دو معماری را به زیبایی در آن می‌توان دید. از این منظر درباره موزهی آبگینه باید گفت که بدون در نظر گرفتن جهت تابش آفتاب و در نظر موقعیت ایوان که ویژه‌ی معماری ایرانی است با یک پله مدور مرکزی طراحی شده که طبقه همکف را از طریق پلکان چوبی دو طرفه که به سبک معماری روسی ساخته شده به طبقه بالا وصل می‌کند. سقف سرسرای موزه که قبل از استقرار سفارت مصر در این محل به شکل گنبدی ساخته شده بود در آن دوره به شکل مسطح درآمد.

طبقه همکف، به سبک سنتی و با گچبری و کاشی‌های بزرگ به زیبایی آراسته شده و به دلیل گذشت سالیان دراز از عمر آن، هنگام راه رفتن بر کفپوش چوبی سرسرا سر و صدای چوب‌ها، ارکستر سمفونی چوب‌ها را به زیبایی برای بازدیدکننده به اجرا در می‌آورد که ماحصل آن نیز چیزی جز عمق بخشیدن به سفر کوتاه بازدیدکننده به دل تاریخ و گذشته‌ها نیست. در این ساختمان به جای استفاده از ایوان‌های قدیمی از پنجره‌های به دوگانه بهره گرفته شده است و در پشت پنجره‌های



فاتحان روس در حال برافراشتن پرچم شوروی بر فراز ویرانه های برلین



شصت و سه سال پس از پایان جنگ جهانی دوم

جهان در آتش زیاده خواهی

جنگ جهانی دوم یکی از بزرگ ترین و پرهزینه ترین جنگ ها در تاریخ جهان است که با حمله ای آلمان در یکم سپتامبر، ۱۹۳۹ به لهستان آغاز شد. این تاریخ متداول آغاز جنگ جهانی دوم در غرب است. منابع دیگر حمله ای ژاپن به چین را در هفتم ژوئیه، ۱۹۳۷ آغاز جنگ می دانند، و همچنین حمله ای ژاپن به منچوری را در ۱۹۳۱ را نیز در این میان ذکر کرده اند.

دلایل آغاز جنگ

جنگ جهانی دوم به دلایل بسیاری آغاز شد. بعضی از اصلی ترین آن ها، بحران اقتصادی و تورم، درخواست غرامت جنگی از جمهوری وایمار آلمان پس از جنگ جهانی اول، رکود اقتصادی و نیاز ژاپن به مواد اولیه بود که باعث ظهور و رواج اندیشه فاشیسم و ملی گرایی، ظهور اندیشه دیکتاتوری و محدود کردن فکر و اندیشه شد.

جنگ جهانی اول به پایان رسید، اما نظام سرمایه داری اروپا جنگ دیگری را آیدستن بود. سرمایه داری اروپا از بازارهای پس از جنگ فربه شده بود. تنها چند ماه پس از جنگ جهانی اول بود که شوراهای انقلابی کارگری به ویژه در آلمان پدید آمد و شدیداً طبقه ای حاکم را نگران کرده بودند. به همین خاطر طبقه ای حاکم آلمان به تسلیح میشلشیای ارتجاعی همت گمارد تا «خطر» انقلاب را برطرف کرده و بتواند روسیه را از حمایت کارگران اروپا محروم کند. شوراهای انقلابی کارگری در هم کوبیده شدند و بحران اقتصادی بر جای ماند تا این که در سال ۱۹۲۹ میزان بیکاری به درجه ای بی سابقه رسید. اشتباهی استعماری قدرت های بزرگ سرمایه داری و



رقابت هایشان هم در این زمان به شدت تقویت شده بودند. دو اتفاق مهم آتش اولیه ای جنگ جهانی دوم را برافروخت؛ حمله ژاپن به چین (جولای ۱۹۳۷) و اشغال لهستان توسط آلمان (سپتامبر ۱۹۳۹). کشورهای درگیر جنگ جهانی دوم دو گروه بودند که به نام "متفقین" و "متحدین" شناخته می شوند.

پیش زمینه جنگ

در آلمان چهار میلیون نفر بیکار بودند و از آن جایی که این کشور مستعمره نداشت، نمی توانست محصولاتش را به فروش برساند. هیتلر سال ۱۹۲۵ در کتابی به نام نبرد من (Mein Kampf) اعلام کرد که باید در فکر «فضایی برای حفظ موجودیت نژاد ژرمن» بود و باید برای این مهم «به شرق نگرست». این تنها کارفرمایان آلمانی از قبیل: زیمنس، بایر، کروپ یا بُش نیستند که از نظرات هیتلر پشتیبانی کردند و صندوق های ناز بسم را پر از پول و امکانات نمودند. کارفرمای فولادسازی تیسن ۱۰۰ هزار مارک طلا به نازی ها داد و هیتلر سال ۱۹۳۳ به قدرت رسید. ورث در کتابی که سال ۱۹۶۴ به نام (روسیه در جنگ، از استالینگراد تا برلین) منتشر نمود، چنین نوشت: «مبارزه با بلشویسم جهانی هدف اصلی سیاست آلمان بود». هیتلر سال ۱۹۳۹ به تاریخدانی به نام کارل بورکهاردت گفت: «هر چه من در نظر دارم برضد روسیه است. اگر غرب آن قدر احمق است تا این موضوع را بفهمد، من مجبورم با روس ها سازش کنم تا غرب را به صورت نظامی شکست دهم و سپس تجدید قوا کرده و اتحاد شوروی را نابود نمایم» . عملاً غرب در سال ۱۹۴۰ از پای درآمد و هیتلر یک

سال بعد علیه شوروی وارد عمل شد.

جنگ در اروپا

آلمان در یکم سپتامبر ۱۹۳۹ به لهستان حمله کرد، این تاریخ متداول آغاز جنگ جهانی دوم در غرب است. در پی این با اعلام جنگ کشورهای انگلیس، فرانسه و بلژیک به آلمان جنگ جهانی دوم آغاز گشت. روز بیست و دوم ژوئن ۱۹۴۱ عملیاتی با نام رمز "بارباروسا" آغاز شد. پنج میلیون سرباز ارتش هیتلری به شوروی حمله ای برق آسا کردند. روز سوم مارس همان سال هیتلر دستوری با این مضمون صادر کرده بود: «تمام شوراها باید نابود شوند. هر سرباز آلمانی که در این راه قوانین بین المللی جنگ را زیر پا بگذارد، عفو و بخشوده می شود.»

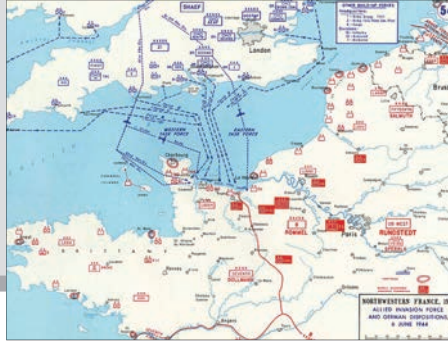
ارتش فرانسه در سال ۱۹۴۰ فقط ۲۸ روز در برابر ارتش هیتلری دوام آورد و نابود شد. پس از این شکست بود که روزنامه ای آمریکایی "نیویورک پست" در شماره ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ نوشت: «باید معجزه ای به بزرگی نازل شدن انجیل روی دهد تا ارتش سرخ بتواند در مدت کوتاهی از یک شکست کامل رهایی یابد». کمی بیش از یک ماه بعد، در ژوئیه، ارتش آلمان در مقابله با ارتش سرخ ۲۰۰ هزار کشته داد و این تعداد ۴ برابر کل کشته شدگان این ارتش در حملاتش در غرب بین سال های ۱۹۳۹ و ۱۹۴۰ بود. در سال ۱۹۴۲ نبرد استالینگراد ۳۳۰ هزار سرباز آلمانی را کنار زد، در سال ۱۹۴۳ ارتش هیتلری ۵۰۰ هزار نفر را در نبرد "کورسک" معروف به "نبرد تانک ها" از دست داد. نخبگان اس اس در این زمان به کلی نابود شدند.

از راست به چپ: استالین، روزولت و چرچیل، سران کشورهای شوروی، آمریکا و انگلستان در اجلاس تهران در خصوص مسائل پس از جنگ جهانی تصمیم گیری کردند.





هیتلر در مونیخ از جوانان S.S دیدن می کند



D-Day در ۶ ژوئن ۱۹۴۴، شانزده هزار هواپیما و شش هزار کشتی به ساحل نورماندی هجوم آوردند و خط دفاعی آلمان را شکافتند.



که آمریکا در دسامبر ۱۹۴۱ به ژاپن اعلان جنگ دهد و کشور ایالات متحده در این مرحله رسماً و عملاً با آلمان و ژاپن و ایتالیا وارد جنگ و جنگ از محدوده‌ی اروپا خارج شد و جنبه جهانی پیدا کرد.

نتیجه‌ی جنگ

نتیجه‌ی سیاست تجاوزگرانه‌ی آلمان هیتلری در چهار سالی که از پی آمد زندگی ۲۷ میلیون از مردم شوروی را بلعید؛ یعنی روزی ۱۸ هزار نفر. پنجاه درصد این کشته‌شدگان خارج از شرایط «عادی» جنگ جان خود را از دست دادند. به جز اینان، ۳ میلیون روس در اردوگاه‌های آلمان و به ویژه در اتاق‌های گاز از پای درآمده بودند. در بلاروس یک میلیون و ۸۰۰ هزار نفر در پی اشغالگری ارتش هیتلری کشته شدند و در لنینگراد هم یک میلیون نفر قربانی ۹۰۰ روز محاصره گشتند. نتیجه‌ی سیاست جنگی آلمان هیتلری در چهار سالی که از پی آمد، ۵۰ میلیون کشته در دنیا و تقسیم مجدد جهان بود.

بمباران شهر درسدن

از ۱۳ تا ۱۵ فوریه ۱۹۴۵ (۴ ماه قبل از پایان جنگ) در حالی که پیروزی متفقین قطعی می‌نمود، برای کمک به پیشرفت سریع‌تر نیروهای شوروی که از شرق به سوی آلمان در حال پیشروی بودند، بمب‌افکن‌های سنگین نیروی هوایی سلطنتی بریتانیا و نیروی هوایی ایالات متحده بیش از ۳۹۰۰ تن بمب متعارف و آتش‌زا بر روی شهر درسدن فرو ریختند. شدت آتش‌سوزی به حدی بود که آسفالت خیابان‌ها نیز ذوب شد. آمار دقیقی از تعداد کشته‌شدگان در دسترس نیست، اما قطعاً ده‌ها هزار نفر در طی ۳ روز بمباران، جان خود را از دست دادند. فاجعه‌ی درسدن یکی از بدترین فاجعه جنگ دوم جهانی در اروپا دانست.

تلفات آلمان در جنگ جهانی دوم در برخی منابع ۵ میلیون نفر اعلام شد که ۳/۳ میلیون نفر آن سرباز و ۷/۱ میلیون آن (تخمینی) مردم بیگانه‌ی بودند که در بمباران کشته شدند. پس از پایان جنگ اعلام شد که ۳/۱ میلیون تن بمب بر سر ۱۳۱ شهر آلمان فرو ریخته شده که نتیجه آن بی‌خانمانی ۸ میلیون آلمانی بود.

پایان جنگ

کنفرانس تهران با شرکت چرچیل، روزولت و استالین از ۲۸ نوامبر تا اول دسامبر ۱۹۴۳ به صورت سری برگزار شد. هدف کلی این کنفرانس توافق در مورد چهره جهان پس از پایان جنگ جهانی دوم بود. جنگ در اروپا پس از تسلیم آلمان نازی در ۸ مه، ۱۹۴۵ پایان یافت، اما در آسیا و اقیانوس آرام تا بمباران اتمی هیروشیما و ناگازاکی و بعد آن تسلیم ژاپن در ۲ سپتامبر، ۱۹۴۵ ادامه داشت.

انگیزه ورود آمریکا به جنگ جهانی دوم

ایالات متحده‌ی آمریکا در فاصله بین دو جنگ جهانی یعنی ۱۹۱۸ تا ۱۹۳۹ در یک بحران فزاینده‌ی اقتصادی به سر می‌برد، اما دولت آمریکا و صاحبان صنایع چرخ صنایع خود را در جاده‌ی تولید صنایع نظامی به حرکت درآوردند؛ به طوری که در طول جنگ دوم جهانی در اروپا، مصرف سلاح‌های آمریکایی مانند هواپیما، کشتی جنگی و تجارتنی، توپ و تانک در جنگ باعث رونق صنایع و اقتصاد آمریکا شد. دولت روزولت رئیس جمهور آمریکا که در ابتدای جنگ اعلان بی طرفی کرده بود، در یازدهم مارس ۱۹۴۱ قانونی از کنگره‌ی آمریکا به نام قانون وام و اجاره به تصویب رسانید. به دنبال حمله‌ی ناگهانی ارتش آلمان به روسیه در بیست و دوم ژوئن ۱۹۴۱ و پیشرفت سریع ارتش هیتلر به سمت مسکو، لنینگراد و استالینگراد و اعلان جنگ میهنی در روسیه بر ضد تجاوز آلمان نازی، چرچیل نخست وزیر وقت بریتانیا با روزولت در عرشه‌ی کشتی «شاهزاده‌ی ولز» ملاقات کرد و ضمن محکوم کردن تجاوز به شوروی، روس‌ها را به کمک آمریکا امیدوار ساخت. چرچیل از ایجاد مزاحمت زیردریایی‌های آلمانی برای کشتی‌های تجاری آمریکا برای تشویق آمریکا به پیوستن به متفقین استفاده‌ی زیادی کرد. از آن پس عملاً دولت آمریکا نیز به متفقین پیوست و در بیست و پنجم اوت ۱۹۴۱ برای انتقال کمک‌های بریتانیا و آمریکا به شوروی، از خاک ایران از شمال توسط نیروهای شوروی و از جنوب توسط نیروهای بریتانیایی اشغال شد و سیل کمک‌های تسلیحاتی از مسیر بندرعباس - تهران - بندر انزلی به سوی اتحاد شوروی سرازیر شد. ارتش رضاشاه پهلوی که نتوانسته بود در مقابل یورش خارجی مقاومت کند، منحل شد و خود شاه توسط بریتانیایی‌ها بازداشت و به آفریقای جنوبی و سپس جزیره‌ی موریس تبعید شد. واقعه‌ی حمله ژاپن که متحد آلمان بود، به بندر «پرل هاربور» در هاوایی و خسارت دیدن سنگین نیروی دریایی آمریکا مستقر در این جزیره، باعث شد

ارتش سرخ موفق گردید که ۶۰۷ لشکر از ۷۸۳ لشکر هیتلری را در تمام جبهه‌های جنگ نابود کند. در ششم ژوئن ۱۹۴۴ نیروهای متفقین مرکب از ارتش‌های کشورهای انگلستان، کانادا و ایالات متحده آمریکا به اتفاق واحدهایی از ارتش فرانسه آزاد عملیات پیاده شدن در ساحل نورماندی (ساحل کانال مانش) را آغاز کردند. هدف این اردو کشتی، آزاد کردن فرانسه و سپس اروپای غربی از چنگال هیتلر و سبک کردن بار جنگ از دوش ارتش روسیه شوروی بود تا روس‌ها بتوانند به سرعت آلمانی‌ها را از خاک خود برانند. در نتیجه از دو بخش شرقی و غربی اروپا هیتلر در محاصره قرار گرفت و برلین در هشتم مه ۱۹۴۵ پس از خودکشی هیتلر سقوط کرد. در پی مرگ هیتلر در یادار فون دونیستس که از سوی هیتلر پیشوای دولت نازی شده بود، تسلیم بی قید و شرط را در برابر متفقین

تاریخچه تدارک جنگ جهانی دوم

در قطعنامه‌ای که روز ۱۹ دسامبر ۱۹۲۷ در پانزدهمین کنگره‌ی حزب کمونیست شوروی تصویب شد، آمده‌است: «باید احتمال حمله‌ی نظامی به شوروی را در نظر گرفت.» این تنها یک مصوبه‌ی بی‌سرانجام برای کتاب‌های تاریخ نبود و دولت شوروی برای آن یک برنامه‌ریزی دقیق کرد به طوری که ۱۵۲۳ کارخانه که سال ۱۹۴۱ با تهدید آلمان هیتلری روبه‌رو بودند به شرق کوه‌های اورال منتقل گشتند. استالین در سال ۱۹۳۷ تصمیم گرفت تا صفوف حزب را پاکسازی و تصفیه کند. گوبلز در سال ۱۹۴۳ گفت: «ما گمان می‌کردیم که استالین با این کار ارتش سرخ را نابود می‌کند، اما عکس این قضیه اتفاق افتاد. بلشویسم قادر شده‌است تا تمام نیرویش را علیه دشمن خود به کار گیرد.» در ژوئن ۱۹۴۱ بود که حزب کمونیست شوروی ۹۵ هزار تن را بسیج کرد، در ۱۹۴۳ این حزب ۲ میلیون و ۷۰۰ هزار تن عضو داشت و تقریباً همین تعداد در سازمان جوانان بودند که در جبهه‌ها فعالیت داشتند. حزب کمونیست در مناطق اشغالی هم نیروهای پارتیزان را سازماندهی کرد. تعداد پارتیزان‌ها یک میلیون نفر بود که در ۱۰۰۰ واحد مخفی متشکل شده بودند. یک آمریکایی به نام اورل هاریمان در کتابی که سال ۱۹۷۵ به نام فرستاده ویژه منتشر نمود، نوشت: «استالین از روزولت اطلاعات بیش تری داشت، از چرچیل واقع‌گراتر بود و از جنبه‌های مختلفی بهترین فرمانده جنگی بود.»



یکی از ژنرال های ایتالیا در حال سان دیدن از «لباس مشکی ها»



نگاهی به تاریخچه و مفهوم فاشیسم

بحث نه تنها اطاعت

فاشیسم از حیث یک مفهوم تاریخی، نوعی نظام حکومتی خودکامه است که بین سال‌های ۱۹۲۲ تا ۱۹۴۳ در ایتالیا و به وسیله‌ی «موسولینی» رهبری شد.

فاشیسم و نازیسم اشکال مختلف دیکتاتوری سرمایه‌ی مالی بزرگ است، برضد سایر بخش‌های سرمایه‌داری و دیگر بخش‌های جامعه نظیر کارگران که در شرایط بحران حاد (اقتصادی) برای حفظ حکومت از به قدرت رسیدن کارگران در جامعه حاکم می‌شد.

مفهوم فاشیسم

معنای علمی واژه فاشیسم عبارت است از نظام دیکتاتوری متکی به اعمال زور و ترور آشکار است که توسط ارتجاعی‌ترین و متجاوزترین محافظ امپریالیستی مستقر می‌شود. فاشیسم از طرف سرمایه‌انحصاری پشتیبانی می‌شود و هدف آن حفظ نظام سرمایه‌داری است. در هنگامی که حکومت به شیوه‌های متعارف امکان‌پذیر نباشد. حکومت فاشیستی کلیه‌ی حقوق و آزادی‌های دموکراتیک را در کشور از بین می‌برد و سیاست خود را معمولاً در لفافه‌ای از تئوری‌ها و تبلیغات مبتنی بر تعصب ملی و نژادی می‌پوشاند. فاشیسم زائیده‌ی بحران عمومی سرمایه‌داری است. فاشیسم در مرحله‌ای از مبارزه‌ی شدید طبقاتی میان «پرولتاریا» و «بورژوازی» پدید می‌آید که بورژوازی

دیگر قادر نیست سلطه‌ی خود را از طریق پارلمان حفظ کند و از این رو به استبداد و ترور، سرکوب خونین جنبش کارگری و هر جنبش دموکراتیک دیگر و نیز به عوام فریبی‌های گزافه‌گویانه متوسل می‌شود. فاشیسم برای اجرای این مقاصد از دسته جات ضربتی، قاتلان و عناصر وازده و اوباش نظیر (SS)ها در آلمان هیتلری و «پیراهن سیاهان» در ایتالیای موسولینی استفاده می‌کنند. نژادپرستی و شوینیسم و تئوری‌های نظیر آن حربه‌های اساسی ایدئولوژیک فاشیسم را تشکیل می‌دهند.

فاشیسم در ایتالیا

تاریخ پیدایش فاشیسم در ایتالیا همواره همراه بوده است با درخشش نام متفکر اکتوالیست ایتالیایی «جیوانی جنتیله».

در باره‌ی مهم‌ترین نکات فلسفه جنتیله می‌توان به مفهوم بسیار اساسی نفی اشاره کنیم. به طوری که از نوشته‌های او بر می‌آید، تاریخ بشر از منظر جنتیله عرصه‌ی زایش و نفی همواره ایده‌های به عمل در آمده است. از این منظر زایش یک ایده، همواره همراه است با نفی خشونت آمیز ایده‌های پیشین در عمل.

از نظر تاریخی فاشیسم نخست در ایتالیا در سال ۱۹۱۹ به وجود آمد و سه سال بعد توانست حکومت را در این کشور غصب کند. حزب فاشیستی آلمان در سال ۱۹۲۰ ایجاد شد و نام عوام فریبانه‌ی «ناسیونال سوسیالیست» بر خود نهاد. این حزب در سال ۱۹۳۳ به کمک انحصارهای بزرگ آلمانی و خارجی حکومت را به دست گرفت و دیکتاتوری خونین هیتلری را مستقر کرد.

اصول اساسی فاشیسم که موسولینی برخی از آن‌ها را در دانشنامه‌ی ایتالیا در سال ۱۹۳۲ میلادی ابراز داشته بود عبارت‌اند از:

- ۱) عدم اعتقاد به سودمند بودن صلح
- ۲) مخالفت با اندیشه‌های سوسیالیستی
- ۳) مخالفت با لیبرالیسم
- ۴) تبعیت زندگی همه‌ی گروه‌ها از دولت (توتالیتر بودن)
- ۵) تقدس پیشوا تا سرحد امکان
- ۶) مخالفت با دموکراسی (دموکراسی را بوالهوسی و خودپرستی می‌نامند)
- ۷) اعتقاد شدید به قهرمان پرستی
- ۸) تبلیغ روح رزم‌جویی
- ۹) نظام تک‌حزبی

سرگذشت فاشیسم

پس از جنگ جهانی اول، ایتالیا مانند دیگر کشورهای اروپایی، درگیر مشکلات اجتماعی و اقتصادی بود. اعتصابات، شورش‌ها و تصرف اراضی به وسیله‌ی روستاییان در نواحی کشاورزی از

مسائل مبتلا به این کشور به شمار می‌رفتند. در چنین زمینه‌ای از اضطراب و اغتشاش، محبوبیت حزب فاشیست موسولینی رو به افزایش نهاد. فاشیسم اعلام کرد که ایتالیا را از «بلشویسم» نجات می‌دهد و قول داد که شوکت و افتخار امپراتوری روم باستان را به کشوری که روحیه و انتظامش را از دست داده، باز خواهد گرداند.

فاشیسم همه نوع افراد ناراضی را به خود جلب کرد: سربازان سابق که بیکار مانده بودند، طبقات متوسط دلسرد و مأیوس، جوانان وطن‌پرست و روستاییان گرسنه. فاشیست‌ها پیراهن سیاه بر تن کرده و چکمه می‌پوشیدند و درباره‌ی یک آرمان بزرگ ملی فریاد می‌زدند که همه چیز به همه کس عرضه می‌کرد: شغل، سعادت و افتخار ملی.

استبدلال سیاسی آن‌ها تروریسم و جنگ‌های خیابانی بود و دولت ضعیف‌تر از آن بود که جلو آن‌ها را بگیرد. بالاخره وقتی محافظ صنعتی قدرتمند به پشتیبانی از فاشیسم برخاستند، موسولینی (ایل دوچه/ پیشوا) به دنبال راهپیمایی بزرگی که در ۱۹۲۲ در رم بر پا شد، به قدرت رسید. او بدون درنگ یک دیکتاتوری نظامی بر پا کرد و اقتصاد را به شیوه‌ی خاص خود سازمان داد.

دولت برخی فعالیت‌های عمومی را به عهده گرفت و ارتش را تقویت کرد و با فتح حبشه (که امروز اتیوپی نامیده می‌شود) در سال ۳۶ - ۱۹۳۵، از آن برای توسعه‌ی امپراتوری ایتالیا در افریقای شمالی استفاده کرد. فاشیسم موفق به نظر می‌رسید؛ زیرا نظم را در کشور بی‌نظم و ناامن برقرار کرده بود. مردم ایتالیا، موسولینی را تأیید می‌کردند، از این نظر که توانسته است «قطار را به موقع به حرکت در آورد».

موسولینی با اعلام این مطلب که فاشیسم یک فلسفه است، سعی کرد برای رژیم خود احترامی کسب کند. او فرضیه‌اش را از عبارات پرمطراق ولی بی‌معنایی چون «کشور، وجدان و اراده عمومی بشریت است» پر کرد. شعارهای مشهورش قابل فهم بود: «همیشه حق با موسولینی است»؛ «بحث نه، تنها اطاعت!»؛ «ایمان بیاورید، اطاعت کنید!»؛ «بجنگید!»

سایر دیکتاتورهای جناح راست دهه ۱۹۳۰ روش‌های سیاسی ایتالیایی فاشیست را تقلید کردند و آن را با اوضاع و شرایط و آداب و سنن کشور خود تطبیق دادند. برای مثال، در اسپانیا «ژنرال فرانکو» ارتش را با اشرافیت و کلیسای کاتولیک پیوند داد. رژیم فاشیست تا دهه ۱۹۷۵ به حیات خود ادامه داد. اما دیگر رژیم‌های مشابه مانند آلمان نازی و چند رژیم در اروپای شرقی (و حتی خود ایتالیای فاشیست) در جنگ جهانی دوم با شکست روبه‌رو شدند.

منبع: امیر نیک آئین - واژه نامه سیاسی



یکبار دیگر جعل عنوان خلیج همیشه فارس

دست درازی به یک نام

همه چیز از سال ۲۰۰۵ آغاز شد، هر چند تا پیش از آن زمزمه‌هایی به گوش می‌رسید اما چاپ سال ۲۰۰۵ اطلس نشنال ژئوگرافیک باعث شد تا آنچه ایرانیان از آن بیم داشتند به واقعیت بپیوندد، در چاپ سال ۲۰۰۵ این اطلس آن هم از سوی یکی از مهم‌ترین مؤسسه‌های جغرافیایی دنیا، نام جعلی خلیج عربی در کنار نام خلیج فارس قرار گرفته بود.

اعتراض نهادهای دولتی و غیردولتی و حجم فراوان ایمیل‌های ایرانیان باعث شد تا مؤسسه نشنال ژئوگرافیک به سرعت این عنوان را اصلاح کند، اما حرکت‌های بعدی در راه بود، این بار نوبت موزه لوور پاریس به عنوان یکی از معتبرترین موزه‌های دنیا بود تا عنوان خلیج فارس را جعل کند که باز هم اعتراض‌های رسمی و غیر رسمی موجب عقب‌نشینی این موزه و حذف عنوان جعلی شد، هر چند بعدها مشخص شد که دلارهای حاکم نشین ابوظبی و قراردادهای میلیاردری با این موزه موجب چنین جسارتی شده است.

آخرین پرده این نمایش هم در اولین ماه سال جدید میلادی کلید خورد، در ژانویه ۲۰۰۸ در کمال تعجب مشاهده شد که شرکت گوگل در نرم‌افزار سرویس گوگل ارت که نقشه‌های ماهواره‌ای با وضوح بالا را از تمام نقاط زمین در اختیار کاربران قرار می‌دهد، در کنار نام خلیج فارس از نام جعلی خلیج عربی استفاده کرده است.

در اول اسفند ۸۶ یک کاربر ایرانی اینترنت در اعتراض به این اقدام یک طومار آن‌لاین خطاب به مسئولان شرکت گوگل تهیه کرد و در این طومار عنوان کرد که با توجه به تأیید رسمی عنوان خلیج فارس در تمام اسناد و نقشه‌های سازمان ملل و سایر نهادهای رسمی بین‌المللی عنوان جعلی از کنار نام خلیج همیشه فارس برداشته شود.

این طومار در مدت کوتاهی دارای بیش از ۲۰۰ هزار امضای ایرانیان شد و روز به روز هم بر تعداد این امضاها افزوده می‌شود به صورتی که این طومار هم اکنون در رتبه نخست طومارهای فعال و رتبه نخست بازدیدکنندگان از یک سایت اینترنتی قرار دارد.

به هر حال باید منتظر ماند و دید که شرکت گوگل در مقابل درخواست صدها هزار ایرانی وطن‌پرست از سراسر دنیا تا چه اندازه می‌تواند مقاومت کند، چند میلیون امضاء برای آنها مهم‌تر است یا چند میلیون دلار.

پیشینه یک نام سابقه استفاده از نام خلیج فارس به بیش از ۲۵۰۰ سال پیش می‌رسد، در قرن ششم پیش از میلاد ابتدا یونانیان و پس از آنها رومی‌ها از این عنوان استفاده کردند به صورتی که هردوت پدر تاریخ‌نگاری نیز در نوشته‌های خود از عنوان خلیج فارس استفاده کرده است.

برای سندیت بخشیدن به این عنوان صدها نقشه و کتاب وجود دارد مانند اناکسمین (۶۱۰ - ۵۶۴ ق.م) در نقشه جهان خود، هکاتئوس ملطی در نقشه ترسیم‌ی خود از جهان و استفاده از این عنوان توسط نویسندگانی چون کنزیاس، گزنفون و استرابون.

در موزه بریتانیا نقشه‌ای وجود دارد که برای این خلیج از عنوان خلیج فارس استفاده شد، یکی از پادشاهان بابل و همچنین سنگ نوشته داریوش هخامنشی هم از عنوان دریای پارس استفاده کرده‌اند.

در همه قرن‌های ۱۵ به بعد هم سیاحان، جغرافیدانان و مورخان شرقی و غربی از عنوان خلیج فارس استفاده کرده‌اند. پیشینه یک جعل

نخستین تلاش‌ها از سوی ناسیونالیست‌های عرب در دهه ۵۰ میلادی آغاز شد، پیش از آن جمال‌عبدالناصر در سخنرانی مشهورش که خواستار اتحاد کشورهای عربی شده بود این جمله را عنوان کرده بود: اتحاد العربی من المحيط الاطلسی الی خلیج الفارسی (اتحاد عربی از اقیانوس اطلس تا خلیج فارس).

بعدها ناسیونالیست‌ها این جمله ناصر را سانسور کردند، تمام این تلاش‌ها هم از سوی انگلستان جهت‌دهی می‌شود چرا که در سال ۱۹۷۳ پرونده‌ای در وزارت خارجه این کشور با عنوان تغییر نام خلیج فارس تشکیل شده بود.

این تلاش‌ها ادامه داشت تا سال ۱۹۹۰ که کشورهای عربی به صورت علنی قطعنامه‌ای را در مجمع عمومی سازمان ملل مطرح کردند و خواستار تغییر نام خلیج فارس به خلیج عربی شدند اما سازمان ملل با استناد به تمام مستندات تاریخی این قطعنامه را رد کرد.

پس از آن اعراب در حوزه‌های دیگر وارد شدند آنها سعی کردند تا در کتب، نشریات و سایت‌های مرجع نفوذ کرده و این نام جعلی را از این کانال متداول و مصطلح کنند.

جنگ دلارهای نفتی امیران عربی و اعتراض‌های مدنی ایرانیان سال‌هاست بر پاست آخرین پرده این نمایش تکراری هم همچنان ادامه دارد.

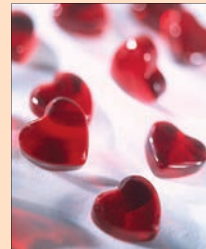


نقشه قدیمی مربوط به قرن ۱۸، با عنوان خلیج فارس

دکتر لئو یوسکالیا

نعمت منحصر
به فرد بودن

ترجمه: رویا کلانی



من به شدت معتقدم که عشق را می‌توان یاد گرفت. به اعتقاد من، همه‌ی ما توانایی بالقوه‌ی عظیمی برای دوست داشتن در اختیار داریم، اما این نیرو هم، مثل هر نیروی بالقوه‌ی دیگری، اگر بالفعل نشود، فاتحه‌اش خوانده است. حالا که قبول کردیم ضروری‌ترین درسی که باید یاد بگیریم عاشق بودن است، ببینیم درس‌های بعدی کدامند!

انسان عاشق، دوست دارد بهترین چیزهایی را که دارد به دیگران هدیه بدهد و از این راه است که به شکوفایی و عظمت باشکوهی دست پیدا می‌کند. در این فرآیند دلپذیر است که انسان متوجه می‌شود، چقدر منحصر به فرد و یگانه است و ما در آموزش‌هایمان چه می‌کنیم؟ نخستین نعمتی را که نشانه می‌رویم، نعمت منحصر به فرد بودن بچه‌هاست؛ غافل از اینکه تنها انسان‌های یگانه هستند که چیزی برای بخشیدن و گرفتن دارند.

بهترین حسن یگانه بودن این است که انسان هیچ وقت گم نمی‌شود، به شرط آنکه قبلاً خودش را پیدا کرده باشد. انسان هنگامی که در خود احساس خلاء و تنهایی می‌کند، کافی است کمی به صدای آن کسی که در درون اوست، گوش بدهد تا بشنود که می‌گوید: «من هنوز اینجا هستم! در درون تو! مرا پیدا کن! مرا رشد بده! با من شریک شو! و ببین که چطور یک ذره از چیزی را که ضروری است، پیدا می‌کنی». ولی بدبختی اینجاست که ما تصور می‌کنیم آنچه که ضروری است، باید در جای دیگری باشد و نمی‌تواند اینجا و درون ما باشد.

ما در آموزش‌های خود چقدر به کودکانمان یاد می‌دهیم که سعادت حقیقی را در درون خود جست‌وجو کنند و بیهوده به این در و آن در نزنند؟ بدبختانه هیچ مدرسه و کلاسی این جور چیزها را به بچه‌ها یاد نمی‌دهد. من نمی‌گویم نباید ریاضی درس داد. بدیهی است که یاد گرفتن اغلب دروس، ضروری است اما بدون ریاضی و علوم هم می‌شود زندگی کرد. بدون خواندن و نوشتن هم می‌شود زندگی کرد و شادمانه هم زیست؛ اما آیا بدون توانایی دوست داشتن و اعتقاد به منحصر به فرد بودن خود و توانایی ایجاد ارتباط با دیگران، می‌شود انسانی، زندگی کرد؟

۱۷ تکنیک‌کاربردی برای پرورش خلاقیت

خلق کن! مثل آب خوردن!

رویا کلانی

که به شرایط آرمانی خاص خودتان برسید. خوب، حالا این شرایط آرمانی را برای خودتان خلق کنید! بعد ببینید که شرایط موجودتان، با این شرایط آرمانی چقدر فاصله دارد و چه چیزهایی باعث بانی این فاصله افتادن شده است و...

۳ اسم این یکی، توفان فکری معکوس است. توفان فکری، با مسئله و تلاش برای رسیدن به راه‌حل آن شروع می‌شود. اما حالا بر عکس است: شما یک راه‌حل دارید، بعد دنبال مسئله‌اش می‌گردید. مثلاً شما یک راه‌حل برای فروش یک کالا دارید که فکر می‌کنید حسابی جواب می‌دهد. خوب، حالا دنبال جاهایی که می‌توانید این راه‌حل‌تان را به آن‌ها ارائه کنید، بگردید.

۴ اسم این یکی هم، برنامه پیشنهادهاست. اگر همکاران و دوستان و آشنایانی دارید که در جریان کار شما هستند، از آن‌ها بخواهید که پیشنهادهای خودشان را به شما ارائه کنند. از آن‌ها بخواهید که با فکر و ایده‌هاشان، شما را یاری کنند. با ذهن‌شان شما را یاری کنند. اگر هم کسانی هستند که برای شما کار می‌کنند، از آن‌ها بخواهید که این‌گونه یاری‌تان بکنند.

۵ در این فرمول، شما نقش بازی می‌کنید، یعنی که می‌شوید یک آدم دیگر و از نگاه همان آدم، مشکلات‌تان را بررسی می‌کنید. حالا این نقش بازی کردن یا می‌تواند ذهنی باشد یا می‌تواند تمرینی و واقعی و با هماهنگی با یکی از دوستان‌تان باشد. مثلاً خودتان را به جای مشتری یا رئیس‌تان بگذارید و مسائل را از دید آن‌ها ببینید.

۶ از قدیم و ندیم گفته‌اند که دو فکر، بهتر از یک فکر است. مسئله‌تان را با دیگران مطرح کنید تا آن‌ها هم نسبت به آن نظر بدهند و بررسی‌اش کنند. شاید شما جنبه‌هایی از مسئله را ندیده باشید و دیگران، بتوانند که این جنبه‌ها را ببینند.

۷ سعی کنید که مسئله و مشکلاتان را به تصویر

اشاره: دنیای امروز، دنیا رقابت است و در این رقابت، کسانی پیروز می‌شوند که ایده‌های بهتر و نوتری داشته باشند. نوآوری، لازمی کسب و کار در دنیای امروز است. شاید اغراق نباشد اگر قیمت آدم‌ها و شرکت‌ها و موسسه‌های امروز را بتوان با میزان نوآوری‌ها نهادینه شده و موجود آن‌ها سنجید.

فرقی هم نمی‌کند که کجا هستید و درگیر چه کسب و کاری؛ مهم این است که هر جایی که هستید، خلاقیت و نوآوری به دردتان می‌خورد و شما را موفق‌تر از قبل خواهد ساخت. در این شماره، چند مورد از روش‌های خلاقیت کاربردی را که از کتاب کارآفرینی: ۱۰۱ تکنیک حل خلاق مسئله، انتخاب کرده‌ایم، توضیح می‌دهیم تا با تمرین کردن آن‌ها، بتوانید کسب و کارتان را جلوتر ببرید و شاید هم، یک کسب و کار جدید راه انداختید.

۱ بالاخره در کسب و کاری که شما مشغول‌اش هستید، بهترین‌هایی وجود دارند. یا در هر قسمت‌ش، بهترینی وجود دارد. می‌توانید خودتان و شرایط موجودتان را با آن‌ها محک بزنید تا ببینید چقدر فاصله دارید. اگر هم دسترسی به چنین بهترین‌هایی ندارید، یک رقیب موهوم برای خودتان بتراشید که در همه چیز، بهترین باشد و بعد، خودتان را با آن مقایسه کنید.

۲ البته این روش هم، کمی شبیه قبلی است، اما فرق‌هایی با آن دارد. قطعاً شما دارید کار می‌کنید



سعی کنید که مسئله و مشکلاتان را به تصویر بکشید. اگر تصویر روشنی از مسئله‌تان داشته باشید، خیلی راحت‌تر می‌توانید با آن برخورد کنید

بکشید. اگر تصویر روشنی از مسئله‌تان داشته باشید، خیلی راحت‌تر می‌توانید با آن برخورد کنید. خلاقیت، مربوط به قسمتی از مغز است که با تصویر بیشتر ارتباط برقرار می‌کند. حالا این تصویر، می‌تواند ذهنی باشد؛ می‌تواند روی کامپیوتر و کاغذ هم بیاورد. زیاد نگران واقعی و قشنگ بودن تصویرتان نباشید، اصل قضیه را بچسبید!

۸

مسئله یا فرصت پیش رویتان را سعی کنید دوباره و دوباره تعریف کنید. شاید در تعریف‌های قبلی، نکته‌های اصلی و راه‌حل‌های اصلی پنهان مانده باشند. سعی کنید از نگاه اشخاص دیگری آن را تعریف کنید. تعریف‌تان را با صدای بلند بخوانید. از نگاه کسی آن را تعریف کنید که اصلاً با مسئله‌تان آشنا نیست.

۹

این یکی هم، شبیه قبلی است، اما فرق‌هایی دارد. سعی کنید هدف‌تان را به روش‌های مختلف بازنویسی کنید. اگر یک هدف دارید، سعی کنید علت یا علت‌های رسیدن به آن را یا نحوه رسیدن به آن را دقیقاً برای خودتان بنویسید.

۱۰

همیشه یک دفترچه یادداشت ایده‌ها همراهتان باشد. ایده که به فکرتان رسید، دیگر منتظر نمی‌ماند که شما به خانه برسید، بعد قلم و خودکار بردارید و آن را یادداشت کنید. ایده، همه جا ممکن است به فکر شما برسد؛ پس همیشه دفترچه‌ای همراهتان باشد تا سریع بتوانید شکارش کنید. به همین راحتی.

۱۱

فرض کنید که آدم مشهوری هستید و می‌خواهید مسئله را از نگاه آن آدم مشهور ببینید و آنالیز کنید. مثلاً اگر با مسئله یا مشکلی روبه‌رو شدید، از خودتان بپرسید که اگر اسحاق نیوتن یا اینشتین یا ... بود، درباره این مسئله چه کار می‌کرد و چه جوری فکر می‌کرد؟

۱۲

یک صفحه از لغت‌نامه را همین‌جوری باز کنید. بعد کلماتش را یادداشت کنید. حالا ببینید این کلمات، با مسئله یا مشکل شما، چه ارتباطی می‌توانند داشته باشند و آیا ایده و فضای جدیدی برای راه‌حل در اختیارتان می‌گذارند. حالا اگر لغت‌نامه هم دم دست نداشتید، از هر چیز دیگری مثل کتاب درسی و کاتالوگ و روزنامه و مجله هم می‌توانید استفاده کنید. یادتان نرود که این روش، تصادفی است.

۱۳

یک فعل حرکتی را انتخاب کنید. مثلاً فعل بهبود محصول. بعد ببینید برایش چه کارهایی می‌توانید انجام بدهید. حالا فعل حرکتی معکوس

آن فعل را انتخاب کنید که می‌شود خراب‌تر کردن. ببینید برای این یکی چه کار می‌توانید بکنید. کارهایی که برخلاف خراب‌تر کردن هستند، معمولاً به ما کمک می‌کنند که کیفیت محصول را بهبود ببخشیم.

۱۴

دو کلمه را انتخاب کنید که جوهره مسئله‌تان در آن‌ها باشند. مثلاً من دو کلمه‌ی کیفیت و تولید مطلب را به کار می‌برم. می‌شود: بالاتر بردن کیفیت تولید مطلب. حالا یک کاغذ را دو ستونی کنید، هر کدام از این کلمه‌ها را بالای یکی از ستون‌ها بنویسید و زیر آن‌ها کلمه‌های هم‌معنی‌اش را. حالا کلمات مختلف این ستون را با کلمات مختلف آن ستون ترکیب کنید تا به ایده‌های جدیدتر برسید.

۱۵

تجسم کنید. چشمانتان را ببندید و مسئله یا مشکل پیش آمده را تجسم کنید. چه می‌بینید؟ سعی کنید تجسم‌تان را قوی‌تر و جزئی‌تر کنید. سعی کنید به جزئیات ریزتری برسید. تا می‌توانید تجسم‌تان را قوی‌تر کنید تا تصویر روشن‌تری از مسئله‌تان به دست بیاورید. همان‌طور که گفتیم، قسمتی از مغز که خلاقیت را ایجاد می‌کند، زیرمجموعه همان قسمتی از مغز است که با تصویرها، ارتباط بیشتری برقرار می‌کند.

۱۶

از تکنیک "چه می‌شود اگر..." استفاده کنید. موقعیت‌های مختلف را زیر تیغ موشکافی‌تان ببرید و بعد، مدام از خود بپرسید که چه می‌شود اگر این بشود یا آن نشود. قطعاً به جواب‌های مختلفی خواهید رسید. از خوتان بپرسید که این شرایط جدید، چه چیزها و اقتضانات و باید و نبایدهای جدیدی را همراه خودش به ارمغان خواهد آورد. مثلاً ما می‌خواهیم تیراژ نشریه را به صد هزار نسخه برسانیم. سوال می‌شود این: "چه می‌شود اگر تیراژ نشریه به صد هزار نسخه برسد؟" مثلاً باید سازمان فروش و توزیعمان فعال‌تر شود. بازاریاب‌های بهتری استخدام کنیم. آگهی‌های بیشتری می‌توانیم بگیریم. قسمت اشتراک‌مان باید قوی‌تر کار کند. باید چاپخانه‌های بهتر و به‌روزتر را انتخاب کنیم و ...

۱۷

قیاس و مقایسه کردن در بحث خلاقیت، خیلی جواب می‌دهد. خودتان را به جای چیزهای مختلف فرض کنید. مثلاً اگر قرار بود شامپوی سر تولید کنید، خودتان را به جای موی سر بگذارید. خوب تصور کنید تا خودتان را به جای آن بگذارید. بعد از طرف موی سر، حرف بزنید. در این صورت، چه حرف‌هایی می‌زدید؟ این قیاس‌های شخصی، می‌تواند شما را به ایده‌های جدید برساند.

الیزابت می تشویق به موقع ترجمه: زهرا رضایی



دانته گابریل روس ست‌تی، شاعر و هنرمند قرن نوزدهم، یک بار با پیرمردی ملاقات کرد که چند طرح و نقاشی در دست داشت و دلش می‌خواست روس ست‌تی نگاهی به آن‌ها بیندازد و نظرش را بگوید.

پیرمرد می‌خواست تا معلوم شود که آیا اساساً در زمینه‌ی نقاشی استعداد دارد یا نه؟ روس ست‌تی با مهربانی به طرح‌ها و نقاشی‌ها نگاه کرد و در همان لحظه‌ی اول متوجه شد که کم‌ترین ارزشی ندارند، ولی او که مرد مهربانی بود، سعی کرد تا آنجا که در توان دارد، حرفش را طوری به پیرمرد بگوید تا او غمگین و دلشکسته نشود.

پیرمرد ناامید شد، ولی کاملاً معلوم بود که قضاوت روس ست‌تی را قبول دارد. او از اینکه وقت آن هنرمند بزرگ را گرفته بود، اظهار تأسف کرد و از او خواست لطف کند و نگاهی هم به طراحی‌های و نقاشی‌های یک مرد جوان بیندازد. روس ست‌تی طرح‌ها و نقاشی‌ها را دید و سخت تحت تأثیر استعداد نقاشی او قرار گرفت و گفت:

«این جوان هر که هست، آینده‌ی بسیار درخشانی در نقاشی دارد و لایق هر نوع همراهی و تشویقی هست. من هر کاری از دستم بر آید، برای این جوان خواهم کرد.»

پیرمرد با اندوه سری تکان داد و اشکی را که می‌رفت از گوشه‌ی چشمش فرو بچکد، پاک کرد و گفت:

«این جوان، من چهل سال پیش است. چهل سال پیش اگر کسی مثل شما پیدا می‌شد و شعله‌ی بی‌نور ایمانم را نسبت به توانایی‌هایم شعله‌ور می‌کرد، شاید امروز می‌توانستم در کنار شما و دیگرانی که به بشریت خدمت می‌کنند، کاری انجام بدهم.»

کلامی را که از سر ایمان و اعتقاد به دیگران می‌گوییم، ممکن است زندگی آنها و اطرافیانشان را تغییر دهد!



گفت‌وگو با سینا عباسی شرقی از برگزیدگان جشنواره خوارزمی

نامیدی بخشی از امیدمان بود

● لی لارضایی

رشته تجربی ندارند.
* چرا؟ یعنی تعداد علاقه‌مندان به رشته ریاضی بیشتر از تجربی است یا دلیل دیگری دارد؟
- مسئله این نیست. مسئله این است که رشته‌ی ریاضی، یک جور کلاس خاصی در بین بچه درس‌خوان‌ها دارد.
* چه کلاسی؟
- نمی‌دانم. آنها که این رشته را کلاس می‌دانند، باید به این سؤال جواب بدهند.

* سینا شرقی متولد چه سالی است؟ و در چه رشته‌ای او کجا درس می‌خواند؟
- من ۱۷ سال دارم. در رشته‌ی ریاضی درس می‌خوانم. امسال شهریور ماه تغییر رشته می‌دهم. می‌خواهم در رشته‌ی تجربی ادامه تحصیل کنم.
* چرا تجربی؟
- از ابتدا علاقه‌ام به تجربی و پزشکی بود، اما چون دبیرستان انرژی اتمی فقط رشته‌ی ریاضی داشت، رفتم ریاضی. الان شرایط طوری شده که جز دبیرستان علامه حلی، دبیرستان‌های خوب،

اختراع و اختراع کوچکی نیست که بشود به راحتی از آن گذشت. سینا عباسی شرقی به همراه دوستش سهیل جعفری یک لام آزمایشگاهی اختراع کرده که با همه‌ی لام‌هایی که تا کنون در آزمایشگاه‌ها مورد استفاده داشته‌اند، متفاوت است. او با این متفاوت بودن توانست در جشنواره‌ی خوارزمی مقام استانی بیاورد.
خودش بهتر می‌تواند خودش و اختراعش را معرفی کند:



دوستانم تا پارسال کلی می‌خندیدند. بعد که رفتیم و رتبه آوردیم، کنجاو شدند. همه خوششان آمد و می‌خواستند بدانند که قضیه از چه قرار است ولی در کل آنها به نوبه‌ی خودشان تشویقم می‌کردند. مدرسه هم که همیشه مشوقمان بود

دوم اینکه خطوط ریز و ظریف لام‌ها چندمربع شبکه شبکه است. زیر هر مترمربع ۵۰ میکرون یا ۵ صدم میلی‌متر است که در واقع با کشیده شدن دست روی لام ممکن است، مخدوش و غیر قابل استفاده شود.

دیگر اینکه استهلاک بالا در حمل‌ونقل دارد، شکستگی است و همچنین قیمتش سرسام‌آور است. برای همین روش به صرفه‌ای نیست. آزمایش‌هایی که با این لام‌ها صورت می‌گیرد آزمایش‌های گرانی هستند.

* اختراعتان با استقبال عمومی مواجه شد؟

– به این صورت که بیایند و پیشنهاد بدهند برای کار نه! ولی خوب خود جشنواره خورازمی خیلی کمکمان کرد و تشویق شدیم. از طرف پژوهشکده‌ی دکتر کاظم آشتیانی نیز برای ادامه‌ی پژوهش در پژوهشکده ممنوعیتی نداریم. برای رفع اشکالات و رساندن اختراعتان به سطح جهانی، می‌توانیم آنجا کار کنیم.

* چقدر هزینه صرف این کار شد؟

– دقیقاً قیمت تمام شده‌ی این دستگاه در مقیاس آزمایشگاهی ۷۵ هزار تومان بود، ولی کل هزینه‌هایی که داشتیم بیشتر از این‌ها بود که خودمان پرداخت کردیم.

* چقدر؟

– چیزی حدود ۲۵۰ هزار تومان. یک مقدارش توسط مدرسه‌ی سازمان انرژی اتمی و بقیه‌اش را هم خانواده‌مان متقبل شدند.

* پس خانواده مخالف نبودند؟

– نه! خیلی هم موافق بودند و از جایی شروع به تشویق کردند. اوایل خیلی جدی نمی‌گرفتند، ولی بعد که دیدند کارمان جدی است، تشویقمان کردند.

این تشویق، نقش فوق‌العاده‌ای در ادامه‌ی کار ما داشت.

* یعنی ناامید هم می‌شدید؟

– چراگاهی که ناامید می‌شدیم، ولی بعد که یک روزمی‌گذشت می‌دیدیم امیدمان باز می‌گشت. خیلی به بن‌بست می‌خوردیم و دوباره شروع می‌کردیم ولی نهایتاً کار لذت‌بخشی بود. ناامیدی ما خود بخشی از امید بود.

* چقدر زمان صرف کار شد؟

– از شروع تا پایان دو سال و نیم و هنوز هم برای جهانی شدن باید روی آن کار کرد.

* پس به جهانی شدن می‌اندیشید!

– نه به آن صورت ولسی به فکر

ثبت جهانی آن هستیم.

* فکر می‌کنی یک روز مخترع

بزرگی بشوید؟

* شما به دنبال کلاس آن بودید؟

– نه! من رشته‌ی ریاضی را دوست دارم، ولی رشته‌های مهندسی را نه! از بچگی علاقه‌ام به رشته‌های پزشکی بوده؛ چون خانواده‌ام همگی در این رشته تحصیل کرده‌اند.

* طرحی که در جشنواره‌ی خورازمی مقام آورد، چه طرحی بود؟

– طرح ما اجرا شد. ما یعنی من و دوستم سهیل جعفری یک لام نئوبار نوری ساختیم، متفاوت از لام‌هایی که تا کنون در آزمایشگاه‌ها استفاده می‌شد.

* چه تفاوتی؟

– در پزشکی از لام‌ها برای شمارش سلول‌های بدن استفاده می‌شود. روی بدنه‌ی لام‌ها خطوطی حک شده که نمونه روی آن‌ها ریخته می‌شود و توسط پزشک یا تکنسین و اپراتور دستگاه با چشم شمارش می‌شود، البته روی مربع‌هایی که روی لام است.

* این محاسبات چگونه انجام می‌گیرد؟

– به عنوان درصدی از کل بدن محاسبه می‌شود. نوع خاصی از سلول را شمارش می‌کند. کم خونی به شکل مستقیم با کاهش گلبول‌های قرمز خون در ارتباط است. از بیماری‌هایی است که با تعداد نوع خاصی از سلول‌های بدن در ارتباط است. شمارش این گلبول‌ها و مقایسه‌ی آن با عدد ثابتی که برای یک آدم غیر مریض و نرمال وجود دارد، بیماری و نوع آن را مشخص می‌کند و پزشک با خواندن آن می‌تواند بیماری بیمار را تشخیص دهد.

این روش موجود کنونی است. قیمت بالا و استهلاک بسیاری نیز دارد و البته در ایران هم ساخته نمی‌شود.

کاری که ما کردیم از یکی از مشبک‌هایی که تعدادشان در سطح نئوبار زیاد است، به وسیله‌ی نور قرمز لیزر ۲۵ میلی وات با توان ۶۳۰ نانوان، در آخرین نمونه، استفاده کردیم که در نهایت یک مربع نورانی قرمز رنگ به ما می‌دهد و این کمک بسیاری به اپراتور، پزشک و... می‌دهد.

* نمونه‌ی خارجی از این ساخته را مدنظر داشتید که آن را ارتقا بدهید؟

– نه! در واقع این اولین بار است که این لام در جهان ساخته می‌شود.

* ایده‌اش چگونه به ذهنتان رسید؟

– از این جا که در کتاب زیست‌شناسی اول دبیرستان، میحثی برای شمارش و آمار سلول‌های بدن وجود داشت. در آن مبحث استفاده از چارچوب برای شعارش مدنظر بود. ما دنبالش کردیم با آن آشنا شدیم. آمار مشکلات بسیاری دارد.

* چه مشکلاتی؟

– اول این که در کشور ما ساخته نمی‌شود و ما تکنولوژی‌اش را نداریم.

– نه! خودم بیشتر علاقه دارم در پژوهش‌های بنیادی فعالیت کنم. در علوم مثل ژنتیک و... این یک ایده بود که کاملاً اتفاقی به ذهنم رسید. اگر باز هم ایده‌ای به ذهنم برسد، آن را پیاده می‌کنم.

* مدرسه و همکلاسی‌های چه برخوردی با اختراع شما را داشتند؟

– دوستانم تا پارسال کلی می‌خندیدند. بعد که رفتیم و رتبه آوردیم، کنجاو شدند. همه خوششان آمد و می‌خواستند بدانند که قضیه از چه قرار است، ولی در کل آن‌ها به نوبه‌ی خودشان تشویقم می‌کردند. مدرسه هم که همیشه مشوقمان بود.

* در کجا اقدام به آزمایش می‌کردید؟

– آزمایشگاه مدرسه. چون جای دیگری برای آزمایش نبود.

* با ساعات آزمایش شما، هماهنگ شد؟

– معمولاً ساعات کلاس کامپیوتر و آزمایشگاه را به آزمایشگاه می‌رفتیم.

* درست زمانی که بچه‌های دیگر مشغول بازی و تفریح و گپ و گفت هستند!

– ما هم از این کارها می‌کنیم. ما هم مثل همه زندگی می‌کنیم. می‌گوییم. می‌خندیم. تفریح می‌کنیم. جوک می‌گوییم. بازی می‌کنیم، ولی در کل، پژوهش‌هایمان برایمان مهم‌تر است.

* ادامه می‌دهید؟

– اگر بشود، حتما!



ما هم مثل همه زندگی می‌کنیم. می‌گوییم. می‌خندیم. تفریح می‌کنیم. جوک می‌گوییم. بازی می‌کنیم، ولی در کل، پژوهش‌هایمان برایمان مهم‌تر است



چاق ترین کودک دنیا به نام مهرشاد کمبیزی
عکاس: حامد جعفرنژاد



عوامل چاقی

امان از چاقی

○ شهناز صفری - کارشناس بهداشت خانواده

اصول کلی درمان چاقی

- مطلوب‌ترین میزان کاهش وزن حدود نیم تا یک کیلوگرم در هفته است که برای رسیدن به آن باید انرژی رژیم غذایی حدود ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ کیلوکالری کاهش یابد.
- کاهش وزن برای مقادیر BMI کمتر از ۲۵ عاقلانه نیست.

- چاقی را بر اساس BMI محاسبه می‌کنند: $BMI = \text{Body mass index}$ یعنی محاسبه وزن تقسیم بر مجذور قد
- چاقی به BMI بالاتر از ۳۰ گفته می‌شود.

- اهداف درمان بیماران چاق
* ورزش یک روش مناسب برای کاهش وزن است. پیاده‌روی حداقل ۵ روز در هفته با مدت ۳۰ دقیقه می‌تواند وزن را کاهش دهد.
* عموماً باید افراد چاق در طول روز غذاهای کم حجمی با فاصله‌های یکسان در طول روز مصرف کنند.

* دارو درمانی در درمان چاقی عوارض دارد و در حال حاضر کمتر استفاده می‌شود.
* رژیم‌های ساده ممکن است در درمان چاقی مؤثر باشد.

علل چاقی

عوامل ارثی: اگر یکی از والدین چاق باشد احتمال اینکه فرزند آنها چاق باشد ۴۰ درصد بیشتر از افراد عادی است.
عوامل روانی: پرخوری به دنبال استرس‌های روانی و اجتماعی (اعتیاد به غذا)
عوامل اجتماعی: کاهش فعالیت بدنی. زندگی ماشینی. کم‌کاری تیروئید، دیابت، پرکاری قشر فوق کلیه.
* راه‌های کاهش وزن: ورزش، رژیم غذایی، داروها، جراحی



* عوامل هورمونی در چاقی مؤثر است.
* عدم تعادل در رژیم غذایی بین پروتئین و کربوهیدرات و چربی می‌تواند منجر به چاقی شود.
* فاکتورهای روانی در چاقی بسیار تأثیرگذار هستند.

از سال ۱۹۸۰ تا کنون شیوع چاقی در انگلیس از زنان و مردان دو برابر شده است.
چاقی حساسیت بافت‌ها به انسولین را کاهش در نتیجه خطر ابتلا به دیابت غیر وابسته به انسولین، بیماری‌های قلبی پر فشاری، سکتته مغزی و سرطان‌ها و سستوآرتروز و سنگ‌های صفراوی و اختلال تولید مثل و خفگی را افزایش می‌دهد. تغییر در سبک زندگی یکی از مؤثرترین روش‌ها برای کاهش وزن جهت بهبود سلامتی و افزایش کیفیت زندگی توصیه می‌شود. در بیماران دیابتی با اضافه وزن یا چاق به دست آوردن یک وزن سالم از طریق یک زندگی فعال باعث یک احساس عمومی سلامتی، تناسب قلب و عروق همراه با کاهش بیماری‌های قلب و عروق و مرگ و میر ناشی از عوارض چاقی است.

تعریف چاقی هر گاه وزن بدن ۱۵ درصد بیشتر از وزن متناسب باشد فرد چاق است. علت اصلی مرگ‌های ناهنگام افراد چاق بیماری‌های قلبی و عروقی است.

فشار خون... ترمبوز (گرفتگی) شریانی و نارسایی قلب میزان قابل توجهی در افراد چاق بیشتر از افرادی است که وزن مناسب دارند. برنامه‌های پیشگیری از چاقی باید در سنین زیر ۱۲ سالگی شروع شود.

بعضی از عوامل محیطی که فرد را مستعد چاقی می‌کنند عبارتند از: دسترسی آسان به غذاهای چرب پر کالری و هم قیمت با میوه‌جات و سبزیجات، استفاده از وسایل نقلیه موتوری به جای پیاده‌روی یا دوچرخه‌سواری، تماشای زیاد تلویزیون و عدم آگاهی. وزن اضافی در افراد چاق شامل ۷۵ درصد چربی و ۲۵ درصد بافت بدون چربی است.

* عوامل ژنتیکی به میزان ۵ تا ۷۰ درصد بر چاقی تأثیر دارند. علل چاقی غیر از عوامل ژنتیکی شامل موارد این زیر است:
* عدم تحرک دلیل اصلی چاقی است.

از رینوپلاستی چه می دانیم

مهرا ن ملازاده

هزار بار خودت را توی آینه نگاه می کنی، با دست نوک دماغت را بالا می بری، دوباره دست روی دماغت می گذاری. فکر می کنی عجب وصله ی ناجوری است، وقتی توی خیابان راه می روی فکر می کنی همه به تو نگاه می کنند، از این وضعیت خجالت می کشی. باید فکری کرد و آخرین راه حل این است که با یک جراحی کلک دماغت را بکنی؛ بدون اینکه بدانی چه بلایی سرت می آید.

رینوپلاستی یا جراحی پلاستیک بینی به عملی گفته می شود که طی آن شکل ظاهری بینی برای جلب رضایت بیمار و رفع نواقص آن تغییر داده می شود. RHINO یک لغت لاتین به معنی بینی است و PLASTY یک لغت یونانی به معنای شکل دادن است. عمل جراحی بینی به این منظور به زمان های بسیار قدیم بر می گردد. به طوری که در بعضی متون سانسکریت متعلق به ۲۶۰۰ سال قبل هم به این کار اشاره شده است.

امروزه رینوپلاستی یکی از شایع ترین اعمال جراحی زیبایی را تشکیل می دهد و از این نظر تنها لیپوساکشن در بعضی گزارش ها شیوع بیشتری دارد. اغلب آنهایی که در به در به دنبال یک جراح ماهر می گردند تا شکل بینی شان را زیباتر و امروزی تر کنند و اغلب آنهایی که به کمک سایر تکنیک های مدرن جراحی، دستی به صورت و هیكلشان می برند تا ظاهرشان را شیک تر و به روزتر کنند، فقط از کمبود زیبایی در رنج نیستند. لطفا جبهه گیری نکنید، این حرف من نیست! دکتر امیلی کولینز می گوید کمبود اعتماد به نفس، رنج بزرگ تری است که در اغلب این موارد، می توان سراغ گرفت. ۸۵ درصد دختران از ظاهرشان شاک می اند!

اگر سابقه بیماری های قلبی و عروقی داشته باشید یا اگر از بیماری های ریوی یا چاقی در رنج باشید احتمال بروز عوارض نظیر ذات الریه، سکته مغزی، سکته قلبی و به وجود آمدن لخته های خونی به خصوص در پاها و ریه های تان بسیار بیشتر خواهد شد. سایر عوارض احتمالی در چنین جراحی هایی هم عبارتند از: تهوع، سرگیجه، اضافه وزن، گرز و مور مور اندام ها، تجمع خون یا مایع در زیر محل بخیه، شکاف های پوستی، خونریزی های زیرپوستی، عفونت در محل بخیه و بهم خوردگی تقارن در محل عمل و افت دمای بدن. البته طبیعی است که اگر اوضاع کلی سلامت تان خوب و رو به راه باشد در جراحی های زیبایی هم مثل سایر جراحی ها احتمال بهبود سریع تر تان بسیار بیشتر خواهد بود.

پياز احتمال بروز بیماری های قلبی - عروقی را کاهش می دهد

اشک آور مفید

دکتر «یوسف اسکندری» متخصص تغذیه ضمن بیان این مطلب در گفت و گو با خبرنگار ایسنا، واحد علوم پزشکی ایران گفت: در پیاز نوعی آنتی اکسیدان (ماده ضد سرطان) به نام کوئرستین وجود دارد و این ماده همچون ویتامین C و E می تواند از بروز سرطان هایی مانند سرطان مثانه به ویژه در افراد سیگاری پیشگیری کند.

وی افزود: همچنین، مطالعات نشان داده است پیاز به دلیل داشتن نوع خاصی از فلاونوئیدها موجب کاهش چربی بد خون (LDL) و کاهش اثرات مخرب رادیکال های آزاد و در نتیجه جلوگیری از ایجاد اختلال در رگ های خونی می شود.

دکتر اسکندری ادامه داد: به این ترتیب پیاز احتمال بروز بیماری های قلبی - عروقی را کاهش می دهد.

وی خاطر نشان کرد: همچنین، کاهش اختلال در رگ های خونی در نتیجه مصرف پیاز، باعث رفع سردرد در افراد می شود.

دکتر اسکندری در پایان به خاصیت اشک آوری پیاز اشاره کرد و افزود: ترکیبات گوگردی پیاز طی واکنشی برغدد اشک اثر گذاشته و موجب اشک ریزی می شود

حالا یک خبر دیگر درباره ی پیاز، درست است که از بوی بد آن گریزان هستید و همیشه احتیاط می کنید تا مبادا خوردنش باعث رنجش خاطر اطرافیان تان شود، اما اگر از فواید بی حد آن بدانید، بیشتر به مصرف پیاز علاقه نشان می دهید.

بله! از پیاز می گوئیم و فواید بی شماری که تحقیقات نیز بر آن صحنه می گذارند. خوب است که بدانید محققان خوردن پیاز را برای سردرد هم مفید اعلام کرده اند. چنانچه می گویند یکی از فواید منحصر به فرد پیاز، نقش آن در بهبود سردرد است.

همچنین بیان می دارند که پیاز خاصیت ضد سرطانی دارد و همچون ویتامین C و E می تواند از بروز سرطان هایی همچون سرطان مثانه پیشگیری کند.



آب معدنی کمتر مصرف کنید آب، زندگی، سلامتی

در برخی موارد به ویژه برای افرادی که در نواحی کلیه، مثانه و مجاری گوناگون بدن مستعد سنگ سازی هستند مصرف دائمی آب معدنی توصیه نمی شود. زیرا سنگ سازی بدن به دلیل غلظت املاح تسریع می شود.

همانطور که کمبود آب در بدن مشکلات خاصی از جمله سردرد، خستگی و عدم تمرکز ایجاد می کند، مصرف آب غیر مناسب نیز می تواند مشکلاتی ایجاد کند.

انجمن تغذیه بریتانیا در گزارشی آورده است: آب معدنی دارای املاح فراوان است اما استانداردهای خاص خود را دارد که در هر کشور متفاوت است و در صورت عدم رعایت این استانداردها توسط شرکت های تولید و بسته بندی کننده نمی توان از سلامت آن اطمینان پیدا کرد.

هم چنین باید توجه داشت که در آب لوله کشی هم برخی املاح وجود دارد که میزان آن کمتر است. برای مثال در هر لیتر آب لوله کشی حدود ۲ میلی لیتر فلوراید وجود دارد و چنانچه بخواهید فلوراید بیشتری مصرف نمایید می توانید آنرا از طریق مصرف نمک و برخی از محصولات لبنی و مواد دیگر تأمین کرد.

اما مشکل اینجاست که برخی افراد تصور می کنند مصرف دائمی آب معدنی بهتر است، در صورتی که میزان دقیق املاح موجود در این گونه آبها مشخص نیست و ممکن است سودجویی هایی رخ دهد.

نسبت این مواد در مارک های تولیدی گوناگون مختلف است، زیرا حتی سرچشمه های آنها نیز با یکدیگر متفاوت است و امکان دارد در نقاط کوهستانی مختلف املاح بیشتر یا کمتر باشند.

کارشناسان مصرف آب معدنی را در برخی شرایط به ویژه هنگامی که از کیفیت آب مطمئن نیستید مثل مسافرت، توصیه می کنند.





▶ خاموش شدن مشعل المپیک در پاریس در نتیجه اعتراض مخالفان چین و بهت حمل کننده آن

▼ رقابت‌های بین‌المللی رباتیک در دانشگاه آزاد قزوین



▲ فکر نمی‌کنید جان این دو نفر در خطر باشد؟



◀ لئونید استادنیک بلند قدترین مرد دنیا با ۲/۵۸ متر قد در کنار رئیس‌جمهور اوکراین، او بهترین هدیه‌اش یعنی یک اتومبیل مناسب قدش از رئیس‌جمهور دریافت کرد.

▶ این هم راه‌حلی برای معضل مسکن



▶ رونمایی بزرگ‌ترین کتاب دنیا با ابعاد ۴ متر در ۳ متر در ویتنام



▶ و ▲ مسابقات کشتی با چوچه در خراسان شمالی و یکی از برندگان این مسابقات که جایزه‌اش را حمل می‌کند.

◀ انتشار کوچکترین روزنامه ی دنیا با نام First News



▼ **آبشارها:** آبشار تنگ پونک در عمق ۲/۵ کیلومتری منطقه دنا، آبشار دره ناری در ۶ کیلومتری جنوب منطقه دنا و آبشار توف شاه با ارتفاع تقریبی ۱۰۰ متر در ۱۰ کیلومتری منطقه حفاظت شده دنا.



◀ **تنگ گنجهای:** در مسیر سی سخت به یاسوج دره‌ای پوشیده از جنگل‌های بلوط و چنار با رودخانه و اردوگاهی تفریحی برای اقامت کوتاه به این نام وجود دارد.

سی سخت و جاذبه‌های گردشگری آن

نگین دنا

هنگامی که از پیچ‌وخم‌های جاده فارغ شدید، ناگهان با دشتی و شهری روبه‌رو می‌شوید به نام "سی سخت" که آرام چون گوهری در دامنه‌ی کوه پر شکوه دنا آرام گرفته، شگفت‌انگیز است کارت‌پستالی که مقابل شما قرار گرفته. کارت‌پستالی که می‌توان از هر طرف با آن نگاه کرد.

شهر «سی سخت» که به یک شهر توریستی از حیث اکوتوریسم - گردشگری طبیعت - است در ۳۵ کیلومتری شهر یاسوج مرکز کهگیلویه و بویر احمد واقع است و مرکز شهرستان دنا است.

این شهر مجاور منطقه حفاظت شده دنا قرار دارد، منطقه‌ای که مجموعه‌ای ارزشمند از جلوه‌های زیبای طبیعت، گونه‌های گیاهی و جانوری را در خود جای داده است قله‌ی ۴۴۰۹ متری دنا یکی از ارتفاعات محبوب کوهنوردان و همچنان اسکی‌بازان در ایران و جهان است.



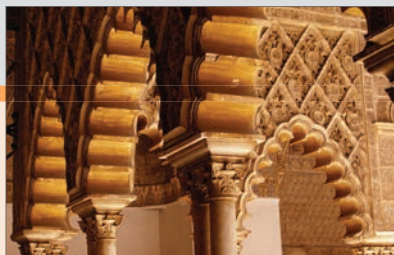
چشمه میشی: در ۴ کیلومتری شمال شرق سی سخت و پس از عبور از تاکستان‌ها و باغات سیب زیبا به این چشمه آب‌گوارا می‌رسید.



▼ **دریاچه کوهگل:** در ۸ کیلومتری شهر سی سخت متشکل از ۳ مجموعه دریاچه زیبا و دارای گل‌های نرگس، زنبق و بنفشه.

▲ بهترین زمان برای مسافرت به سی سخت از اردیبهشت ماه است و مسیر دسترسی به این شهر از یاسوج، جهرم و اصفهان است. اردیبهشت و خرداد خنک سی سخت و دشت زیبا و دامنه‌های سبز دنا را از دست ندهید.





سالروز ورود طارق به اسپانیا آغاز اروپای اسلامی

در همان قرن اول قمری مسلمانان توانسته بودند سرزمین‌های زیادی از ایران تا منتهی‌الیه شمال آفریقا را به تصرف خود در آورند و زمینه‌های گسترش اسلام در این کشورها را پدید آورده بودند.

در سال ۹۲ هجری قمری مصادف با ۷۱۱ میلادی، موسی بن نصیر حاکم شمال آفریقا تصمیم گرفت تا فرمانده جوانی به نام طارق بن زیاد را روانه‌ی فتح شبه جزیره‌ی ایبریا - شامل اسپانیا و پرتغال کنونی کند.

لشکری ۱۲ هزار نفری از مسلمانان عرب و بربرها - بومیان شمال آفریقا - عازم این کشور گشایی شدند. آنها برای رسیدن به اسپانیا باید از آبراهی ۱۳ کیلومتری عبور می‌کردند، تنگه‌ای که بعدها به افتخار این فاتح مسلمان تنگه‌ی جبل الطارق - جیبیر التار - نامیده شد و بین مراکش و اسپانیای کنونی واقع است.

پس از عبور از تنگه، طارق تصمیم عجیبی گرفت. او روز سی‌ام آوریل پا به خشکی اسپانیا گذاشت - مصادف با ۱۱ اردیبهشت - و پس از پیاده شدن نیروهایش دستور آتش زدن کشتی‌ها را صادر کرد و آنگاه به نیروهایش گفت: «اکنون پشت سر شما دریا و پیش روی شما دشمن قرار دارد؛ از این‌رو بازگشتن متصور نیست و تنها راه نجات جهاد است برای پیروزی.» آنها ۸۰ روز بعد اولین جنگ بزرگ خود را آغاز کردند و «رودریک» پادشاه ویزیگوت‌ها را در جنوب و شرق اسپانیا شکست دادند و پس از آن بود که در مدت کمتر از ۴ سال تمام اسپانیا و پرتغال را فتح کردند. دکتر گوستاوا لوبون شرح فتح اسپانیا را این گونه توضیح می‌دهد: «تمام شهرهای بزرگ دروازه‌ها را به روی این سپاه گشودند و شهرهای قرطبه، غرناطه، مالقه و طلیطلیه بدون مزاحمت به تصرف مسلمانان در آمد.»

طارق نقاطی از مرز فرانسه را هم تصرف کرد ولی به دلیل سوءظن حاکمان اموی به دمشق احضار شد. فرماندهان بعدی در سال ۷۳۲ قصد تصرف کامل فرانسه را داشتند ولی در کوه‌های پیرنه از شارل مارتل فرمانده فرانسویان در جنگ تورز شکست خوردند. آندلس تا سال ۱۴۹۲ یعنی بیش از ۷ قرن در دست مسلمانان بود. آثار و خدمات مسلمانان در این ۷ قرن زمینه‌ساز بروز رنسانس در اروپا شد و در سال ۱۴۹۲ با پیروزی لشکر پادشاهان کاتولیک و سقوط غرناطه (گرانادا) عصر اسلامی در آندلس پایان یافت.



چگونگی شکل‌گیری جنبش عدم تعهد

جدا از مرزهای شرق و غرب

فرهاد حسینی

وجود داشت. یک هسته ضد کمونیستی به رهبری پاکستان و سیلان و دیگری ضد استعماری به رهبری هند و اندونزی. رهبران این کشورها نظریات خود را به هم نزدیک کردند و در نهایت از سوی نهر و دارای اصولی شدند که بعدها به اصول پنجگانه یا پنجشایلا معروف شد که عبارتند از: ۱- احترام متقابل به تمامیت ارضی کشورها ۲- عدم تجاوز ۳- عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر ۴- مساوات و برابری همه کشورها ۵- همزیستی مسالمت آمیز.

اعلام موجودیت

براساس آن فکر اولیه بود که در نهایت با حمایت مارشال تیتو و فیدل کاسترو رهبران یوگسلاوی و کوبا، اولین اجلاس در سال ۱۹۶۱ در بلگراد پایتخت یوگسلاوی با حضور ۲۵ کشور برگزار شد و در نهایت جنبش عدم تعهد (Non - Aligned Movement) اعلام موجودیت کرد.

در همین اجلاس شرایط عضویت کشورها تعیین شد. بر این اساس کشورهای عضو غیر متعهدها از ائتلاف با قدرت‌های بزرگ و عضویت در پیمان‌های دفاعی که این قدرت‌ها نیز عضو آن هستند، منع شده‌اند.

ده سال پس از پایان جنگ جهانی دوم، وضعیت دنیا به گونه‌ای پیش می‌رفت که رقابت بین دو بلوک شرق و غرب یعنی سوسیالیسم به رهبری شوروی و کاپیتالیسم به رهبری ایالات متحده آمریکا جهان را درگیر مرزبندی جدیدی کرده بود که یک نوع رقابت به نام "جنگ سرد" را در پی داشت. در هر گوشه جهان که اتفاقی می‌افتاد هر کدام از این دو بلوک سریع موضع‌گیری می‌کردند و علیه یا به نفع آن جریان وارد عمل می‌شدند.

در چنین شرایطی در بیست و یکم آوریل (دوم اردیبهشت) ۱۹۵۵ سران ۲۹ کشور آسیایی و آفریقایی در باندونگ اندونزی گرد هم آمدند و با هدف زدودن آثار استعمار در آسیا و آفریقا اجلاسی را تشکیل دادند.

در اجلاس باندونگ بود که فکر تأسیس جنبش خارج از مرزبندی دو بلوک بین جواهر لعل نهرو، جمال عبدالناصر و احمد سوکارنو رؤسای وقت دولت‌های هند، مصر و اندونزی مطرح شد. آنها برآورد کردند که ۲۹ کشور حاضر در اجلاس دارای جمعیتی بالغ بر یک میلیارد و صد و پنجاه میلیون نفر هستند و اکثریت در خصوص مبارزه ضد استعماری توافق دارند. در اجلاس باندونگ دو هسته



اردیبهشت تاریخ

۵ اردیبهشت: ۹۲ سال از قتل عام خونین مردم ایرلند برای کسب آزادی و استقلال از انگلستان گذشت. قیام مردم ایرلند را نهضت «شین فین» که یک نهضت استقلال طلب است، آغاز و رهبری کرد. دولت انگلیس برای کاهش اعتراض‌ها پیشنهاد داد تا دو پارلمان در ایرلند شمالی و ایرلند جنوبی تشکیل شود که با مخالفت ایرلندی‌ها مواجه شد. ۶ سال درگیری ادامه داشت تا در نهایت در سال ۱۹۲۲ بخش جنوبی ایرلند مستقل شد.

۶ اردیبهشت: عملیات حفر کانال سوئز برای متصل کردن دو دریای مدیترانه و سرخ در سال ۱۸۵۹ یعنی ۱۴۹ سال پیش آغاز شد. کانالی که با پایان یافتن آن شاهراهی حیاتی برای انتقال نفت خاورمیانه به اروپا به وجود آمد.

طراح این کانال مهندسی فرانسوی به نام «فرديناند دوله سپس» بود و کار اجرای آن را آمریکایی‌ها انجام دادند، مورخان طرح اولیه احداث چنین کانالی را به داریوش هخامنشی نسبت داده‌اند.

۱۱ اردیبهشت: ۵۶ سال از احداث آرامگاه جدید سعدی در شیراز گذشت. در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۳۱ آرامگاه جدید سعدی به همت انجمن آثار ملی ایران ساخته شد و گشایش یافت. سعدی در سال ۱۲۱۰ میلادی در شیراز به دنیا آمد و در سال ۱۲۹۲ میلادی در همین شهر فوت کرد، سعدی در زمینه نظم و نثر قلم فوق‌العاده‌ای داشت و بوستان و گلستان از آثار ارزشمند این ادیب ایرانی هستند.

۱۲ اردیبهشت: در چنین روزی و در سال ۱۳۵۸ آیت‌الله مرتضی مطهری به دست گروه تروریستی «فرقان» به شهادت رسید. ایشان از سال ۱۳۱۹ در درس فلسفه و عرفان حضرت امام حضور داشت و ۱۲ سال در محضر استاد به شاگردی پرداخت.

استاد مطهری از سال ۱۳۳۴ در دانشگاه تهران به سمت مدرس دانشکده ادبیات و معارف اسلامی رسیدند. در سال ۴۲ در پی حادثه ۱۵ خرداد دستگیر، زندانی و ممنوع‌المنبر شد.

پس از انقلاب آیت‌الله مطهری فعالانه مشغول ساماندهی امور بودند و پس از شهادت ایشان، حضرت امام استاد مطهری را ثمره عمر خویش خواندند.

۲۰ اردیبهشت: حضرت امام خمینی (ره) در این روز و در سال ۱۳۵۹ نشان جدید جمهوری اسلامی را تأیید کردند. این نشان به عنوان نشان رسمی ایرانی و روی پرچم کشورمان قرار گرفت. ۹ روز بعد و در ۲۹ اردیبهشت هم عازم دهکده‌ی جماران شدند. امام در میان استقبال پرشکوه مردم جماران در این منطقه ساکن شد و در مدت ۹ سال باقی مانده‌ی عمرشان در خانه ساده‌ی زندگی کردند.



با جنبش شدت بخشیده و متقابلاً جنبش نیز در مسائلی مانند تلاش برای حل و فصل جنگ ایران و عراق، محکومیت سقوط ایرباس ایرانی توسط ناو آمریکایی، حمایت از اجرای قطعنامه ۵۹۸ و حمایت از فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران در آخرین اجلاس؛ یعنی اجلاس هاوانا در سال ۲۰۰۶ اقدامات مثبتی را در حمایت از کشورمان به ثبت رسانده است.

ارکان جنبش عدم تعهد

* کنفرانس سران: هر سه سال یکبار و معمولاً یک ماه پیش از اجلاس عادی مجمع عمومی سازمان ملل برگزار می‌شود و عالی‌ترین مرجع برای تصمیم‌گیری در خصوص جنبش و مسائل آن است.

* ریاست جنبش: وزیر خارجه‌ی کشور میزبان به مدت ۳ سال عهده‌دار این سمت است.

* دفتر هماهنگی کشورهای غیر متعهد: متشکل از وزیران خارجه‌ی کشورهای عضو یا نمایندگان دولت‌ها و مسئول بررسی مسائل مورد علاقه‌ی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و درخواست‌های اعضا هستند.

* گروه هماهنگی بین دولت‌ها: برای هماهنگ کردن برنامه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... دولت‌های عضو به وجود آمده است.

* اجلاس سالیانه‌ی وزرای خارجه: برای هماهنگی جنبش عدم تعهد و گروه ۷۷ که از سال ۱۹۹۴ در نیویورک برگزار می‌شود.

* تروئیکا: در اجلاس ۱۹۹۶ دهلی‌نو به وجود آمد و متشکل از رؤسای قبلی، فعلی و آینده است و هر سال در نیویورک تشکیل جلسه می‌دهد. تروئیکای فعلی از مالزی، کوبا و مصر تشکیل شده است.

اجلاس اولیه با محور بحث در خصوص احتمال خطر بروز جنگ بین آمریکا و شوروی برگزار شد و در بیانیه‌ی پایان اجلاس آمده است: «هدف ما حمایت از کشورهای مستقل و مبارزه با امپریالیسم است.»

به این ترتیب گروهی از دولت‌های تازه استقلال یافته یا در حال توسعه با عنوان جنبش غیر متعدها با هدف کناره‌گیری از دسته‌بندی‌های موجود و دوری از وابستگی، به دو قدرت شرق و غرب تشکیل شد.

پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد شوروی اما آغاز دغدغه‌های جدید برای غیر متعدها بود. به صورتی که در دو دهه‌ی اخیر مسائلی مانند: فرایند جهانی سازی، تجارت و سرمایه‌گذاری، بدهی‌های خارجی، ایدز و جرایم بین‌المللی تبدیل به دغدغه‌های جدید این جنبش شده است.

غیر متعدها دارای اساسنامه یا مقر دائمی نیستند و تصمیم‌های اصلی در اجلاس سران کشورهای عضو که هر سه سال یکبار برگزار می‌شود گرفته می‌شود، سمت ریاست گروه هم هر دوره به کشور میزبان واگذار می‌شود.

ایران و گروه غیرمتعدها

در حال حاضر با پیوستن دو کشور «هائیتی» و «سنت کیس ونویس» در سال پیش به گروه، تعداد اعضای جنبش به ۱۱۸ کشور متشکل از ۵۳ کشور آفریقایی، ۳۸ آسیایی، ۲۶ کشور از آمریکای لاتین و ۱ کشور اروپایی (بلاروس) رسیده است.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در سال ۱۹۷۹، در اجلاس ششم در هاوانا با توجه به شعار حضرت امام یعنی «نه شرقی و نه غربی» که به اندیشه‌ی عدم تعهد نزدیک است، عضویت ایران در گروه پذیرفته شد. ایران در این سال‌ها بر همکاری خود

با حامد بهداد بازیگر
کم‌حاشیه و شیفته سینما

نان و عشق و سینما

سینا تقوی

آدم‌هایی مثل رضا کیانیان، فرهاد توحیدی (نویسنده) امیر اثباتی (طراح صحنه و لباس) مهین نویدی (چهره‌پرداز) و خود اصغر هاشمی آن قدر عوامل مهمی برایم بودند که بدون حرف پیش قبول کردم.

«از نقش خودت در «یک مشت پر عقاب» راضی بودی؟

چه طور می‌شود که راضی نباشم. من نقش امیر حسین را دوست داشتم. اصلاً همین تعصب و علاقه‌اش به خواهرش برایم عزیز بود. او در یک خانواده‌ی مرفه و درست و حسابی بزرگ شده است که هم از لحاظ سیاسی می‌فهمد و هم جوان بی‌خاصیتی نیست. شیمی نفت از تحصیلات ممنوع آن دوران بوده و هر کسی نمی‌توانسته در آن رشته درس بخواند. آن زمان این رشته مختص انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها بوده است، پس این جوانی که هم رانندگی بلد است و به روز است، باید ویژگی‌هایی داشته باشد که از بقیه متفاوت باشد. اصلاً همین تفاوت بود که باعث شد من این آدم را قبول کنم. او حتی وجوه تلافیف شده‌تر و ویژگی‌های زنانه‌تری هم دارد؛ وقتی در مقابل قتل خواهرش احساساتی می‌شود و یا در مقابل مادرش سرخ می‌کند، اما در عین حال قرار است این آدم تودار یک جورهایی وارد انتقامگیری شود که تفاوتش با نسل امروز که دیگر چنین جوان تحصیل کرده‌ای به فکر انتقام نیست معلوم می‌شود.

«از تفاوت در نقش حرف می‌زنی؛ یعنی این تفاوت در شخصیت امیر حسین مثلاً با فؤاد روز سوم بود که قبول کردی به تلویزیون بیایی.

رازق کریمی، «دایره زنگی» پریسا بخت‌آور و «هر شب تنهایی» رسول صدرعاملی یکی از رکوردداران حضور در جشنواره بیست و ششم فیلم فجر بود. او در حال حاضر مشغول بازی در پروژه‌ی مذهبی - تاریخی «زخم‌های رؤیا» به کارگردانی حسین سهیلی‌زاده است.

«از اینکه پس از «یک مشت پر عقاب» دوباره با «زخم‌های رؤیا» می‌خواهید به تلویزیون برگردید، باعث خوشحالی خیلی‌ها است. خودتان هم راضی هستید.

فکر می‌کنم همه‌ی اینها بدون تصمیم‌گیری خاص بوده و شاید هم اتفاقی بوده. من هیچ وقت درباره‌ی تلویزیون و سینما قضاوت نمی‌کنم که کدام بهتر است. مهم هم برای من بازی در فضای بازی و بازیگران اطرافم است. مثلاً در «سایه‌ی آفتاب» خیلی‌ها فکر نمی‌کردند من پیشنهاد مهران رسام (تهیه‌کننده سریال) را قبول کنم؛ چون فکر می‌کردند تازه در اوج بازی «بوتیک» هستم و مثلاً «این زن حرف نمی‌زند» را در کارنامه‌ام دارد و نباید به اصطلاح خودم را دست کم بگیرم، ولی دوستی من با رسام این امکان را داد که وارد تلویزیون شوم و اتفاق خوبی هم بود.

«یک مشت پر عقاب» را هم به خاطر دوستیتان با اصغر هاشمی پذیرفتید.

نه اینکه همه چیز فقط بر اساس دوستی باشد، من وقتی فیلمنامه «یک مشت پر عقاب» را خواندم حس کردم این یک کار سینمایی زمان بالا است که می‌خواهد در تلویزیون پخش شود، اما حضور

حامد بهداد از معدود بازیگرانی است که قبل از کشفش در سینما بیشتر در میان مطبوعاتی‌ها و منتقدان سینما مطرح شد.

حامد بهداد با اولین فیلمش «آخر بازی» همایون اسعدیان به عنوان استعدادی جوان معرفی شد. اما اینکه در همان زمان او در جشنواره‌ی نوزدهم کاندید جایزه‌ی نقش مکمل شد، اصلاً اتفاقی نبود. با این حال حضور او در فیلم «بوتیک» حمید نعمت‌الله آن قدر سر و صدا به پا کرد که دیگر نیازی نبود که منتقدان سنگ او را به سینه بزنند.

در «این زن حرف نمی‌زند» احمد امینی باز هم نقش جوان عاصی و سرکش را بر عهده گرفت، اما اگر بخواهیم شاه‌نقش‌های او را بعد از بوتیک به یاد بیاوریم، اول از همه باید به سراغ «کافه ستاره» سامان مقدم برویم و بعد هم «روز سوم» محمد حسین لطیفی که شاید نقش اول فیلم کاملاً برانده او بود. هر چند داوران جشنواره هیچ وقت او را در این شاه‌نقش‌ها نپذیرفتند و از او به عنوان نقش مکمل تقدیر کردند. حامد بهداد در تلویزیون هم توانسته مخاطب چند میلیونی را راضی نگه دارد. از نقش علی در «سایه آفتاب» محمدرضا آهنج که جوان عاصی و متعصب و تب‌نسل جوان نقش بازیگری را به ظهور رساند تا «یک مشت پر عقاب» اصغر هاشمی که اوج روانی و راحتی را در مقابل دوربین به نمایش گذاشت. بازی متفاوت بهداد در «یک مشت پر عقاب» تا مدت‌ها در ذهن خواهد ماند.

بهداد امسال با سه فیلم «حس پنهان» مصطفی



حامد بهداد در نمایی از سریال یک مشت پر عقاب



دارید. من نگفتم که فقط فؤاد را بیشتر دوست دارم. در واقع در طول دوره بازیگری ام فکر می‌کنم چند نقش خیلی خوب داشتیم که خودم را راضی نگه داشته است. همان قدر که حالا مهرداد بوتیک را دوست دارم و برایم جذاب است.

علتش هم این است که فؤاد برایم یک موقعیت بود تا اجزای بازیگری را نشان دهم. من همان قدر که زیر دوش آب سرد می‌رفتم تا لرزش و تشنج یک معنادار را در بوتیک تمرین کنم و نشان دهم در روز سوم هم درون فؤاد را جست‌وجو کردم. عشق او به سمیره و ناراحتی‌اش از اتفاقی که رخ داده و حالا این دو آشنا را در مقابل هم غریبه کرده و فراتر از آن به دشمن بدل کرده است، برای من خیلی مهم بود و تمام سعی‌ام این بود که این رنج و عشق را به صورت و نحوه گرفتن دیالوگ‌هایم نشان دهم. حرف زدن من و حتی حرکات دست و صورتم این حس را به تماشاچی منتقل کرد. و من از این بابت خیلی خوشحالم.

*** با این فضای کاری که دارید خیلی‌ها دوست دارند شما را در کنار کارگردانان بزرگ ببینند خودت چطور و چرا هر بار این شانس را از دست دادی؟**

شاید از بدشانسی باشد. من هر بار با مسعود کیمیایی، کیا رستمی، بهرام بیضایی و ناصر تقوایی جلو رفتم یک اتفاقی افتاد و کار ناتمام ماند. البته بازی در کار کیارستمی واقعا برایم خاص بود و با فضای ذهنی کیارستمی جلو رفتم، اما آن فیلم هم کامل نشد اما به هر حال تجربه خیلی خوبی بود. در مورد «چای تلخ» ناصر تقوایی هم همین‌طور. من نقش یک سرباز عراقی و زیر دست حسین یاری را بازی می‌کردم. بده بستان من و حسین یاری عالی بود، ولی حیف که کار نیمه تمام ماند.

*** و فکر می‌کنی اگر یک روز این اتفاق بیفتد در بازیگری تو نقطه عطف جدیدی دیده شود؟**

مسلم این‌طور است. من هر چقدر توانایی و دانش داشته باشم، وقتی زیر دست یک کارگردان با تجربه و قدر قرار بگیرم خمیرم شکل می‌گیرد و تجلی پیدا می‌کند و نتیجه بهتری هم از کارم دیده می‌شود. اصلا همین مقید شدن در مقابل آدم‌های قدر برای ما اهمیت دارد تا بتوانیم خودمان را نشان دهیم.

*** بازی در مجنون لیلی چه طور بود؟** فیلمنامه را خواندم دیدم جای کار دارد. خوشحالم از اینکه بازی کردم. از اینکه نقش جاهلانه‌ای دارم. در واقع یک نوع جسارت را قبول کردم.

داشتند. من این حرف را اصلا نمی‌پذیرم. هر نقشی که بپذیرم کاملا می‌دانستم چه کار دارم می‌کنم. در باغ فردوس من یک پسر تو سری خور و به درد نخوری هستم. یک آدم خشی و دوست داشتم خودم را در این نقش ببینم.

یا در «آدم» به عنوان یک مأمور سرشماری می‌خواستیم حماقت و طنز را نشان دهم. آن مأمور یک آدم نادانی است که با وجود داشتن مدرک تحصیلی مثل خنگ‌ها رفتار می‌کند. حالا نمایش این آدم مگر لذت ندارد. چرا دارد.

*** برگردیم سراغ کاراکتر فؤاد در «روز سوم». خودتان قبول دارید که این شخصیت به طور حتم یکی از ماندگارترین نقش‌های سینمایی ایران خواهد بود؟**

شاید به این دلیل این نقش این قدر گل کرد که ما تا به حال در سینمای ایران دشمن عراقی آن هم به این شکل مثبت ندیده بودیم؛ یعنی کمتر فیلمنامه‌نویسی یک نظامی عراقی را در قالب یک انسان با حق و حقوقی که دارد، دیده است. اصلا من این نقش را به دلیل همین واقع‌گرایی و تفاوت این نقش با دیگر نقش‌های فیلم‌های جنگی قبول کردم. *** اولش که فؤاد را به شما پیشنهاد دادند، تردید نداشتید؟ چون ممکن بود خیلی‌ها فکر کنند این یک تیپ است و خیلی نجسب و غیر قابل باور است.**

من می‌خواستیم تبحر و تسلط خودم را محک بزنم. فؤاد به دلیل تفاوتش با بقیه برایم مهم بود و می‌دانستم یک بازی پیچیده و جذاب را از من می‌خواهد. من عاشق این جور کارها هستم.

*** اصلا فکر می‌کنم گرایش شما بیشتر به همین راز آلودگی آدم‌ها و کشف جنبه‌های منفی آدم‌ها است.**

بله، چون نقش‌های مثبت همیشه محدودیت دارند. وقتی قرار است تو آدم خوبی باشی پس حق نداری اشتباه کنی، داد بزنی و یا بترسی. این ضعف ما در فیلمنامه‌نویسی است که همیشه آدم مثبت‌ها را این‌طوری انتخاب می‌کنیم، ولی نقش منفی دستش باز است. خودش است و خودش مخصوص آدم‌هایی که به نظر منفی‌اند یا ضد قهرمان‌اند، ولی وقتی به آنها نزدیک می‌شوی دلشان آینه است و وجوه مثبتی دارند که اگر رویش کاری می‌شد این آدم بد نمی‌شد. من از این غافلگیری تماشاچی خوشم می‌آید که او از فؤاد بیشتر از برادر سمیره خوشش می‌آید. چون معلوم است که برادر سمیره باید مثبت باشد، ولی این فؤاد و نقش معلم عراقی است که وقتی در جایگاهی متفاوت قرار می‌گیرد حالا مجبور به انتخاب است. همان‌طور که سمیره مجبور به انتخاب است.

*** به همین دلیل در جایی گفتید که فؤاد را از همه نقش‌ها بتان بیشتر دوست**

شما به بازی‌های من نگاه کنید. هیچکدام شبیه دیگری نیستند. هر کدامشان یک جورهایی یک بعد از شخصیت مرا نشان می‌دهند و قابلیت‌های من که توانسته‌ام آن آدم‌ها را نشان دهم. امیرحسین هم همین‌طور بود. تفاوت او در جزئیات نقشش بود که عمده این مسئله به تحلیل‌های من با کارگردان که مدام درباره‌ی شخصیت نوشته شده صحبت می‌کردیم بر می‌گردد.

*** با توجه به کارنامه‌ی بازیگری‌تان به نظر می‌آید دوست ندارید کلیشه شوید. شما نقش آدم‌های برون‌گرا را خیلی خوب بازی می‌کنید. یک جوان عاصی و متعصب، ولی همین مسئله باعث شده است همه کارگردانان از شما چنین نقشی را بخواهند.**

حرف شما را قبول دارم. همین مسئله است که انتخاب را برای من سخت می‌کند، ولی من به این راحتی‌ها تن نمی‌دهم و خودم مسیر بازیگری‌ام را انتخاب می‌کنم. من در دو تا فیلم «آخر بازی» و «آدم» ثابت کردم که نقش درونی و آرام را چقدر خوب بازی می‌کنم. اینکه همه می‌خواهند مرا در «بوتیک» و «روز سوم» به یاد بیاورند حرفی نیست، اما این خود من هستم که با قبول نقش‌های متفاوت خط فکری دیگران را کنترل می‌کنم.

*** اما به هر حال یک جور بی‌تابی همیشه در رفتار هایت هست؟**

خودم هم نمی‌دانم این مسئله از کجا می‌آید. شاید به دلیل زندگی سختی که گذرانده‌ام است و شاید حساسیت‌های بی‌مورد خودم، ولی این را می‌دانم که از این وضعیت اصلا راضی نیستم، اما دوست دارم این حس را یک جورهایی اسمش را هیجان بگذارم.

*** هیجان بازیگری؟**

آره خود سینما برای من پر از هیجان است، حتی سیاهی لشرگ‌هایش. من همه چیزش را دوست دارم و حتی برایم مهم است که در لوکیشنی که بازی می‌کنم چه چیزهایی قرار دارد و نقش مقابل من آدم مهمی است یا نه.

*** حتی به نظر می‌آید خیلی بازی در نقش اول مهم نیست.**

نه اینکه مهم نباشد، خوب پیشنهادها این‌طور است، اما در واقع فرقی برای من در حین بازی ندارد. مهم نقش خوب است. اصلا یکی از محاسن نقش مکمل همین روبه‌رو شدن با آدم‌های قدر است و حتی جلو آنها می‌ایستی احساس می‌کنی که جلویشان کم نمی‌آوری و پا به پایشان جلو آمده‌ای. من از این مبارزه و هم‌وردی لذت می‌برم.

*** تا به حال شده از نقشی که بازی کردی پشیمان شوی. من بازی‌ات را در «باغ فردوس پنج بعد از ظهر» یا «آدم» دیده‌ام. درباره آن‌ها صحبت می‌کنم.**

چرا باید پشیمان شوم. مگر این دو نقش چه عیبی





به همین سادگی روایتی ساده از یک روز زندگی یک زن است

جذابیت ساده بودن

○ نیره رضایی مطلق

اگر می‌توانید حرف‌های عرفانی و فلسفی بزرگ در «خیلی دور خیلی نزدیک» و آموزه‌های دینی در «اینجا چراغی روشن است» و پیام‌های مذهبی - اجتماعی «در زیر نور ماه» رضا میرکریمی را فراموش کنید، آن وقت «به همین سادگی» برایتان معنی پیدا می‌کند.

«به همین سادگی» در واقع روایت بی‌اوج و فرود یک روز از زندگی زنی معمولی از طبقه‌ای متوسط است. طاهره محمدپور در یک مجتمع آپارتمانی به همراه هر دو فرزندش آرزو و علی زندگی می‌کند. او یک زن خانه‌دار عادی است که زندگی به ظاهر خوب و راحتی دارد. نه دغدغه مالی دارد و نه نگران وضعیت اقتصادی خانواده است، اما او از موضوعی رنج می‌برد که ما نمی‌دانیم چیست و آرام، ساکت و باوقار است. وظایف خودش را خوب می‌داند و انجام می‌دهد. زنی کدبانو است چون در چای ریختن، جمع کردن سفره، شستن و پهن کردن لباس‌های خانواده چیزی را کم نمی‌گذارد. این‌ها چیزهایی است که از ابتدای فیلم به ما نشان می‌دهد. او مهربان و دوست‌داشتنی است و حتی همسایه‌ای دلسوز و غمخوار است.

وقتی او را می‌بینیم، یاد شخصیت‌های مغموم و درون‌گرای فیلم‌های مهرجویی می‌افتیم. شاید همین شباهت طاهره به لیلا و سارای مهرجویی است که فضای آشپزخانه را هم برای ما معنی‌دار می‌کند و این طوری است که ما وارد قصه‌ای ساده می‌شویم.

طاهره قرار نیست در طول فیلم کار خاصی انجام دهد، ما فقط ناظر یک روز از زندگی او هستیم. او مانند زنان بی‌شماری که اطراف ماست کاملاً متعطف است. دلسوز بچه‌هایش است و به زن باردار همسایه کمک می‌کند، اما درونیات طاهره چیز دیگری است. او که به کلاس شعر می‌رود شعرهایی "هایکو" مانند می‌گوید که نشانه درونیات تنهای اوست.

با این حال فیلم آن قدر ساده است که هیچ اتفاق خاصی در آن نمی‌افتد. به همین دلیل است که شاید برای درک این فیلم باید همه ذهنیاتتان



به شهرستانی که به آن تعلق داشته برگردد. اما همین طاهره علاقه به پسرش را با ترین کردن کتلت‌ها و درست کردن آنها شبیه سر آدم‌ها نشان می‌دهد؛ یعنی میرکریمی شروع می‌کند به آوردن نشانه‌هایی که به ما کمک می‌کند تا طاهره را آن جور که میرکریمی می‌خواهد بشناسیم. حتی در جایی که علی سه تا جوجه می‌آورد و یکی از آن‌ها کسل و بی‌حال است، همه‌ی توجه طاهره به آن جوجه نحیف است. گویی آن جوجه شرح حال خودش است. در واقع جسارت فیلمساز در آوردن و به میان کشیدن همین سکانس‌های معمولی و ساده است که شاید مورد بحث خیلی‌ها باشد. سکانس‌هایی که عمق دارند اما خیلی ساده به نظر می‌رسند و یک جور سادگی در عین پیچیدگی را به یاد می‌آورند. شاید خیلی‌ها از این سکانس‌ها عادی عبور کنند و بپرسند خوب که چی. که چی طاهره کادو درست می‌کند، کدو می‌پزد، روزی سه بار تلویزیون نگاه می‌کند، جشن تولد به پا می‌کند یا ماهی پاک می‌کند. خوب دیدن این‌ها چه تأثیری

را از رضا میرکریمی پاک کنید و به سادگی فکر او احترام بگذارید.

در ابتدای فیلم ما طاهره را در پشت بام خانه هنگام پهن کردن لباس‌های شسته شده می‌بینیم. پشت‌بام‌های پر از دیش ماهواره که افق دید ما را در بر می‌گیرد و به نوعی تنهایی و انزوا را طاهره را در دنیای مدرن امروزی نشان می‌دهد. در سکانس بعدی وقتی او برای آماده کردن صبحانه پایین می‌آید و برنامه‌ی خانواده (مردم ایران سلام) را تماشا می‌کند که به نوعی نماینده‌ی برنامه‌ی خانوادگی سطح بالایی است، باز هم طاهره را از زوایه دیگر می‌شناسیم. بعد که او را در آپارتمان شلوغ تنها می‌یابیم و اینکه او با کار خانه خود را سرگرم می‌کند و در نهایت از شرایط یکنواخت زندگی خود کلافه شده است، ولی این کلافگی اصلاً شکل بیرونی ندارد. همه‌ی این‌ها به نوعی انکار جزیی از وجود طاهره است که به آن خو کرده، طاهره‌ای که با ته لهجی ترکی‌اش به نظر صمیمی و خودمانی‌تر می‌آید و خیلی دوست دارد



هنگامه قاضیانی در حال دریافت سیمرغ بلورین بهترین بازیگر نقش اول زن



تاریخچه انیمیشن در ژاپن

انیمه نوعی پویانمایی که خاستگاه آن ژاپن است و به طور معمول بر مبنای مانگاها ساخته می‌شود. انیمه در واقع کوتاه شده واژه ی انگلیسی animation (پویانمایی) در ژاپنی است.

تاریخچه

تاریخ انیمه از اوایل سده ۲۰ آغاز می‌شود که فیلمسازان ژاپنی با واژه انیمیشن که در آن زمان در کشورهای مانند فرانسه، آلمان، ایالات متحده و روسیه استفاده میشد، آشنا شدند.

قدیمی‌ترین انیمه که ساخته شده مربوط به انیمه ۳ ثانیه‌ای از یک ملوان در سال ۱۹۰۷ است. تا سال ۱۹۳۰، انیمیشن به یک بعد جدیدی از خط داستان در مقایسه با سازمانهای در حال پیشرفت فیلمسازی ژاپن تبدیل شد. برخلاف آمریکا، فیلمسازی ژاپن در حالت یک سازمان کوچک که مشکلاتی از قبیل کمبود بودجه، مکان و محدودیت پخش شکل گرفته بودند. با مطرح شدن انیمیشن، هنرمندان قادر به ساخت هر نوع کاراکتر و صحنه شدند. در طی دهه ۷۰، درصد محبوبیت مانگا بسیار بالا رفته بود که معمولاً بعداً انیمیشن اونان نیز ساخته میشود. مخصوصاً کارهای اوسامو تزوکا "Osamu Tezuka" که بعداً معروف به "افسانه" و "خدای مانگا" شد. بخاطر این چنین فعالیت‌هایی انیمه امروز به عنوان به هنر شناخته می‌شود. برای مثال، نوع رباتهای بزرگ که با نام مکا "Mecha" شناخته میشه، با تزوکا شروع، توسط گو ناگای "Go Nagai" و ... رشد پیدا کرد و با یوشی یوکی تومینو "Yoshiyuki Tomino" متحول شد. انیمه های رباتیک مانند گاندم و ماکروس در دهه ۸۰ به عنوان کلاسیک های این نوع نام گرفتند و این نوع انیمه هنوز هم یکی از مطرح ترین انواع انیمه هستش. در دهه ۸۰، انیمه در رسانه های ژاپن قبول و سرعت به یک رشته تولید موفق تبدیل شد و در حال حاضر هر روز به محبوبیت این هنر افزوده می‌شود.

ماکروس:

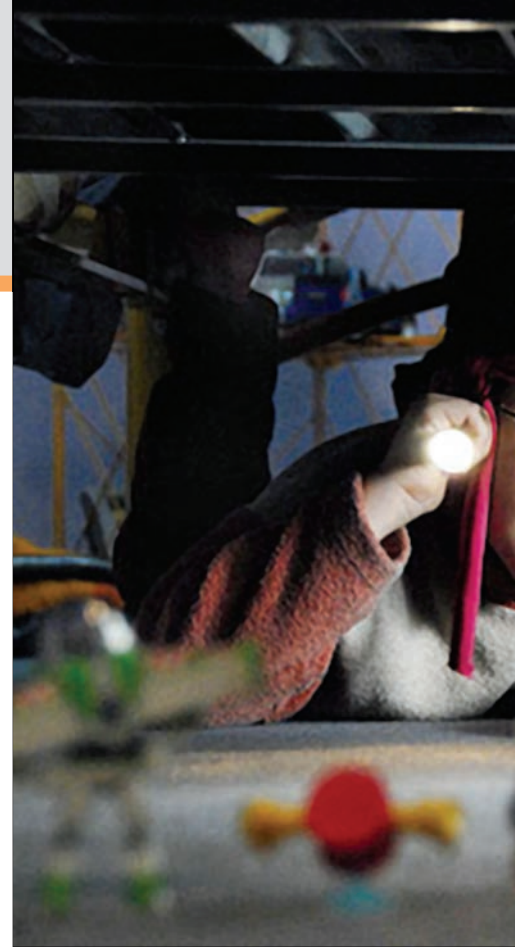
دژ فضایی (به انگلیسی: Robotech، روباتک) مجموعه‌ای انیمیشنی است که سرهم بندی شده‌ایست از سه انیمه علمی تخیلی The Super Dimension Fortress Macross، Southern Cross و Genesis Climber Mospeada (از محصولات شرکت تاتسونوکو. این مجموعه ۸۵ قسمتی در ایالات متحده در سال ۱۹۸۵ از تلویزیون پخش شد.

این مجموعه در ایران در سال ۱۳۷۵ خورشیدی به نام «دژ فضایی» از شبکه دوم سیمای جمهوری اسلامی پخش شده‌اند



به همین سادگی قصه را پیش می‌برد. فیلم البته تا حد زیادی به بازی هنگامه قاضیانی هم مدیون است. او که کاملاً بک زن معمولی با چهره‌ای معمولی است با این فیلم تناسب دارد. او به خوبی اندوه و حسرت زن را نشان می‌دهد و مقابل دوربین به تنهایی بار فیلم را به دوش می‌کشد. اینکه بازیگری بتواند بدون بازی بیرونی و سر و صدا واکنش‌های تند، حرف خود را بزند و حس خود را منتقل کند یک امتیاز محسوب می‌شود و همین پلان‌های کوچک از نگاه‌های اوست که ما را به شخصیت طاهره نزدیک می‌کند. در پلانی که دخترش به همراه دوستان خود در اتاق برای رفتن به عروسی آمده می‌شند، اندویش در چهره و حسرت در نگاهش از آرزوهای بر باد رفته به طور کامل نمایان است و اتفاقاً میرکریمی به عمد خواسته به این چهره‌ی ساده و معمولی یک حس ساده اما عمیق و مهم از دید طاهره را به مخاطب منتقل کند.

«به همین سادگی» از یک تیتراژ ابتدایی خوب هم بهره برده است. دستی اسامی عوامل را بر روی کاغذی کاهی می‌نویسد و پشت تصویر هم تصاویری فلو دیده می‌شود. تیتراژ به خط عباس کیارستمی است و حتی به نظر می‌رسد هایکوهایی که طاهره می‌گوید هم تحت تأثیر کیارستمی است. در هر صورت میرکریمی در «به همین سادگی» بر خلاف ساخته‌های قبلی‌اش نه به موسیقی فیلم، نه تدوین و نه فیلمبرداری اهمیت زیادی داده است. گویی همین‌ها را هم به همین سادگی انتخاب کرده است. او می‌خواهد با این فیلم تجربه‌ی جدیدی را آغاز کند. تجربه‌ای که درس‌نماکم‌تر به آن‌اعتنا شده است و فعلاً در مرحله آزمون و خطاهاست.



دارد. اصلاً نمایش این کارهای روزمره شده فیلم، اما شاید اگر از زاویه‌ی دیگری نگاه کنیم، همین جزئیات زندگی طاهره در کنار همسرش که به او هم شک دارد که آیا پای زن دیگری در زندگی‌اش هست یا نه، پر از حرف است. او در پایان تصمیم می‌گیرد که برود و همه چیز را تمام کند و به این همه شک و دودلی پایان دهد. اما یک استخاره او را از این کار باز می‌دارد. او یک زن معمولی معمولی است. مثل همه‌ی آدم‌هایی که اطرافمان هستند و خودمان هم جزوشان هستیم. آیا دغدغه‌هایی که خیلی راحت از کنارش رد می‌شویم، این قدر بی‌اهمیت هستند که اصلاً نباید درباره‌اش صحبت کرد؟ نه، این بار میرکریمی به همراه شادمهر راستین فیلم نامه‌ای را نوشته‌اند که کلام و دیالوگ در آن کمتر است و فقط این علایم و نشانه‌ها هستند که با مخاطب حرف می‌زنند. شاید اگر صدای درون طاهره را تماشاگر می‌شنید و یک راوی همه چیز را تعریف می‌کرد، قصه جور دیگری پیش می‌رفت، ولی چون قرار است پازل شخصیت طاهره به مرور شکل بگیرد و این دقت تماشاچی است که احساسات زنانه را درک می‌کند و از احساساتی که نادیده گرفته شده پرده بر می‌دارد





درباره «روزگار قریب» سریالی که ما را به تلویزیون آشتی داد

دنیای یگانه قریب

○ نیره رضایی مطلق

کودکی و میانسالیش که در واقع دوره زمانی بین سال‌های ۱۳۲۷ تا ۱۳۵۳ را شامل می‌شود می‌تواند در قالب یک سریال جذاب باشد. چرا که شکل و حرم روایت این زندگی حداقل در تلویزیون بی‌سابقه و اندک بوده است. فضاها آن قدر قابل باور است که گاه فکر می‌کنیم دوربینی در کار نبوده است. از بازی‌های نشسته و رفته سریال گرفته تا پلان‌های ریز و دقیقی که همه را شگفت‌زده می‌کند.

سریال با یک فرمول ثابت و البته غیر تکراری پیش می‌رود. هر بار ما اول در دهه پنجاه قرار داریم. ارتباط قریب با بیمارستان و روابط او با خانواده و بچه‌های بیمار سوای اینکه اطلاعات کافی‌ای به مخاطب درباره دوره زمانی آن موقع می‌دهد ابعاد مختلف این شخصیت را نشان می‌دهد. به یاد بیاوریم سکانس زیبای گریه دختری که دوست نداشت در بیمارستان بماند و دکتر قریب با چه مهارتی او را راضی به ماندن می‌کند. در همین سکانس پلانی که مربوط به کوتاه کردن موهای دخترک است و نگاه نگران دختر به مادر که از بالا گرفته شده است این سکانس را منحصر به

می‌گیرد اما راننده کامیون یقه کت را می‌گیرد. اینها چیزهایی به ظاهر کوچک و پیش پا افتاده و معمولی‌اند اما دیدن همین جزئیات است که یک اثر را واقعی می‌کند. به همین خاطر وقتی طرز نشستن، غذا خوردن و راه رفتن آدم‌ها را از ضعف و طبقه مختلف قرار است در تلویزیون به نمایش در آید نکته‌های فراموش نشدنی‌ای در آن است که فقط می‌تواند از نگاه تیزبین و با حوصله کارگردانی مانند عیاری عبور کرده باشد.

روزگار قریب قرار است یک دوره از زندگی دکتر محمد قریب پدر طب نوین را به تصویر بکشد شاید خواندن این جملات در ابتدا حوصله هر کسی را سر ببرد. اینکه قرار است یک سریال تاریخی با آدم‌های گرد و خاک زده که امروزی‌اند ولی ادای دیروزها را در می‌آورند و دکور لباس‌شان توی ذوق می‌زند جلوی چشممان باشد شاید کلافه کننده باشد اما دیدن صحنه‌هایی طبیعی که با دقت گرفته شده و مهم‌تر از همه داستان روان و امروزی که کاملاً از بطن زندگی آدم‌ها بیرون آمده است. محصولی را با آنچه که دوشنبه شب‌ها می‌بینیم و بوی دیدمان قرار می‌دهد. زندگی دکتر محمد قریب که دوران

زمانی که هنوز سینما را با ایستادن در صف‌های طویل سینما و اشتیاق برای دیدن فیلم‌هایی مثل «آن سوی آتش»، «بودن یا نبودن» تجربه می‌کردیم دیدن نام کارگردان این فیلم‌ها در صفحه تلویزیون با سریال «هزاران چشم» هم به همان اندازه شوق برانگیز بود. و حالا که چند ماهی است دوشنبه شب‌های ما با دیدن تصاویر دلنواز و زیبای سریال «روزگار قریب» سپری می‌شود اتفاقی خوشایند برای همه آنهایی که سینما و تلویزیون را فراتر از تصاویر ساده در پلان‌های دقیق و فکر شده و سکانس‌های به یاد ماندنی نگاه می‌کنند، افتاده است.

همه اینها کافی است که شهادت دهیم عیاری هنرمند آرمان‌گرایی است که با نگاه جست‌وجوگر و کنجکاو برانگیزش عاشق به تصویر کشیدن زندگی آدم‌هاست. وقت او در پرداخت شخصیت‌های قصه‌هایش آن قدر حسرت برانگیز است که گاهی فکر می‌کنی او سالها در میان آن آدم‌ها زندگی می‌کند. به قول خودش وقتی یک راننده اتوبوس، ماشین‌اش را روبه‌روی رستوران پارک می‌کند. و می‌خواهد کتاش را بردارد، آن را از گروه‌اش

شگرد عیاری در روزگار قریب، مهارت او در بازی گرفتن از ناباب‌یگران است. چه کسی باور می‌کند مقنی پیرده که بعد از بیرون آوردن لاشه مردار از چاه بیهوش می‌شود و حالش به هم می‌خورد یک پیرمرد ساده و ناباب‌بگر است

کیانوش عیاری در حال کارگردانی
سریال روزگار قریب



ریز و به یاد ماندنی است. پلان‌های ریز و به یاد ماندنی است. پلان‌هایی که از فرط مهارت ساده به نظر می‌آیند.

حال بازی این نابازیگران وقتی در مقابل بازی مهدی هاشمی و رضا کیانیان یا آفرین عبیسی قرار می‌گیرد فقط گمان از یکدستی هم می‌دهد. هر چهار بازیگر نقش قریب آن قدر درست و به جا و به دقت انتخاب شده‌اند که مخاطب اصلی احساس نمی‌کند که با یک قصه زمانی روبه‌روست. بازی بی‌نقص مهدی هاشمی و امیرحسین صدیق‌دها و بازیگران دیگر وقتی در مقابل بازی پر ایراد بازیگران سریال‌های فراوان تلویزیون گذاشته می‌شود آن وقت می‌شود به حساسیت آن پی‌ببرد.

فیلمنامه‌های منسجم و یگانه

شاید یکی از ویژگی‌های این سریال ۳۶ قسمتی نداشتن عجله‌ای برای روایت قصه‌اش باشد. حالا که دیگر معروف شده عیاری برای ساخت این سریال پنج سال و پنج ماه زمان صرف کرده است می‌شود فهمید که بیشترین وسواس و حساسیت عیاری در فیلمنامه و نوع روایت قصه‌اش بوده، قصه‌ای که از سکانس‌های حال و بیمارستان شروع شد و بازگشت به گذشته‌ای که ابتدا فیلتر سیاه و سفید دارد و بعد رنگی ادامه پیدا می‌کند. گفته می‌شود دلیل طولانی شدن این ۱۸۰۰ دقیقه سریال نگارش آن در طول ساخت سریال بوده است. یعنی عیاری همچنان که سکانس‌های ابتدایی را می‌گرفته فیلمنامه قسمت‌های بعدی را تکمیل می‌کرده و هر بار به آن اضافه می‌کرده است.

هر چند داشتن توالی و انسجام در طول این مدت طولانی خودش مهارت و استعداد خاصی می‌خواسته که روانی و یکدستی کار ضربه نبینند ولی سهم فیلمنامه از همه در طولانی شدن سریال مهم‌تر بوده است.

علاوه بر این نباید فراموش کرد که مهم‌ترین منبع عیاری از زندگی دکتر قریب خاطرات او و صحبت‌هایش با خانواده و فرزندان دکتر بوده است و بقیه اطلاعات بیشتر زایده تخیل و وسعت دید کارگردان بوده است. به طوری که شاید به جرأت بتوان گفت این سریال لزوماً تاریخ زندگی دکتر قریب نیست بلکه یک زندگینامه دراماتیزه شده‌ای

فرد می‌کند. قریب با مهارت تمام و پیش‌کشیدن اتفاقات مختلف سعی می‌کند دختر را راضی کند در بیمارستان بماند. در همین سکانس کارگردان کلی اطلاعات به مخاطب می‌دهد. ضمن اینکه ابعاد شخصیتی دختر را نشان می‌دهد و به قول معروف آن را کامل تعریف می‌کند، باردیگر شکل دیگری از شخصیت قریب را هم به تصویر می‌کشد. انگار که همه آدم‌های آن اتاق در تکاپو هستند و در هر لحظه هر کدام هویت دارند و بی‌کار نیستند. این پرداخت کافی به همه آدم‌هاست که علی‌رغم طولانی بودن هر سکانس، اصلاً حوصله کسی را سر نمی‌برد. یا سکانس‌های مربوط به سفر کربلا و ارتباط محمد با طیب قافله، هم معرفی زمانی و دوره‌ای از تاریخ آن موقع را دارد و هم دوره‌ای از زندگی محمد با ابعاد اجتماعی و تاریخی و سیاسی را به نمایش می‌گذارد.

حتی حضور مرحوم حسین پناهی که یکی از بهترین بازی‌های خودش را ارائه داده است و نقش یک روستایی ساده و وردست حکیم رحمت‌الله را باورپذیر می‌کند آن قدر دلنواز و به یاد ماندنی است که مخاطب ب‌ساده بودن این آدم و فضای اجتماعی آن دوره کاملاً اعتقاد پیدا می‌کند.

بازیگر و نابازیگر از زاویه نگاه عیاری

شگرد عیاری در روزگار قریب، مهارت او در بازی گرفتن از نابازیگران است. چه کسی باور می‌کند مقنی پیرده که بعد از بیرون آوردن لاشه مردار از چاه بیهوش می‌شود و حالش به هم می‌خورد یک پیرمرد ساده و نابازیگر است.

و یا همکلاسی‌های محمد در مدرسه یا هم‌بازی‌های او در ده؛ حتی اهالی روستا اکثرشان دوره‌هایی از بازیگری ندیده‌اند و به قولی سیاهی لشگرهای سریالی‌اند اما چرا آنها این قدر طبیعی جلوه می‌کنند. واقعا عیاری برای گرفتن هر پلان از این آدم‌ها آیا ۲۰ بار تکرار کرده است؟ آیا وسواس او در گرفتن هر پلان از سر وقت بوده یا اینکه فقط می‌خواسته زمان را جلو ببرد. شاید با دیدن همین چند سکانس مربوط به بیماری پچه‌های مدرسه و یا گم شدن محمد و دوستش و ماندن روی درخت که حسابی همه را سر کیف می‌آورد بتوان مدعی شد که عیاری استاد تمام عیار گرفتن پلان‌های



است که به خاطر واقعی و ملموس بودن‌اش بیش از هر چیز چهره واقعی و مردمی دکتر قریب را نشان داده است.

در واقع انتخاب این ریتم کند می‌توانست تا حدی مانع ارتباط با مخاطب شود ولی نکته این است که انتخاب پلان‌های مناسب، نوع روایت قصه، چینش موقعیت‌های دراماتیک و حساس در کنار بازیگرانی که توان‌مندی‌شان در جلوی دوربین عیاری - حدی است که مخاطب فکر نمی‌کند او دارد نقش بازی می‌کند، همه سبب شده که تماشاگر عادی تلویزیون هم شیفته این سریال شود، حالا حالاها باید منتظر قصه‌ای جذاب که با شگفتی و مهارت به هم تنیده شده و درامی که به نظر ساده و از نزدیک کاملاً حرفه‌ای است باشید. شاید هم از دیدن نقش‌های تاریخی‌ای که در لابه‌لای سریال گنجانده شده و شگفت‌زده شوید.

از بازی ساده و پر مفهوم و سخت رضا بابک در نقش مهندس بازرگان - که می‌خواست عدم تعلق قریب به نظام شاهنشاهی را نشان دهد - تا بازی رضا کیانیان در نقش آیت‌الله فیروزآبادی - که می‌خواهد تعلق خاطر قریب به روحانیت را به نمایش بگذارد - و الهام حمیدی در نقش اشرف پهلوی - که می‌خواهد پشت پا زدن قریب به رژیم شاه را بیان کند - همگی نشان از دقت و اعتبار کارگردانی است که در مراسم بزرگداشت کارگردانان و هنرمندان رخشان بنی‌اعتماد در وصف‌اش گفت خوش به حال تلویزیون که چنین کارگردانی از سینما نصیبش شده و حیف از سینما که سال‌هاست چنین کارگردانی را در خود جا نداده است.





تاریخچه‌ی کاربردی ترین ساخته بشر

وپلاستیک خلق شد

علی ظریف ابن کاظم

* دسته‌بندی کامپوزیت‌ها از لحاظ نوع تقویت‌کننده:
 ۱. FRC کامپوزیت‌های تقویت‌شده با فیبر
 ۲. PRC کامپوزیت‌های تقویت‌شده توسط ذرات

کامپوزیت‌های سبزی یا کامپوزیت‌های تجزیه‌پذیر زیستی:
 در این‌گونه کامپوزیت‌ها، فاز زمینه و تقویت‌کننده از موادی که در طبیعت تجزیه‌پذیر هستند، ساخته می‌شوند. در کامپوزیت‌های سبزی معمولاً فاز زمینه از پلیمرهای سنتزی قابل جذب بیولوژیکی و تقویت‌کننده از فیبرهای گیاهی ساخته می‌شوند.

مزایای مواد کامپوزیتی:
 مهم‌ترین مزیت مواد کامپوزیتی آن است که با توجه به نیازها، می‌توان خواص آن‌ها را کنترل کرد. به طور کلی مواد کامپوزیتی مزیت‌های زیر را دارند:

۱. مقاومت مکانیکی بالا نسبت به وزن
۲. مقاومت بالا در برابر خوردگی
۳. خاصیت خستگی عالی نسبت به فلزات
۴. خواص عایق حرارتی خوب

کاربردها:
 فایبرگلاس یکی از پرکاربردترین کامپوزیت‌هاست. فایبرگلاس یک کامپوزیت با زمینه‌ی پلیمری است که توسط فیبرهای شیشه، تقویت شده است. امروزه استفاده از این مواد بسیار رایج شده است. ایران نیز در پیشبرد این علم قدم‌های خوبی برداشته است که همه را مدیون دانشمندی است که فقط با عشق و علاقه‌ی خود به تحقیقاتی دست می‌زنند که باعث پیش بردن ایران در زمینه‌های علمی می‌شود.

پیدا کنند، تغییر شکل می‌دهند. پلاستیک‌های دیگر که «گرما سخت» نام دارند، پس از اینکه طی فرآیند تولید در کارخانه قالب‌گیری و سرد می‌شوند، دیگر تغییر شکل نمی‌دهند. در حقیقت، اگر این‌گونه پلاستیک‌ها در معرض حرارت قرار گیرند، سخت‌تر می‌شوند. دو شاخه‌های برق را از این نوع پلاستیک‌ها می‌سازند. به همین سبب، گرم شدن بیش از اندازه‌ی سیم‌های داخل آنها باعث ذوب شدنشان نمی‌شود.

قالب‌ریزی پلاستیک:
 دو شیوه‌ی معمول برای قالب‌ریزی پلاستیک، عبارت است از: قالب‌ریزی تزریقی که در آن دانه‌های پلاستیک حرارت می‌بینند و سپس داخل قالب تزریق می‌شوند و دیگری، قالب‌ریزی فشاری که در آن پلاستیک داغ با فشار از شکاف‌هایی می‌گذرد تا صفحه‌ها یا میله‌های پلاستیکی ساخته شوند.

کامپوزیت چیست؟
 کامپوزیت‌ها یا مواد مرکب به صورت زیر تعریف می‌شود: در مهندسی مواد، این اصطلاح معمولاً به موادی گفته می‌شود که یک فاز زمینه (ماتریکس) و یک تقویت‌کننده (پرکننده) تشکیل شده باشد. ماتریکس با احاطه کردن تقویت‌کننده، آن را در محل نسبی خودش نگه می‌دارد. تقویت‌کننده موجب بهبود خواص مکانیکی ساختار می‌شود. به طور کلی تقویت‌کننده می‌تواند به صورت فیبرهای کوتاه یا بلند و پیوسته در آید.

* دسته‌بندی کامپوزیت‌ها از دیدگاه زیستی:
 ۱- کامپوزیت‌های طبیعی مانند: استخوان، ماهیچه، چوب

۲- کامپوزیت‌های مصنوعی (مهندسی)
 * دسته‌بندی کامپوزیت‌های مهندسی از لحاظ فاز زمینه:

۱. CMC (کامپوزیت‌های با زمینه‌ی سرامیکی)
۲. PMC (کامپوزیت‌های با زمینه‌ی پلیمری)
۳. MMC (کامپوزیت با زمینه‌ی فلزی)

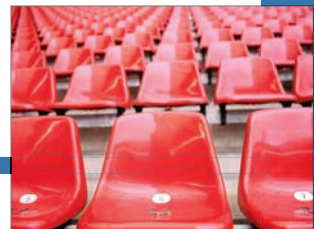
پلاستیک‌ها موادی هستند که به آسانی کش می‌آیند و می‌توان به آنها شکل داد. پلاستیک‌ها از مواد شیمیایی تهیه می‌شوند که از نفت خام به دست می‌آیند.

پلاستیک‌ها از ساخته‌های انسان هستند و از زنجیره‌های درازی از ملکول‌هایی به نام «بسیار» (پلیمر) تشکیل شده‌اند. نحوه‌ی قرار گرفتن این زنجیره‌ها، به پلاستیک‌ها ویژگی‌های متفاوتی می‌بخشد. پلاستیک‌های سخت را می‌توان به جای قطعات فلزی، مانند قطعات خودرو به کار گرفت و از پلاستیک‌های نرم می‌توان برای ساختن پارچه، چرم، جیر و حتی خز استفاده کرد.

پلاستیک طبیعی:
 جان یات، شیمی‌دان آمریکایی، در اواخر دهه‌ی ۱۸۸۰ میلادی نخستین پلاستیک را ساخت. این پلاستیک که «سلولوئید» نام داشت، دوام زیادی نداشت و در مجاورت نور شدید، رنگ خود را از دست می‌داد و شکننده می‌شد. با وجود این، از آن برای ساختن چیزهای گوناگون مانند: توپ بلیارد، یقه‌ی لباس، دندان مصنوعی و فیلم عکاسی استفاده شد.

پلاستیک شیمیایی:
 نخستین پلاستیکی که به صورت شیمیایی ساخته شد، «بیکلایت» نام داشت و در سال ۱۹۰۹ اختراع شد. بیشتر پلاستیک‌های امروزی مانند پلی وینیل کلراید (PVC) و پلی استر سبک‌ترند، به راحتی رنگ می‌گیرند و انعطاف‌پذیری بیشتری دارند. همچنین در برابر رطوبت و نور شدید خورشید مقاومند.

سخت یا نرم:
 برخی از پلاستیک‌ها به حرارت حساسند و به آسانی ذوب می‌شوند و تغییر شکل می‌دهند. این پلاستیک‌ها را «گرما نرم» می‌نامند. پلی‌اتیلن از این‌گونه پلاستیک‌ها است که از آن برای ساخت ظرف‌های پلاستیکی استفاده می‌شود. از این رو، اگر این ظرف‌ها با حرارت یا اجسام داغ تماس



نوح پیامبر دستور ساخت کشتی بزرگی را از سوی خداوند دریافت کرد که ساخت آن سال‌ها به طول انجامید. کشتی بعد از توفان و سیل روی قله‌ی کوه آرات نشست

کشتی و انواع آن

غول‌های دریانورد

○ علی ظریف ابن کاظم



یکی از شناورهای بزرگ که ما آن را می‌شناسیم، کشتی است. این وسیله برای حمل مسافر و بار، روی آب‌های آزاد یا رودخانه‌ها و دریاچه‌های پهناور استفاده می‌شود. از نمونه‌های دیگر شناورها می‌توان به قایق، بارج، لنج و زیر دریایی اشاره کرد.

تاریخچه:

بیشتر تمدن‌های بشری در کنار آبراهه‌ها شکل گرفته‌اند و مسلماً قایق و بعدها کشتی، وسیله‌ای مهم برای تردد و حمل و نقلشان بوده است. مشهورترین تمدنی که از دریانوردی سود برد و توسعه یافت، تمدن «فینیقیه» بود. آن‌ها با توسعه‌ی دریانوردی توانستند در دریای مدیترانه امپراتوری دریایی خود را از سواحل لبنان امروزی تا تونس و مراکش (کارتاژ آن زمان) حاکم کنند. در سنگ‌نگاره‌های تمدن آشور نیز، فینیقیان سوار بر کشتی‌های پارویی در حال حمل الوارهای سدر لبنانی دیده می‌شوند. همچنین آشوری‌ها خود از کشتی به عنوان وسیله‌ی حمل و نقل و ابزار جنگ استفاده می‌کردند.

بر اساس نوشته‌های تورات و قرآن، نوح پیامبر دستور ساخت کشتی بزرگی را از سوی خداوند دریافت کرد که ساخت آن سال‌ها به طول انجامید. کشتی باید آن قدر بزرگ می‌بود که علاوه بر آدمیان، از همه‌گونه جانداران، یک جفت در کشتی جای می‌گرفت تا بعد از پایان سیل بزرگ، ادامه‌ی حیات روی زمین ممکن باشد. کشتی بعد از توفان و سیل روی قله‌ی کوه آرات نشست. باستان‌شناسان همچنان به جست‌وجو برای یافتن بقایایی از این کشتی ادامه می‌دهند.

تسلط یونانیان باستان بر کشتی و دریانوردی علی‌رغم شکست در نبرد زمینی، توانست آنها را در نبرد دریایی با خشایار شاه، شاهنشاه هخامنشی، پیروز کند. در بین اقوام مدیترانه‌ای کشتی نقش مهمی در تحولات تجاری و نظامی بازی کرده است. رومی‌ها نیز از کشتی برای تسلط بر مدیترانه استفاده کردند و بعدها، بعد از دوره‌ی رنسانس اروپاییان با به کارگیری قطب‌نما، شروع

به جست‌وجوی کره‌ی زمین کردند و تسلط بر فنآوری کشتی‌سازی و دریانوردی، یافتن منابع جدید و ایجاد مستعمرات، توانست آن‌ها را به قدرت‌های برتر در دنیا تبدیل کند.

اصول شناوری:

ارشمیدس، دانشمند یونان باستان، توانست روابط فیزیکی حاکم بر اجسام شناور را تعریف کند. بر اساس قانون ارشمیدس هر جسم شناور یا غوطه‌ور در آب نیرویی به اندازه‌ی وزن آبی که به فرض می‌تواند حجم جسم را پر کند، وارد می‌آید. برای مثال، اگر حجم جسمی یک مترمکعب باشد و در آب غوطه‌ور شود، از طرف آب نیرویی به اندازه‌ی ۱۰۰۰ کیلوگرم در جهت بالا بر آن جسم وارد می‌شود. این قانون تقریباً برای همه‌ی مایعات صادق است.

حال اگر وزن جسم بیشتر از این نیرو باشد (مثلاً مکعبی از آهن که وزنی معادل ۷۸۰۰ کیلوگرم دارد) در آب غرق می‌شود. اما اگر وزن جسم کم‌تر باشد، روی آب شناور می‌ماند. از این رو تمام کشتی‌ها، شکلی مانند تشت دارند تا نسبت حجم به جرم را بالا ببرند.

گونه‌های کشتی بر حسب نیروی محرکه:

- ۱- کشتی‌های قدیمی ۲- کشتی‌های پارویی
- ۳- کشتی‌های بادبانی ۴- کشتی‌های بخار ۵- کشتی‌های مدرن ۶- کشتی‌های دیزلی ۷- کشتی‌های اتمی - هسته‌ای (با موتور بخار و سوخت هسته‌ای)

گونه‌های کشتی بر حسب کاربرد:

- ۱- کشتی فله‌بر: این نوع کشتی برای بارگیری مواد غیرقابل بسته‌بندی مثل زغال‌سنگ، سنگ‌معدن، آهن‌آلات و غلات استفاده می‌شود.
- ۲- کشتی کانتینربر: این کشتی‌ها تنها برای بارگیری کانتینر استفاده می‌شود.
- ۳- بارج: شناوری بزرگ‌تر از قایق، برای باربری در مسیرهای کوتاه که حرکت آن به وسیله‌ی یدک‌کش انجام می‌گیرد.

۴- فری: این نوع شناورها برای حمل خودرو و مسافر در مسیرهای کوتاه استفاده می‌شود.

۵- کشتی مسافربری: امروزه برای جلب توریست این نوع کشتی‌ها امکانات مجللی در حد یک هتل دارند.

۶- کشتی‌های LNG: این شناور مخصوص حمل مایعات با دمای پایین و تحت فشار هیدروکربنی است.

۷- کشتی نفتکش: این کشتی ویژه‌ی حمل نفت خام و دیگر مایعات هیدروکربنی در دمای معمولی است.

۸- پانامکس: این کشتی‌ها قابلیت عبور از کانال پاناما را دارند.

۹- کشتی جنگی یا ناو: این دسته کشتی‌ها تجهیزات نظامی مانند: توپ، موشک‌انداز و گاهی باند پرواز هواپیماهای جنگنده در خود دارند.

در ایران نیز فنآوری ساخت کشتی وجود دارد، ولی هنوز جای پیشرفت زیادی برای این صنعت در کشورمان وجود دارد.

به امید روزی که ایران در میان کشورهای جهان، حرف اول در این صنعت را بزند.





گفت‌وگو با قهرمان کشتی جوانان آسیا

ما همه وسیله ایم

◦ مریم ناگهی

این اواخر، همین مسئله بوده که تا حدودی چندان حرفه‌ای کار نمی‌کنی؟

این مسئله بی‌تأثیر نبوده، اما دلیل اصلی‌ام مشکلی بود که برای برادرم پیش آمد و به شدت در زندگی من تأثیر گذاشت؛ به طوری که تا یک مدت اصلاً به طور کامل کشتی را کنار گذاشتم.

* چون مسئله شخصی است خیلی وارد جزئیات این ماجرا نمی‌شویم، اما برایمان بگو که چه شد دوباره قهرمان کشتی جوانان آسیا مصمم به میدان آمد؟

خوشبختانه مشکل برادرم حل شد و من هم تا حدودی به زندگی عادی خودم برگشتم. بعد که دقیق شدم، دیدم که خیلی از حرفه‌ای‌ها که از من پایین‌تر بودند با تمرین بسیار، جایگاه بهتری پیدا کرده‌اند، اما من به تلاش‌های حرفه‌ای هفت هشت ساله‌ی خودم پشت پا زدم. همه‌ی این‌ها باعث شد تا دوباره تصمیم به تمرین جدی و حرفه‌ای بزنم. در حال حاضر هم، یک ماهی است که تمریناتم را شروع کردم و اگر خداوند یاری کند می‌خواهم استعدادم را در این باره، دوباره نشان بدهم.

* با توجه به این وقفه، در حال حاضر چه وضعیتی داری؟

با وجودی که از شروع دوباره‌ی تمریناتم مدت زیادی نمی‌گذرد، اما در مسابقه‌ی اخیر که داشتم، توانستم هفت بر صفر نیم را شکست بدهم. حرفه‌ی که در مسابقات جام جهانی آمریکا، اول شده بود.

* پس با این وجود باید منتظر موفقیت‌های چشمگیرتان در مسابقات سراسری و

کشتی را ادامه بدهم.

* از این تصمیم پشیمان که نیستی؟

درست است که مسئولان چندان حمایتی از ورزشکاران نمی‌کنند، اما، چون به کشتی علاقه دارم پشیمان نیستم.

* وقتی قهرمان مسابقات جوانان آسیا شدی از تو تقدیر نکردند؟

من اصلاً به مادیات توجهی ندارم یا لاقلاً خیلی برایم مهم نیست، اما، خب بالاخره بعضی چیزها کمی آزاردهنده است. مثل اینکه از قهرمان آسیا با یک فیش ۱۰ هزار تومانی، آن هم مختص خرید از یک فروشگاه مشخص، تقدیر کنند. این‌گونه برخوردها ارزش فرد را پایین می‌آورد و باعث دلسردی می‌شود. یک ورزشکار برای به دست آوردن مقام، خیلی تلاش می‌کند و از زندگی و وقتش مایه می‌گذارد که متأسفانه از سوی مسئولان نسبت به این مسائل توجهی نمی‌شود.

* پس علت کم رنگ شدن حضورت در

۱۱ یا ۱۲ سال بیشتر نداشت که همچون برادرانش به دنیای کشتی علاقه‌مند شد و جثه‌ی درشتش بیشتر ترغیبش کرد تا برای تناسب اندام هم که شده در یک رشته‌ی ورزشی شروع به فعالیت کند و او کشتی را برگزید. همگام با برادرانش از آن پس به باشگاه رفت و اصلاً به این مسئله فکر نمی‌کرد که روزی فرا برسد و او بخواهد به صورت حرفه‌ای کشتی کار کند. اما این اتفاق بعد از چهار پنج سال تمرین بالاخره افتاد و میثم ۱۶ ساله تصمیم گرفت به عنوان یکی کشتی‌گیر حرفه‌ای در سطح استان و حتی کشور مطرح شود.

* چطور شد که تصمیم گرفتی حرفه‌ای کار کنی؟

پیش‌زمینه‌اش مسابقات کشوری شاهد بود که بعد از آن شاهد تیمی تشکیل داد و من هم یکی از اعضای تیم بودم و در مسابقات بین‌المللی جام ناطق اول شدم به مرور دیدم فاصله‌ی زیادی با حرفه‌ایان سطح کشور ندارم، پس تصمیم گرفتم

برای به دست آوردن چنین جایگاه و مقامی خیلی زیاد تمرین کردم. روزی چهار جلسه تمرین؛ هم صبح و هم بعدازظهر. حتی وزنه هم می‌زدیم. شاید اصولی نبود اما، انگیزه و هدفی داشتیم که این سختی‌ها را شیرین می‌کرد

○ قهرمان کشتی جوانان آسیا در یک نگاه

نام: میثم
فامیل: حسینی
تاریخ تولد: اول شهریور ۱۳۶۴
محل سکونت: گرگان
افتخارات:
- مقام اول آسیایی جوانان در سال ۸۲
- مقام سوم انتخابات تیم ملی بزرگسالان در سال ۸۴
- مقام سوم مسابقات بین‌المللی جام شهید شیروودی ۸۶
- نفر اول چندین دوره از مسابقات بسیج کشوری شاهد

همه دم از اخلاق و معرفت می‌زند و شناخته‌شده هم هست، آن وقت چنین کاری را انجام داد پس اگر ما انجام دهیم عادی است.

* الگویت در زندگی؟

پدرم و دیگر شهدا که در تمام زوایای زندگی می‌توان از آنها الگوبرداری کرد. علاوه بر پدرم دو تا از عموها و دو پسر عمومیم هم شهید شده‌اند که این مسئله باعث شده تا بیشتر در این باره فکر کنم. بالاخره خاطرات آن‌ها از طریق اطرافیان بسیار گفته می‌شود و وقتی خوب دقت می‌کنم می‌بینم که صحبت‌هایشان و اصلا حرکتی که انجام دادند چقدر می‌تواند در زندگی انسان تأثیر بگذارد آن‌ها یک زمانی ایثار را در اوج خودش به نمایش گذاشتند و حالا ما هم اگر بتوانیم در کاری که می‌کنیم باید نام ایران و ایرانی را سربلند کنیم و باعث خوشحالی‌شان خواهیم شد.

* **ترم چهارم رشته‌ی کارشناسی تربیت‌بدنی هستی، معلوم می‌شود که در جبهه‌ی درس هم موفق بوده‌ای؟**

اوایل آن‌قدرها به درس علاقه‌مند نبودم، اما به مرور متوجه شدم که دوره‌ی قهرمانی و ورزش حرفه‌ای خیلی زود تمام می‌شود و باید به فکر آینده هم بود و تصمیم به ادامه‌ی تحصیل گرفتم. آدم هر چقدر هم قهرمان باشد بالاخره روزی از اوج پایین می‌آید و کسی موفق است که در اوج به فکر روزهای فرود هم باشد.

* **اگر صحبتی باقی مانده می‌شونیم...**

خیلی دوست دارم از کسانی که در موفقیت‌م نقشی داشته‌اند تشکر کنم. از مادرم، برادرانم، مربیانم و مسئولان شاهد و هم‌همی کسانی که به نوعی در ارتباط با آنها بوده‌ام.

حریفم از قزاقستان بود. کسی که سال‌های قبل هم در فینال حریف کشتی‌گیران ایرانی شده بود و هر بار هم بچه‌ها را شکست داده بود. به این دلیل استرس زیادی داشتم که به یاری خدا شکستش دادم. احساس خود من این است که بعد از آن شب راز و نیاز کسی مرا به سمت جلو هل می‌دهد. دیدید یک موقع‌هایی هست که آدم احساس می‌کند که راهی باز شده و تو را به سمت جلو هدایت می‌کند؛ یک چنین حس.

* **ولی خب تلاش خودت هم تأثیر داشته؛ به قول معروف از تو حرکت از خدا برکت.**

بله، ولی ما همه وسیله‌ام و خواست خدا در موفقیت‌مان تأثیر زیادی دارد.

* **از مشکلات و سختی‌های این راه هم برایمان بگو؟**

خب برای به دست آوردن چنین جایگاه و مقامی خیلی زیاد تمرین کردم. روزی چهار جلسه تمرین؛ هم صبح و هم بعدازظهر. حتی وزنه هم می‌زدیم. شاید اصولی نبود اما، انگیزه و هدفی داشتیم که این سختی‌ها را شیرین می‌کرد.

* **موفقیت‌هایت را مدیون چه کسی هستی؟**

مادرم که بعد از شهادت پدر برای ما هم پدر بود و هم مادر. خیلی زحمت کشید تا ما کمبود پدر را احساس نکنیم.

* **در گرگان مردم چقدر میثم حسینی را می‌شناسند؟**

خیلی! بعد از قهرمانی در آسیا جز خانواده‌ام، نزدیک به ۷۰۰ - ۸۰۰ نفر به استقبال آمدند؛ حتی کسانی که من اصلا برخوردی با آن‌ها نداشتم و نمی‌شناختمشان.

* **قبل از اینکه چهره‌ای شناخته‌شده شوی خارج از زمین کشتی از زور و بازویت استفاده کردی؟**

شاید این سؤال را باید از بچه محل‌هایم پرسید. من در جاهایی که حتی ضعیف‌تر از خودم به من زور گفته از برخورد فیزیکی دوری کردم.

* **پس برای دفاع از خودت چه کردی؟**

بیشتر سعی می‌کنم از طریق صحبت ماجرا را فیصله بدهم. اصلا اهل مشاجره و دعوا نیستم.

* **می‌خواهم بدانم حالا که دیگر شناخته‌شده هم هستی به نظرت رفتار یک فرد چهره که اغلب مردم می‌شناسندش باید چگونه باشد؟**

من فکر می‌کنم ما دیگر تنها به خودمان تعلق نداریم و به مردم و جامعه هم متعلق هستیم. پس باید سعی کنیم رفتارمان درست و در عرف جامعه باشد؛ چرا که کوچک‌ترین حرکت اشتباه ما در دیدگان این ذهنیت را ایجاد می‌کند که فلانی این

بین‌المللی باشیم؟

من تلاشم را می‌کنم، باقی با خداست؛ هر چه او خواهد.

* **پیش‌بینی‌ات برای مسابقات آینده‌ای که پیش رو داری چیست؟**

خب، طبیعی است که باید یک‌سری مراحل را پشت سر بگذارم. هدف بلندمدتم شرکت در مسابقات جهانی و المپیک است، اما باید ابتدا قهرمانی استان و بعد کشور را به دست آورم تا بتوانم در مسابقات جام تختی و بعد مسابقات بین‌المللی شرکت کنم.

* **کشتی چه چیزهایی را به زندگی میثم حسینی اضافه کرده؟**

خب من از کشتی خیلی چیزها به دست آوردم؛ چه از لحاظ شخصیتی و چه معنوی یا حتی مادی. این‌طور بگویم هر کسی معتاد چیزی است و من هم معتاد کشتی هستم.

* **روزی چند ساعت به این اعتیادتان می‌پردازید؟**

(می‌خندد) ۴ ساعت؛ ۲ ساعت صبح‌ها و ۲ ساعت بعدازظهرها.

* **کمی به گذشته برگردیم؛ دوره‌ی اوج میثم حسینی. فکر می‌کردی که روزی مدال قهرمانی جوانان آسیا را از آن خود کنی؟**

این مدال گرفتن من هم ماجرای دارد. مسابقات انتخابی مصر بود که من یک هفته پیش‌ترش با حریفم چند بار تمرینی کشتی گرفتم و هر بار هم پیروز شدم، اما موقع مسابقه، کشتی را به حریف واگذار کردم. این شکست در روحیه‌ام تأثیر منفی گذاشت. همان شب به مسجد رفتم و با خدا به قبول معروف راز و نیاز کردم، همین‌طور با پدرم و دیگر شهدای فامیل. صبح موقع بازگشت به خانه یکی از دوستانم خبر مسابقات انتخابی تیم ملی را داد و گفت که حتما شرکت کن و من به دلیل شکستی که خورده بودم اظهار بی‌رغبتی کردم، اما خب، با مشورت مربی، بعد از کم کردن ۱۲ کیلو وزن در مسابقات شرکت کردم و قهرمان کشور شدم که واقعا برایم شیرین بود؛ چون یک‌دفعه از ورزش نیمه‌حرفه‌ای مرا به دنیای حرفه‌ای کشتی وارد کرد.

* **شاید کلیشه‌ای باشد که از احساس‌تان موقع گرفتن مدال قهرمانی آسیا سؤال کنم اما خب؛ بعضی کلیشه‌ها به دلیل منحصر به فرد بودن باز هم تازه‌اند...**

احساس غرور! نه به دلیل کاری که می‌توانستم انجام بدهم، بلکه به خاطر بالا رفتن پرچم کشورم واقعا احساس غرور می‌کردم و خوشحال بودم که توانستم از طریق ورزش راه شهدا را ادامه بدهم و نام ایران را سربلند کنم.

* **حریف چه کسی بود؟**





پیشواز المپیک ۲۰۰۸ پکن جشن بزرگ درس زمین ازدها

○ سید جواد حسینی

سبدهای پر، سبدهای خالی

المپیک محل صید مدال‌های رنگارنگ توسط تیم‌ها و ورزشکاران کشورهای گوناگون است. ۳۰۲ مدال در ۲۸ رشته ورزشی در المپیک پکن توزیع خواهد شد و همه کشورها سه ماه دیگر رقابت خود را برای کسب یک جایگاه مناسب در بین کشورهای دیگر آغاز خواهند کرد و وقتی که در بیست و چهارم اوت ۲۰۰۸ اختتامیه‌ی بازی‌های المپیک پکن برگزار شد، بسیاری از سبدهای کشورها پر و بسیاری هم خالی خواهد بود. اما رقابت در صدر تا حدودی مشخص است آمریکا، چین و روسیه هر کدام با اعزام ۶۰۰-۵۰۰ ورزشکار چشم به جایگاه اول دارند، هر چند رقابت آمریکا قهرمان سه دوره‌ی اخیر و چین به عنوان میزبان شدیدتر است، چین برای جشن گرفتن اولین قهرمانی‌اش ۳۰۰ مدرسه برتر ورزشی در سال‌های گذشته ایجاد کرده است. آسوشیيتدپرس در گزارشی از یکی از این مدارس‌ها به نام «شیچاهای» این چنین می‌نویسد: «صدای رفت و آمد مداوم توپ روی ۳۰ میز چیده شده در یک ردیف در سالن تنیس روی میز مدرسه، بیشتر به یک کارخانه‌ی شلوغ شباهت دارد.» این مدرسه تا کنون ۳۱ قهرمان المپیک و جهان را پرورش داده است و دو شعار روی دیوار نصب شده است: «سخت و اصولی تمرین کنید» و «قهرمانان آینده از اینجا هستند». بودجه‌ی سالانه مدارس حدود ۶ میلیون دلار است و دو سوم برترین ورزشکاران چین از این مدارس ظهور می‌کنند، در مدرسه شیچاهای ۵۶۰ نفر که ۶ تا ۱۸ سال سن دارند آموزش می‌بینند، ساعت ۶ صبح بیدار می‌شوند و دروس آکادمیک را فرا می‌گیرند، چهار

عقره‌های ساعت که به هشت و هشت دقیقه و هشتاد ثانیه روز ۲۰۰۸/۸/۸ برسد، آتش مشعل ورزشگاه ملی پکن روشن خواهد شد تا مهم‌ترین اتفاق فراگیر ورزشی دنیا پس از چهار سال اتفاق بیفتد. چینی‌ها از آن جهت این ساعت و این تاریخ را انتخاب کردند که عدد ۸ در فرهنگ چینی عدد خوش‌شانسی است؛ آن‌ها اما تا رسیدن به این جایگاه سال‌ها تلاش کردند، آن‌ها در وهله‌ی اول خواهان میزبانی المپیک سال ۲۰۰۴ بودند ولی از آتن میزبان آن دوره بازی‌ها شکست خوردند؛ آن‌ها دوباره بختشان را در سال ۲۰۰۱ آزمودند و پکن، تورنتو، پاریس، استانبول و اوزاکا به صورت رسمی کاندیدای میزبانی المپیک بیست و نهم بودند که در نهایت در سیزدهم جولای ۲۰۰۱ پکن با ۵۶ رأی توانست میزبانی المپیک را به دست بیاورد، در حالی که نزدیک‌ترین رقیب آن‌ها یعنی تورنتو تنها ۲۲ رأی کسب کرد.

چینی‌ها مقدماتی را فراهم کرده بودند، ولی تازه از شب سیزدهم جولای و پس از جشن کسب امتیاز میزبانی تازه کارها آغاز شد؛ کار طاقت‌فرسایی که ۷ سال به طول انجامید تا به این نقطه برسیم که حدود ۹۰ روز دیگر در ساعت هشت و هشت دقیقه و هشت ثانیه یکی از قهرمانان چینی پس از دویدن در میان تشویق‌های ۹۱ هزار تماشاگر حاضر در ورزشگاه و چند میلیارد نفر تماشاگر تلویزیونی از سراسر دنیا، مشعل به دست، آتش را به مشعل بزرگ ورزشگاه ملی پکن برساند تا چند ده هزار ورزشکار و مربی و شرکت‌کننده از بیش از ۲۰۰ کشور دنیا رقابت خود را برای کسب مدال‌های رشته‌های ۲۸ گانه المپیک آغاز کنند.



مشعل

مشعل المپیک باید دارای طراحی منحصر به فرد باشد. به همین خاطر طراحان چینی یک مشعل با مشخصه‌های فرهنگ چینی طراحی کرده‌اند که از طرح‌های سنتی چینی و در عین حال از یک تکنولوژی پیشرفته سود می‌برد.

این مشعل ۷۲ سانتی‌متر طول و ۹۸۰ گرم وزن دارد که از آلومینیوم ساخته شده است.

در بیست و چهارم مارس به صورت سنتی یعنی با استفاده از یک آینه مقعر و نور خورشید مشعل قدیمی المپیک روشن و آتش آن به مشعل جدید منتقل شد.

مشعل جدید به پکن منتقل و از آنجا سفر ۱۳۷ هزار کیلومتری خود را آغاز کرد. این مشعل در ۱۳۰ روز از ۱۳۵ شهر عبور خواهد کرد و ۲۱۸۸۰ نفر از ملیت‌های مختلف آن را حمل خواهند کرد که ابتدا قزاقستان سپس روسیه، لندن، پاریس، سانفرانسیسکو و شهرهای دیگر در مسیر مشعل خواهند بود. مشعل سپس از قله‌ی اورست عبور داده خواهد شد تا به تبت و سپس چین برسد.

رقابت دو ستاره چینی یعنی یائومینگ ستاره لیگ بسکتبال آمریکا (NBA) و لیوشانگ قهرمان دو ۱۱۰ متر با مانع المپیک ۲۰۰۴ از چند هفته پیش آغاز شد، هر دو خواهان این هستند که آخرین نفری باشند که مشعل را حمل کرده و مشعل اصلی را روشن می‌کنند.

نمادها

۵ عروسک با عنوان «فوواس» به عنوان نماد بازی‌ها برگزیده شده‌اند. این نمادها کار «هان میلین» طراح ارشد چینی و گروهش هستند، آن‌ها با کار شبانه‌روزی ابتدا با مطالعه روی فرهنگ ۵۶ ملیت و قومیت چینی ابتدا ۴ هزار نشان را طراحی کردند تا به نشان اصلی برسند.

۵ عروسک هر کدام نماینده‌ی یکی از فرهنگ‌های چینی هستند و با اسامی مخفف چینی دو سیلابی نامگذاری شده‌اند.

«بی‌بی» معرف ماهی، «جینگ‌جینگ» معرف خرس پاندا، «خوان‌خوان» معرف مشعل المپیک، «ینگ‌ینگ» معرف بز کوهی تبت و «نی‌نی» معرف چلچله

جالب است بدانید که هنگامی که این اسم‌ها را کنار هم بگذارید این عبارت به دست می‌آید: «به پکن خوش آمدید»

از سوی دیگر این ۵ نماد، نماد عناصر اساسی طبیعت یعنی آسمان، زمین، آتش، آب و چوب هم هستند.





دو نما از استادیوم ملی پکن معروف به لانه ی پرنده
کارگران روی سقف استادیوم
نمایی زیبا از استادیوم لانه ی پرنده



برگ برنده

چینی‌ها در زمینه‌ی استادیوم هم دو برگ برنده رو کرده‌اند: یکی استادیوم‌ها «مکعب آب» که محل برگزاری مسابقات شناس و دارای طراحی منحصر به فرد است. حباب‌های شیشه‌ای که در شب آبی رنگ هستند در مجموع یک مکعب شفاف را تشکیل می‌دهند. اما اصلی‌ترین شگفتی، استادیوم ملی پکن است که با عنوان لانه‌ی پرنده (Bird Nest) شهرت دارد. این ورزشگاه توسط دو معمار سرشناس یعنی هرزوغ و دمیورون در سال ۲۰۰۲ طراحی و کار ساخت آن از سال ۲۰۰۳ آغاز شد. در این ۵ سال حدود ۵۰۰ میلیون دلار هزینه شد تا این ورزشگاه منحصر به فرد فلزی - بتونی با مساحت ۲۵۸ هزار مترمربع و ظرفیت ۹۱ هزار نفر برای مراسم افتتاحیه و اختتامیه و همچنین مسابقات دو و میدانی آماده شود. این ورزشگاه به دلیل طراحی فوق‌العاده، نورپردازی شگفت‌انگیز و به عنوان نماد پیشرفت و ترقی چین جایزه سال ۲۰۰۷ معماری بریتانیا را به خود اختصاص داد. جالب است بدانید که سقف ورزشگاه به گونه‌ای طراحی شده که از آب باران برای آبیاری چمن ورزشگاه استفاده خواهد کرد. ظرفیت ورزشگاه پس از المپیک به ۸۰ هزار کاهش خواهد یافت.

مجیدی، رضازاده و پکن

مجید مجیدی به همراه تور ناتوره ایتالیایی، لکونته فرانسوی، گودریچه انگلیسی و وای کئونگ هنگ‌کنگی سازندگان ۵ مستند برای المپیک ۲۰۰۸ پکن خواهند بود. این ۵ مستند از تلویزیون ملی چین و شبکه‌های بین‌المللی به نمایش در خواهند آمد.

یک اکیب چینی هم به ایران آمدند تا یک فیلم مستند از یک روز زندگی حسین رضازاده قهرمان دو دوره المپیک تهیه کنند تا این فیلم در طول بازی‌ها از بیلبوردهای شهری، استادیوم‌ها و تلویزیون چین به نمایش در بیاید.

در جست‌وجوی بلیت

۷ میلیون بلیت برای کل بازی‌ها در نظر گرفته شده. کار فروش هم به عهده، سایت رسمی فروش بلیت بود که از اول مارس سایت راه‌اندازی و از پانزدهم آوریل فروش رسمی آغاز شد که در مدت کوتاهی ۵ میلیون قطعه بلیت به فروش رفت. یک اقدام جالب چینی‌ها عکس‌دار کردن بلیت‌های مراسم افتتاحیه و اختتامیه برای افزایش امنیت و جلوگیری خرید و فروش بلیت است. جالب است بدانید اگر در مراسم افتتاحیه بخواهید در جایگاه A بنشینید باید ۶۵۰ هزار تومان هزینه کنید این رقم برای جایگاه‌های B، C، D و E به ترتیب ۴۰۰، ۲۰۰، ۱۰۰ و ۲۵ هزار تومان است



هتل در این سود عظیم بهره‌مند خواهند بود و رقابت اصلی بین هتل‌های زنجیره‌ای «اکور» و «کانتیننتال» است؛ به صورتی که آکور قرارداد ساخت ۴۸ هتل را امضا کرده است.

المپیک به این ترتیب میدان مناسبی برای نمایاندن قابلیت‌های گوناگون اقتصادی، فرهنگی و ورزشی کشوری خواهد بود با یک میلیارد و سیصد میلیون نفر جمعیت، چین در حال قبضه کردن جهان است.

نگرانی‌ها

در این میان نگرانی‌هایی هم وجود دارد که از آن جمله می‌توان به دو منطقه تایوان و تبت اشاره کرد. مقامات تایوان با ورود و عبور مشعل المپیک از خاک کشورشان مخالفت کرده‌اند و تبتی‌ها هم تظاهرات استقلال‌طلبانه‌ی خود را شدت بخشیده‌اند. شاید به همین خاطر است که بسیاری از گروه‌های طرفدار حقوق بشر و چینی‌ها و تبتی‌های معترض سعی کرده‌اند در مسیر حمل مشعل المپیک اختلال ایجاد کنند تا به این ترتیب حمل مشعل المپیک به یکی از محافظت شده‌ترین دوره‌ها تبدیل شود. از سوی دیگر آلودگی هوای پکن هم یکی از نگرانی‌هاست هر چند بر خلاف آن ۲۰۰۴ هیچ نگرانی‌ای در زمینه‌ی تکمیل نشدن استادیوم‌ها وجود ندارد.

به هر حال حدود ۳ ماه دیگر بزرگ‌ترین گردهمایی ورزشی دنیا با حضور بیش از ده هزار ورزشکار دنیا در پکن برگزار خواهد شد.

- پنج ساعت هم تمرین روزانه تنیس روی میز، ژیمناستیک، والیبال، بوکس یا تکواندو می‌بینند و ساعت ۹/۴۰ دقیقه هم اعلام خاموشی می‌شود تا صبح روز بعد.

با استفاده از همین مدل کپی شده از شوروی سابق است که چین که در المپیک ۱۹۸۶ لوس آنجلس اولین مدال‌های طلای خود را کسب کرد در سال ۲۰۰۴ با کسب ۳۲ طلا پس از آمریکای ۳۶ طلا رتبه دوم المپیک آتن را کسب کرد و روسیه را پشت سر گذاشت تا رقیب جدی آمریکا و روسیه برای قهرمانی در المپیک ۲۰۰۸ باشد.

تلاش ملی

دولت چین حدود ۳۰ میلیارد دلار هزینه کرده است. این جدا از هزینه در بخش‌های زیر ساختی مانند: ساخت هتل، حمل‌ونقل، آلودگی هوا و مسائل دیگر است. آنها کار ساخت ۳۷ ورزشگاه را به پایان برده‌اند و آخرین ورزشگاه که اصلی‌ترین آنها هم هست؛ یعنی ورزشگاه ملی در مراحل آخر ساخت است.

این همه هزینه اما سودآوری هم در پی خواهد داشت. تنها از طریق فروش امتیاز پخش تلویزیونی ۱/۷ میلیارد دلار به دست خواهد آمد. برای نمونه می‌توان از پیشنهاد یک سایت چینی برای استفاده رسمی از لوگوی مسابقات اشاره کرد، این سایت برای داشتن این انحصار حاضر به پرداخت ۳ میلیون دلار شده است.

هتل‌ها در جریان المپیک ۱۷ روزه‌ی پکن سود عظیمی خواهند برد به صورتی که اتاق هتل‌هایی که هنوز ساخته نشده‌اند هم ذخیره شده‌اند ۷۰۰



آموزش و راهنمای ساخت وبلاگ

روزنامه نگاری آنلاین (بخش اول)

○ یوسف قدبانی

مقدمه:

یکی از پدیده‌های جدید و تأثیرگذار در حیطه‌ی اینترنت وبلاگ است. در سال‌های اخیر این پدیده، انقلابی در اینترنت و فرهنگ استفاده از آن به وجود آورده است. دلیل این امر، قابلیت‌هایی است که در وبلاگ‌ها نهفته است و مهم‌ترین قابلیت‌هایی که تفاوت عمده‌ی وبلاگ و سایت نیز به حساب می‌آید، این است که ایجاد یک وبلاگ احتیاج به تخصص و دانش خاصی ندارد و همین امر باعث شده است تا افراد زیادی به وبلاگ‌نویسی روی بیاورند. در میان این افراد می‌توان طیف بسیار گسترده‌ای از افراد را مشاهده کرد. از پزشک و پرستار گرفته تا روزنامه‌نگار و دانشجو. تفاوت دیگر این دو رایگان بودن ایجاد و استفاده از وبلاگ‌هاست که این تفاوت نیز نقش بسیار مهمی در استقبال افراد و به خصوص جوانان از این پدیده دارد. همین استقبال گسترده، باعث شده است اطلاعات و مطالب بسیار مفیدی از این رهگذر به عرصه‌ی اینترنت افزوده شود. اطلاعاتی که ما تا پیش از این به علت ناشناختن این اقبال با طراحی صفحات وب، از آن‌ها محروم بوده‌ایم. این پدیده، به خصوص در ایران با استقبال گسترده‌تری مواجه شده است.

یک تفاوت دیگر بین وبلاگ و سایت‌های معمولی، پویایی وبلاگ‌ها است. اکثر سایت‌ها ماهیتی ایستا و ساکن دارند و معمولاً به سرعت تغییر نمی‌کنند یا اگر تغییر کنند، بخش کوچکی از آن‌ها تغییر می‌کند. (به استثنای سایت‌های خبری و برخی سایت‌های دیگر)، ولی اگر پس از ده روز به یک وبلاگ فعال مراجعه کنید، ممکن است اثری از نوشته‌های قبلی پیدا نکنید؛ زیرا وبلاگ‌ها ماهیتی پویا و روزآمد دارند و به تبع همین ماهیت، بازدیدکنندگان وبلاگ‌ها هم بسیار بیشترند و در فواصل زمانی کوتاه‌تری به وبلاگ‌ها سر می‌زنند (من بعضی از وبلاگ‌ها را هر روز می‌خوانم). من این رشد را به فال نیک می‌گیرم

و می‌کوشم سهمی (هر چند اندک و شاید دیر) در اوج گیری این پدیده داشته باشم. من در اینجا قصد دارم، روش ایجاد و ارسال مطالب و همه‌ی کارهایی که دانشن آنها برای داشتن یک وبلاگ، لازم و مفید است را شرح دهم.

وبلاگ چیست؟

وبلاگ (Weblog) ترکیبی است از دو کلمه web به معنای شبکه‌ی جهانی و log (به معنای گزارش روزانه یا روزنوشت) به یادداشت‌هایی گفته می‌شود که توسط یک یا چند نفر به صورت روزانه، هفتگی یا گاه به گاه نوشته می‌شود.

چگونه یک وبلاگ بسازیم؟

روش‌های متعددی برای ساخت وبلاگ وجود دارد. ما می‌توانیم برای ایجاد وبلاگ از خدمات مجانی سایت‌های سرویس‌دهنده‌ی وبلاگ استفاده کنیم یا فضا و دامین برای خود خریداری نماییم و این کار را روی سایت اختصاصی خود انجام دهیم. ابتدا از سرویس‌های رایگان شروع می‌کنیم. معروف‌ترین این سرویس‌ها بلاگر (<http://www.blogger.com>) و پرشین بلاگ (<http://www.persianblog.com>) هستند. البته سرویس‌های مجانی دیگری نیز در اینترنت وجود دارد: مثل <http://www.blogsky.com> و <http://www.persianlog.com>.

ولی کار با دو سرویس بلاگر و پرشین بلاگ از بقیه آسان‌تر و پر طرفدارتر است. ابتدا سرویس سایت blogger را بررسی می‌کنیم. این سایت، سرویس وبلاگ را به دو صورت در اختیار ما قرار می‌دهد. سرویس مجانی که در این حالت تبلیغات سایت در بالای وبلاگ ما نمایش داده می‌شود و سرویس پولی یا blogger pro که در این سرویس تبلیغی نمایش داده نمی‌شود و امکاناتی بیش از سرویس مجانی در

اختیار شما قرار می‌دهد. برای ثبت نام و استفاده از blogger قبلاً راهنمایی‌هایی نوشته شده که ما یکی از مفیدترین آنها را در اینجا نقل می‌کنیم:

اضافه کردن زبان فارسی به ویندوز XP/۲۰۰۰:

اگر ویندوز شما فارسی است این مرحله را رد کنید).
- به Start>Settings>Control Panel>Regional Options بروید.
- در فهرست پایین، Arabic را تیک بزنید.
- در فهرست بالا (Your Locale) زبان Farsi را پیدا کنید و آن را انتخاب کنید.
- چیزهایی را که ویندوز لازم دارد در اختیارش بگذارید: (سی دی ویندوز)

- گوشه‌ی پایین سمت راست صفحه، یک مربع با حرف EN می‌بینید. از این به بعد در هر نرم‌افزار یا Application در حال اجرا، اگر روی آن مربع کلیک کنید می‌توانید FA یا زبان فارسی را انتخاب کنید و به فارسی بنویسید.

اضافه کردن زبان فارسی به ویندوز ME ۹۸/۹۵:
(اگر ویندوز شما فارسی شده است این مرحله را رد کنید).

- نرم‌افزار فارسی‌ساز را از این نشانی در اینترنت بگیرید و نصب کنید:

<http://groups.yahoo.com/group/farsiblogging/files/FarsiLang.exe>
- کامپیوترتان را Restart کنید.

- گوشه‌ی پایین سمت راست صفحه، یک مربع با حروف EN می‌بینید. از این به بعد در هر نرم‌افزار یا Application در حال اجرا که روی آن مربع کلیک کنید می‌توانید FA یا زبان فارسی را انتخاب کنید و

به فارسی بنویسید.

است و اصطلاحاً هنوز خام است.

ثبت نام در Blogger.com:

- به وسیله‌ی مرورگر یا Browser این نشانی را وارد کنید: <http://www.blogger.com>

- در قسمت Sign Up یک شناسه و رمز عبور برای خودتان تعیین کنید و کلید Sign Up را بزنید.

- مشخصات درخواست شده را وارد کنید.

- اگر همه چیز درست انجام شده باشد، به صفحه‌ی اول بلاگر بر می‌گردید با این تفاوت که سمت راست صفحه در قسمت آبی رنگ، عبارت «Your Blog» را می‌بینید که در آن دو گزینه هست. یکی برای ساختن بلاگ جدید یا Create a New blog و دیگری برای خارج شدن یا Sign Out.

- گزینه‌ی Create a New Blog را انتخاب کنید.

ساختن یک بلاگ خام:

- ساختن هر وبلاگ خام، چهار قدم دارد. اول باید عنوان و توضیح خواسته‌شده را به زبان انگلیسی وارد کنید و مشخص کنید که آیا می‌خواهید وبلاگتان در فهرست عمومی بلاگر قرار گیرد یا نه. سپس Next را بزنید. (همه‌ی این مشخصات را بعداً هم می‌توانید تغییر دهید، پس نگران نباشید).

- در قدم دوم باید محل قرار گرفتن بلاگ را مشخص کنید. بهتر است برای شروع، گزینه‌ی اول یعنی Host is at Blogspot را برگزینید؛ چون به طور رایگان بلاگ شما را سایت BlogSpot قرار می‌دهد. ولی اگر می‌خواهید در جای دیگری صفحاتتان را قرار دهی، باید گزینه‌ی دوم یعنی FTP to your own server را انتخاب کنید که این راهنما فعلاً به این حالت نمی‌پردازد. سپس Next را بزنید.

- در قدم سوم باید نشانی یا URL بلاگتان را در سایت BlogSpot مشخص کنید که می‌تواند هر عبارت قبلاً انتخاب نشده‌ای باشد. بعد باید مربع کوچک مقابل عبارت I Agree را تیک بزنید و Next را کنید.

- در قدم چهارم یا آخر، باید قالب کلی یا Template بلاگتان را برگزینید. یک نکته مهم: فقط دقت داشته باشید که هیچ کدام از Template های موجود در این صفحه، قابلیت فارسی نوشتن ندارد و به‌مرحال در مراحل بعدی بایداز Template های مخصوص زبان فارسی استفاده کنید. پس در این مرحله فرقی ندارد که کدام Template را انتخاب می‌کنید. سپس Next را بزنید.

- حالا باید چند ثانیه صبر کنید تا بلاگ شما ساخته شود. سپس به طور خودکار وارد صفحه‌ی اصلی وبلاگتان می‌شوید که البته هنوز فارسی نشده

تازه و نقلی

موبایل نرم خود را تا بزنید

این تصویر یک موبایل نرم و انعطاف‌پذیر است. برد الکترونیکی این دستگاه در داخل محفظه‌ی انعطاف‌پذیری که از جنس پلیمر نرم انتخاب شده است، جاسازی می‌شود. بی‌شک صفحه‌ی نمایشگر ۲/۷ اینچی با ابعاد ۴۳۳*۲۶۶

پیکسلی که بتواند خم شده و در هر شکل هندسی دیتا را نمایش دهد، از جذابیت فوق‌العاده‌ی برخوردار خواهد بود.

موبایل‌تان را چک کنید

نوکیا اعلام کرد: ۴۶ میلیون باتری موبایل در معرض انفجار

به نظر می‌رسد بعد از شنیدن اخبار مختلف راجع به آتش گرفتن باتری‌های لپ‌تاپ‌ها و خندیدن به این اخبار، اکنون نوبت ما شده تا نگران باشیم. نوکیا اعلام کرده که ۴۶ میلیون باتری گوشی موبایل که طی آخر سال ۲۰۰۵ تا ماه نوامبر ۲۰۰۶ تولید شده‌اند، در معرض خطر انفجار هستند. این باتری‌ها که با مارک خود نوکیا و توسط یک شرکت همکار ژاپنی تولید شده است، روی انواع مدل‌های گوشی نوکیا قرار دارند و البته مقداری از آن‌ها نیز به صورت قطعات جانبی فروخته شده است. این باتری‌ها که از نوع BL-5C هستند، نوکیا مدعی است تاکنون فقط ۱۰۰ مورد انفجار دیده شده که هیچ یک صدمه‌ی مهمی را به همراه نداشته است. نوکیا راست می‌گوید یک فرد در بانکوک بر اثر انفجار این باتری پنج انگشت پای خود را از دست داده است. احتمالاً از دست دادن پا از نظر نوکیا صدمه‌ی جدی محسوب نمی‌شود. مصدوم این ماجرا ادعای دریافت ۲۶۰۰۰ دلار خسارت کرده است. نوکیا اعلام کرده این باتری‌ها را جمع‌آوری و جایگزین خواهد کرد اما، چگونه بفهمیم که آیا باتری شما هم در خطر انفجار قرار دارد.

کوچک‌ترین موبایل دنیا

رقابت در طراحی و ساخت گوشی‌های موبایل بیشتر در زمینه‌ی افزایش کیفیت و قابلیت‌های آن دیده می‌شود. اما انگار این بار نوکیا در یک اقدام جالب دیگر کوچک‌ترین سایز گوشی تلفن همراه را با قابلیت‌هایی که حتی نمی‌توانید تصورش را هم بکنید به بازار عرضه کرد. آنچه که در تصویر مشاهده می‌کنید ماکت یک گوشی نوکیا مدل ۵۲۰۰ است که تنها در بین دو انگشت شما جای می‌گیرد.

فارسی کردن یک بلاگ خام:

- در بالای صفحه، پایین Address bar مرورگر، چند کلید می‌بینید. یکی از آن‌ها Template است، روی آن کلیک کنید.

- همه‌ی محتویات پنجره داخلی صفحه را انتخاب کرده و پاک (Delete) کنید. ولی صفحه را نبندید.

- از میان «قالب‌های پیش‌ساخته‌ی فارسی» که در سمت چپ صفحه قرار دارند، یک قالب را به دلخواه انتخاب کنید و روی «صفحه‌ی اصلی» مربوط به آن قالب، Right-Click کنید. از میان گزینه‌های منوی باز شده Save target as را بزنید و فایل مذکور را در یک جا از رایانه‌تان ذخیره کنید. بعداً آن را باز کنید و همه‌ی محتویاتش را انتخاب و در حافظه کپی کنید. برای این کار کافیس Ctrl را نگه داشته و در همان حال کلید C را فشار دهید.

- دوباره به صفحه‌ی Template باز گردید و محتویات حافظه‌ی رایانه را که در واقع، باید همان محتویات فایل تازه دریافت شده را در این پنجره منتقل یا اصطلاحاً Paste کنید. برای این کار کافیس Ctrl و V را فشار دهید.

- اگر متن جدید در پنجره‌ی مذکور بدون مشکلی وارد شده است، کلید Save Changes را بزنید. وگرنه سه قدم آخر را دوباره و با دقت تکرار کنید.

- حالا از بین کلیدهای بالای صفحه Archive را انتخاب کنید

- در قسمت بالای سمت راست، صفحه جدیدی باز می‌شود؛ روی Archive Template کلیک کنید.

- حالا دوباره از میان «قالب‌های پیش‌ساخته‌ی فارسی» که در سمت چپ همین صفحه واقع شده، روی «صفحه‌ی آرشیو» همان قالبی که انتخاب کرده‌اید Right-Click کنید. از میان گزینه‌های موجود در منوی باز شده، Save Target as را بزنید و فایل را پس از دریافت در جایی از رایانه ذخیره کنید. بعد آن را باز نمایید و همه‌ی محتویاتش را انتخاب کرده و در حافظه، کپی (Copy) کنید. برای این کار کافی است کلید Ctrl را نگه دارید و در همان حال کلید C را فشار دهید.

- دوباره به صفحه‌ی Archive Template باز گردید و محتویات حافظه‌ی رایانه را که باید محتویات همان فایل تازه دریافت شده باشد در این پنجره‌ی خالی بالای صفحه منتقل یا اصطلاحاً Paste کنید. برای این کار کافی است کلید Ctrl را بگیرید و V را بفشارید.

- اگر متن جدید در پنجره‌ی مذکور بدون مشکلی وارد شده است، کلید Save Changes را بزنید وگرنه سه قدم آخر را دوباره و با دقت تکرار کنید.

- حالا دوباره وارد صفحه‌ی اصلی بلاگتان می‌شوید که در واقع صفحه POST یا نوشته‌هایتان است.





لبخند معلم زیست‌شناسی مان

پرسیدن می‌رسید! نگاه نافذش را که از چشمان ریز بادامی‌اش به رویمان می‌ریخت هرگز فراموش نمی‌کنم.

با همه این توصیف‌ها نمی‌دانم چرا خیلی از آن نمی‌ترسیدم از همان دوران راهنمایی جمله‌ی بالاتر از سیاهی رنگی نیست» به سراغم می‌آمد و من را وادار به کارهایی می‌کرد که مطابق میل بزرگ‌ترها نبود. مثل همان موقع که سه تا پنج‌شنبه پشت سر هم غیبت کردم و مدرسه نرفتم. البته به خاطر رفتن به مطب چشم پزشکی!

خاکستری با راه‌های سیاه را می‌پوشید. تحت هیچ شرایطی هم کتش را در نمی‌آورد، حتی وقتی می‌خواست ساختمان اصلی DNA را پای تخته سیاه برایمان شرح دهد!

چهار ساعت پشت سر هم زیست‌شناسی، شیرین پنج‌شنبه‌ها را از ما گرفته بود. آن هم با آن معلم سخت‌گیر که همه را مجبور می‌کرد از دقیقه‌های اول کلاس تا ثانیه‌های آخر به توضیح‌های مفصلش درباره‌ی انواع جک و جانور از جمله انسان به دقت گوش بدهیم و وای به آن روزی که نوبت ترس

خیلی جدی و بداخلاق بود. کمتر کسی خنده‌اش را دیده بود. وقتی وارد کلاس می‌شد همه «بر پا» می‌شدند و در حالی که نفس‌ها در سینه‌ها حبس بود، منتظر اشاره‌اش بودند برای نشستن. و گاهی این انتظار بیش از حد معمول می‌کشید. خودش پشت میز می‌نشست و با خونسردی دفتر حضور و غیاب را باز می‌کرد و با خواندن هر اسمی اجازه‌ی نشستن می‌داد.

از یک سال پیش که به عنوان دبیر زیست‌شناسی به دبیرستان ما آمده بود، همان کت و شلوار

داستانک



از عمل، نه از گفتار

ترجمه: فاطمه امامی

۴۹

شاهد جوان / شماره ۳۴

بعد از ظهر گرمی بود و من و برادر کوچکم، همراه با دوست همیشگی مان یعنی پدر، می‌خواستیم به زمین فوتبال برویم و بازی کنیم. جلوی گیشه‌ی باشگاه که رسیدیم، مسئول باشگاه به پدرم گفت: «ورودیه برای شما، پانصد و برای کودکان زیر شش سال ۲۵۰»

پدرم هزار و پانصد سنت پول دارد و سه بلیت گرفت و راه افتادیم. مسئول گیشه پشت سرمان فریاد زد: «آقا! ۲۵۰ سنت زیادی داده‌اید.» پدر برگشت و پرسید: «چطور؟!» مسئول گیشه گفت: «اگر پول را کامل نمی‌دادید، متوجه نمی‌شدم که فرزند کوچکتان زیر شش سال نیست.» پدر لیخندی زد و گفت: «ولی خودش حتماً متوجه می‌شد!»

پر و پام نمی‌پیچیدند.

هفته‌ی دوم اردیبهشت بود و تقریباً آخرین پنج‌شنبه‌های سال تحصیلی یکی از همین پنج‌شنبه‌ها در زنگ تفریح رفتیم روبه‌روی دفتر معلم‌های مرد ایستاده‌ام یک خورده این پا و اون پا کردم. نمی‌دانستم چه کار کنم؛ قلبم به دشت می‌زد. کمی داغ شده بودم. بالاخره چند ضربه به در زدم. دبیر معلم زمین‌شناسی‌مان در باز کرد. با دیدن من لیخند زد و گفت: بفرمایید. با کسی کار دارید؟ گفتم: «معلم زیست‌شناسی لطفاً»

بعد از مدتی معلم زیست‌شناسی‌مان روبه‌رویم بود. با دیدن من گره ابروهایش محکم‌تر شد و با نگاه پرسش‌گرانه‌اش چشم دوخت به چشم‌هایم. اول آب دهانم را قورت دادم و یک دسته گل را که از بلوار نزدیک مدرسه چیده بودم و کتاب داستان راسان شهید مطهری را از پشت سرم در آوردم و دو دستی بردم طرفش و گفتم: «روزتان مبارک.»

گل از گلش شکفت و من توانستم نه یک لحظه، بلکه چندین لحظه چهره‌ی خنده‌اش را ببینم. گفتم: «نه اینکه فکر کنید به خاطر نمره آمده‌ام، چون بزرگ‌تر بودید آمدم. ما هم هنوز بچه‌ایم آقا... این چند هفته هم سر کلاس نمی‌آیم، البته با اجازه شما ولی درس‌هایم را خوانده‌ام.» خندید و سرش را تکان داد. قبل از خداحافظی گفتم: «ولی آقا خدا و کیلی تقصیر شما هم بودها! باز هم در چشم‌هایم نگاه کرد و گفت: «قبول دارم. من هم معذرت می‌خواهم.»

من که از تعجب نزدیک بود شاخ در بیاورم، با چشم‌های گرد شده گفتم: «خواهش می‌کنم آقا» و دیدم ته راهرو رفتیم تو حیاط.

بچه‌ها که شاهد این صحنه بودند دورم حلقه زدند شروع کردند به اظهار نظر: «ای ناخدا، نزدیک امتحانات شده رفتی منت‌کشی به»

«حالا چی بهت گفت: چی گفتی که خندیدی؟» «چرا» آخر سر قیافه‌ات اون جورى شده بود؟» «خودت را بکشی هم بهت نمرده نمی‌ده.» نه بابا. اون طورهایم هم نیست. بهت ده می‌ده که قبول شی.»

و من هیچ وقت از عذرخواهی معلم زیست‌شناسی‌مان به هم‌کلاسی‌هایم چیزی نگفتم. شهریور همان سال درس زیست‌شناسی را با نمره‌ی ۲۰ قبول شدم!

خیلی سال بعد وقتی پرسیدم آقا چطور شد که عذرخواهی کردی گفت: کتابی که به من هدیه دادی کتابی بود که وقتی برای اولین بار در زندگی‌ام خواندمش تصمیم گرفتم معلم شوم. معلمی که همه شاگردش بودیم، او از خودش گذشت ما چطور از اشتباه کوچکی نگذریم.

پنج‌شنبه چهارم خیلی قیافه‌اش عوض شده و منتظر ورود آقا معلم بودم. درس‌هایم را هم خیلی خوب خوانده بودم چون می‌دانستم اولین کسی که برای جواب دادن به درس پای تخته می‌رود من هستم. همان طور هم شد اولین نفر گروه پنج نفری که پای تخته ایستادیم.

- خب شما! پنج‌شنبه ۷ دی کجا بودی؟
- آقا رفته بودم چشم پزشکی. گواهی دارم. باور کنید. چون مطبش دور بود نتوانستم برگردم مدرسه.

- چهارم دی یعنی دو تا پنج‌شنبه گذشته کجا بودی؟

- آقا! دکتر یک قطره به ما داد گفت که این قطره را یک هفته استفاده کنم و هفته‌ی دیگر بروم تا دوباره چشم‌هایم را معاینه کند. من هم رفتم. گواهی دارم آقا. باور کنید. تو دختر مدرسه است.

- خب هفته‌ی پیش چرا نیومدی؟

- خب آقا! دو تا پنج‌شنبه پشت سر هم رفته بودم دکتر، خسته بودم ماندم خانه استراحت کنم! اولین باری که لیخند معلم زیست‌شناسی‌مان را دیدم همان لحظه بود. او در حالی که سعی می‌کرد لب‌های خودش را جمع کند به ابروهایش گره بیاندازد، محکم زد روی میز و با صدای بلند به بچه‌هایی که با دیدن خنده‌ی او خوشحال شده بودند و می‌خندیدند گفت: ساکت.

بعد از جایش بلند شد و با انگشت اشاره، در کلاس را نشانم داد و داد زد: «برو بیرون.»

من که بعد از آن لیخند، انتظار چنین برخورد تنیدی را نداشتم و خیلی هم بهیم برخورد بود، در حالی که صورت از شدت ناراحتی و عصیانیت سرخ شده بود، به طرف در رفتم. در کلاس را باز کردم. قبل از خارج شدن رو کردم به معلم زیست‌شناسی‌مان و گفتم: دیگر هرگز به کلاستان نمی‌آیم و رفتم.

پنج‌شنبه‌ها می‌رفتم مدرسه ولی چهار ساعت درس زیست‌شناسی در حیاط پشتی ساختمان مدرسه می‌نشستم روی علف‌ها! و برای خودم یا آواز می‌خواندم یا درس!

وقتی به یاد معلم زیست‌شناسی‌مان می‌افتم تنها لیخند لحظه‌ای‌اش بود که کمی دلگیری‌ام را برطرف کرد.

ولی واقعاً با آن لیخند چقدر قیافه‌اش عوض شده بود. پنج‌شنبه‌ها می‌آمدند و می‌گذشتند. بچه‌ها خبر دادند که این پنج‌شنبه هم در حضور و غیاب کلاس اصلاً اسمم خوانده نشد؛ یعنی انگار نه انگار که وجود داشتم. چون اصلاً به دفتر مدرسه هم گزارش نداده بودم.

البته مدیر و ناظم می‌دانستند ولی چون بچه‌ی درس‌خوانی بودم البته از نوع شلوغ و شیطونش به

نگین های ارغوانی

آنان خدایان خورشید، اینان خدای زمین‌ها
 اما ببین ای دل من! آن‌ها کجایند و این‌ها
 ای کاش از ما نپرسند: بعد از شهیدان چه کردید؟
 آخر چه دارد بگوید انبوهی از نقطه‌چین‌ها؟
 و بیهوده ماندیم و ماندیم، آسوده رفتند و رفتند!
 این حلقه را وانهادند، آن ارغوانی نگین‌ها
 در این قفس‌ها اسیریم، آخر چه‌سان پر بگیریم
 وقتی میسر نباشد پروازی از روی مین‌ها
 هنگام تقسیم توفیق، منهای ما پر کشیدی
 ای ضرب شستت زبان زد، در جمع بالانشین‌ها
 آن شب اگر نسلی از سرب می‌گشت گرد گلویت
 این روزها در طوافند دور سرت حورعین‌ها
 آینه بودی شکستی، دل جز به آیین نیستی
 تو دست بالای دستی، ای بهتر از بهترین‌ها

حمیدرضا حامدی



اگر زینب نمی‌آمد...

اگر زینب نمی‌آمد چه می‌شد
 بهار کربلا کامل نمی‌شد
 اگر بلبل هوای گل نمی‌کرد
 گل از بی‌حرمتی پژمرده می‌شد
 محبت در کجا ابراز می‌گشت
 پرستاری، پرستاری نمی‌شد
 که می‌دانست در آن شور و غوغا
 حقیقت با که بود و با که می‌شد؟
 اگر زینب نمی‌آمد گمانم،
 خدا هم با حسینش کشته می‌شد
 حسین تشنه لب پیوسته می‌گفت
 اگر زینب نمی‌آمد چه می‌شد

بهروز ساقی

سکوت جهان

آن قدر از تو می‌گویم
 تا تنهایی‌ام
 پر شود
 سر پرود
 و آن قدر صدایم را
 از واژه‌های سلیس تو باردار می‌کنم
 و بر سکوت جهان می‌بارم
 تا جهان
 درهای شعور خود را
 به نور، به تو
 به ستاره‌های چشم‌ت
 باز کند

رضا کاظمی

مرگ

شیرین‌ترین لبخند را
 به برادرانم
 تحویل داد
 تا بی‌پروا عاشق شدند
 و من هنوز
 یادشان را
 با این عصر تلخ
 سر می‌کشم

سیدضیاءالدین شفیعی

فانوس

به دست‌های من امشب، ستاره
 می‌رقصد
 و ماه
 ترانه‌ی تو را از سر می‌گیرد
 با چشم‌هایی که
 پرنده می‌بندد،
 در آسمان قفس
 باز هم
 به فصل رفته می‌رسم
 به شبی
 که گذشت

سامان بختیاری

شاعر نزول شب



الکساندر بلوک در سال ۱۸۸۰ در خانواده‌ای علمی و فرهنگی به دنیا آمد و رشد کرد و در ۸ سالگی اولین شعر خود را با عنوان «شب بر زمین نازل شد» سرود و این آغاز حرکت ادبی - انقلابی او بود. بلوک در زمانه‌ای می‌زیست که روسیه از ظلم و جور حکومت تزاری در رنج بود و همین دلیلی بود برای شرکت در تظاهرات علیه حکومت تزاری. وی طی ۲۰ سال مبارزه تا اکتبر ۱۹۱۷، مجموعه اشعار، مقالات و نمایشنامه‌هایی بسیاری به چاپ رساند. بلوک در ۲۶ سالگی از دانشکده زبان‌های اسلامی و روس بخشی فلسفی دانشگاه پترزبورگ فارغ‌التحصیل شد. بعد از سال ۱۹۱۷ تمام عمر خود را صرف نوشتن و سرود. الکساندر بلوک، شاعر و مبارز در سال ۱۹۴۴ در اتاق کارش جان سپرد... ماکسیم گورکی درباره‌ی او می‌گوید: بلوک چه به عنوان یک شاعر و چه به عنوان یک انسان، از زیبایی شگفت‌انگیزی برخوردار است.

ظلمت

هرگز هراس ندارم
از ظلمت شبانه‌ی آن سوی مرزها
که می‌تازد به راه ما
بگذار شب بتازد
صحرا را با آتش اردوگاه

بر می‌افروزیم
و پرچم مقدسمان در نورش،
باد می‌خورد
و پدیدار می‌شود
شمشیرهای خان
بسان ستاره که سوسو می‌زند
ترجمه‌ی: حمید هیربد

تا نهایت

آه من زندگی را
تا نهایت‌ها دنبال می‌کنم
و جانم را با زمان گره می‌زنم
و بر گرد انسان و آرزو تار می‌تنم
و آرزوهای ناتمام را سرشار می‌کنم
هر چند زندگی،
چیزی به جز تصویر کابوسی نیست،
هر چند صدایم را در گلو خفه خواهد کرد.
نسل نوین زنده دلی شاید
در آینه بگوید:
«بیاید اندوهش را بر او بیخشاییم
که این غم رازآلود انگیزه‌ی سفر او شد
او فرزند نور و نکویی بود
او فریاد فاتح آزاده‌خویی بود.»



خورشید خانم

خورشید خانم، دختر گیسو بلندم!
باید دخیلم را به مژگانت ببندم
فرسنگ‌ها دور از تو، اما وحشتم نیست
پا در رکاب قله‌ی کوه سهندم
من یک زنم، از ایل مجنون خیز دریا
موجی پر از آینه دارد بندبندم
دنیا به اشکم خیره شد هی سرزنش کرد
می‌خواهم این بار از ته قلبم بخندم
بالا بیایم آسمانی‌تر شوم باز
چشمم به دستان تو ای بالا! ببندم
نذر تو کردم شعرهایم را عزیزم!
باید دخیلم را به مژگانت ببندم

مهری مهرمنش

لیگ خلقت

بدون استراحت
رسیدن به نیمه‌ی دوم زندگی
و دویدن بی‌انقطاع
برای چیرگی بر خویش
و مرگ
دروازه‌ای که همیشه باز است
در زمینی که به تمامی، عرصه‌ی خطاست
و تو
تویی که کاشته می‌شوی
و ضربه‌ی پای فراموشی
و فرود
آن سوی ناکجای خاموشی
کنار خط قیامت
کسی در سوت خویش می‌دمد
و بال‌هایش را
چنان تکان می‌دهد،
که تماشاچیان را باد می‌برد!
پایان بازی «رفت»!

زنده‌یاد سید حسن حسینی

غروب دوباره

خیال سبز مرا پاره‌پاره کردی باز
و آسمان مرا پرشراره کردی باز
به قصد مرگ غرورم، مرا ز خود راندی
برای بودن من استخاره کردی باز
من از سیاهی شب‌ها گریختم تا تو
مرا اسیر غروبی دوباره، کردی باز
مگر تو ساکن این دیر نامسلمانی
که تشنه مردن ما را نظاره کردی باز
مرا بگو که دلم بند یک نگاهت بود
چه خوش خیال مرا پاره‌پاره کردی باز
بهباد بیگلی - زنجان



زنگ نامردی

جایی فرسنگ‌ها دورتر از پایتخت زندگی کنی و مُهر ابدی محرومیت هم روی پیشانی سفید گاو ولایتت حک شده باشد و عاشق کتاب باشی و همه‌ی کتاب‌هایی که باید متعلق به تو باشند، زندانی یک کمد و قفل کمد در دستان نامهربان ناظم مدرسه و... این حکایت امروز نیست. حکایت کودکی من و امثال منی بود که در شهرها و روستاهای محروم و دورافتاده روزگار می‌گذرانیدیم.

گذرانیدیم روزگاری را که ۳۰ جلد کتاب مدرسه آن هم از نوع «به من بگو چرا؟» با یک توپ قیاس می‌شد. از قضا آن توپ هم تنها دارایی ورزشی مدرسه بود. زنگ ورزش، زنگ نامردی بود. یا بازی یا کتاب. فقط و فقط هم زنگ ورزش اجازه داشتی کتاب به امانت بگیری و آخر ساعت تحویل دهی تا دوستان دیگر در زنگ بعد از آن استفاده کنند.

اولین مسابقه‌ی کتابخوانی را که شرکت کردم، از کتاب «توضیح‌المسائل امام» بود. کتابی پر از مسئله‌های سخت. اولین سؤال را یادم نرفته «مطهرات چندتاست؟» و چقدر ذوق کردم من که پایه‌ی سوم دبستان بودم، در رتبه‌ی اول، بالاتر از پنجمی‌ها ایستادم. خیال می‌کردم جایزه هم کتاب است اما... زهی خیال باطل. مثل همیشه کیف بود.

کتاب‌های پدر را در خانه ورق می‌زدم صحیفه سجادیه، خزائن الاشعار، بیست گفتار، اقتصاد اسلامی، تحریر الوسیله، گلستان سعدی، امیر ارسلان نامدار... ساده‌ترینشان یک کتاب کوچک بود به نام قصص القرآن. هر چه بیشتر نمی‌فهمیدم، بیشتر تشنه می‌شدم، بیشتر می‌خواندم و...

شاید به خاطر همان دیروزهای سخت است که بر حسب وظیفه کتاب می‌خوانم و به خلق‌الله معرفی می‌کنم که به‌به و چه‌چه بخوانید که کتاب کتاب خوبی است. می‌نویسیم سطح مطالعه پایین است؟ جواب می‌دهیم لابد کتاب خوب در دسترس ندارند؟ نمی‌دانند چه کتابی مناسب چه سنی است. خب ما که مسئولیت داریم. بار سنگین وظیفه روی دوشمان سنگینی می‌کند. باید کاری کنیم که ملت عاشق شوند. کتاب بخوانند، بخورند، بچوند و...

گذشت گذشته‌هایی که ورق زدن یک کتاب خوب و مصور جزء آرزوها بود. امروز اینترنت به روستای پدرم روی خط مرز هم رفته است، بچه‌های پانزده‌ساله با موبایل پیامک‌های بی‌مزه و بامزه رد و بدل می‌کنند. نمایشگاه کتاب شلوغ است. ما هم کتاب معرفی می‌کنیم، نقد می‌کنیم، اما سطح مطالعه همچنان پایین است. برادران افغانی همیشه درگیر جنگ بالاتر از ما ایستاده‌اند.

ما هنوز کاری نکرده‌ایم. نمودار رشد بی‌حرکت است. ملت هنوز مانده‌اند، علم بهتر است یا ثروت. کتاب خوشمزه‌تر است یا کباب.



در حلقه‌ی دلدار

با حسرت به دست کسانی که غذاها را تقسیم می‌کردند، نگاه می‌کردم ولی هر چه اشتهای من بیشتر می‌شد، انگار امیدم را بیشتر از دست می‌دادم تا اینکه گفتم: «به ما هم بدهید». آن‌هایی که سهم هر کس را می‌دادند گفتند: «این غذاها نصیب هر کس نمی‌شود». یادم هست در خواب سر قبر شهدا نشسته بودم. می‌دیدم هر شهید سهمی دارد. به هر قبری نگاه می‌کردم، می‌دیدم در ویتترین بالای سرش عکس امام حسین (ع) گذاشته‌اند تو زندگی همیشه منتظر پیامی از طرف علی اصغر بودم...

تو زندگی ما آدم‌ها خواب و رؤیا جایگاه تعریف نشده‌ای دارد. یعنی نه می‌توانیم باورش کنیم، نه می‌توانیم از آن بگذریم. خواب‌ها و رویاها گاهی آنقدر عجیب و نزدیک به واقعیت هستند که مبهوت می‌مانیم. چشم‌هایمان گرد می‌شود. حالا تصور کنید در زندگی خانواده‌ی اینارگران اتفاقاتی می‌افتد که باورش برای ما سنگین است. یک ارتباط‌هایی برقرار می‌شود که فقط آن‌هایی که این تجربه را داشته‌اند باور می‌کنند. آن‌ها می‌فهمند شهیدان زنده‌اند یعنی چه؟ مثل خاطراتی که از آن‌ها به جا مانده است.

در «حلقه دلدار» دو جلد از مجموعه خاطرات شهدای یزد است که خانم «رضیه مازاچی» تدوین و نگارش کرده است. با نثری ادبی و روان که خاطراتی ناب از زندگی شهدا نقل می‌کند. این دو مجموعه به سفارش بنیاد شهید استان یزد و توسط انتشارات علم نوین روانه بازار کتاب شده است.

آنچه یک جوان باید بداند

افراد ناآشنا به مبانی دینی، اسلام را متهم می‌کنند که مخالف حضور دختران در اجتماع است؛ در صورتی که در اسلام، احادیث صریحی هست که طالب علم و دانش و فراگیرنده‌ی آن، چه دختر و چه پسر، محبوب خدایند و برای کسب دانش و کارهای مفید اجتماعی، دختران و پسران می‌توانند با حفظ پوشش و عفاف، به راحتی در جامعه ظاهر شوند و به ادای وظیفه بپردازند گفتنی است حضور دختر و پسر در اجتماع، با اختلاط دختر و پسر یکی نیست، بلکه روابط اجتماعی به سبکی که دنیای غرب آن را...

جوانان امروز با چرا و چگونه‌های بسیاری روبه‌رو هستند که مثل یک علامت سؤال بزرگ توی ذهنشان حک شده است. به دنبال پاسخی برای سؤال‌هایشان به هر دری می‌زنند. گاه پاسخ می‌گیرند. گاه نه. گاه پاسخ، آن‌ها را به درستی هدایت می‌کند و گاه...

«آنچه یک جوان باید بداند» کتابی است که رضا فرهادیان تألیف کرده است و به بخشی از این سؤالات پاسخ گفته است.

این کتاب توسط مؤسسه بوستان کتاب، مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم در سال ۸۶ در ۱۴۶ صفحه، روانه بازار کتاب شده است.



داود بختیاری دانشور

مرد خاطره نویسی به خاطره‌ها پیوست

بی صدا زندگی کرد، بی صدا رفت. خودش تنهایی‌اش را دوست داشت. شاید به همین دلیل کمتر در مطبوعات و محافل ادبی حضور پیدا می‌کرد و درست زمانی زمین را برای زمینیان گذاشت که تمام رسانه‌های نوشتاری در سکوت کامل، تعطیلات را می‌گذراندند و بیست‌ونهم اسفند روزی بود که داوود بختیاری دانشور، در سن چهل‌سالگی با قلم برای همیشه خداحافظی کند. تبحر دانشور در خاطره‌نویسی جنگ بود و سبک خاصی در این قالب ادبی داشت. توصیف کامل و دقیق افراد، اشیاء و فضا و روایت منجسم از جزئیات وقایع، قالب آثار او را به داستان و رمان نزدیک می‌کرد با این تفاوت که تخیل و احساس نویسنده در آن دخالتی نداشت.

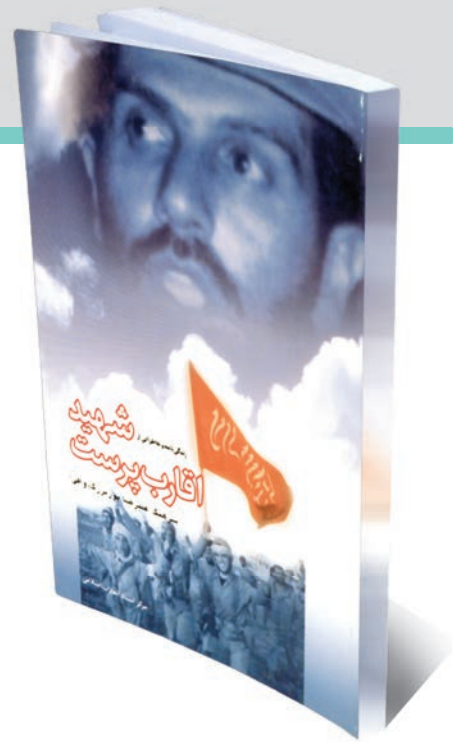
او می‌گفت: من دوست ندارم خواننده بتواند آخر خاطره را پیش‌بینی کند و تحول شخصیت برای او قابل پیش‌بینی باشد. در «ما همه سرباز بودیم»، شما تحول تاجر را فقط از اول تا آخر کتاب می‌بینید و من در کتاب اجازه ندادم مخاطب تحول شخص را تا انتهای کتاب پیش‌بینی کند و من تحولی را که در وجودش به تصویر کشیده‌ام را از خودش گرفتم و این همان مستند بودن خاطرات است.

من هنگام مصاحبه از فرد می‌خواهم همه چیز را ریز به ریز توصیف کند چرا که می‌خواهم شخصیت واقعی فرد و حقیقت واقعه را به تصویر بکشم که مخاطب ما آن را قبول کند. ما نمی‌توانیم اسطوره‌های بسازیم که وجود ندارد. من آنقدر مواد از تخیل، زندگی و خاطرات آن‌ها گرفته بودم که دیگر نیازی به تخیل خودم نباشد.

او به نوشته‌هایش ریتم می‌داد. آهنگی که مخاطب را با خودش، همراه می‌کرد. «من و عکس او»، «پرواز سفید» «مسافر»، «غریبه»، «می‌توان تنها رفت»، «مردی که خواب نمی‌دید»... تعدادی از زندگی‌نامه‌های داستانی به قلم او هستند، که برخی به چاپ بیستم نیز رسیده‌اند. طعم زندگی و مرسته دو کار داستانی دانشور هستند.

تعدد و تنوع آثار دانشور در حیطه‌ی دفاع مقدس نشان از ارادات این نویسنده به جامعه‌ی ایثارگری دارد.

و به پاس آنهمه تراوش احساس و قلم در مراسم یادبودی که به همت حوزه هنری در محل حوزه هنری برگزار شده بود، از سوی معاونت پژوهش بنیاد شهید و امور ایثارگران لوح یادبودی به خانواده‌ی آن مرحوم اهدا شد.



زندگی روی مدار حادثه

نامه‌ی شهید به یکی از دوستان:

حبیب جان! سلام عرض می‌کنم و دستت را می‌بوسم.

عصر سیزده نوروز است و بی‌جهت و بدون علت به یاد تو افتادم و دیدم مدت‌هاست از تو خبری ندارم و به گذشته‌ها رفتم و به یاد آخرین دیدارها و مکاتبات و حال می‌بینم که از تو چقدر به دورم و هیچ خبری نه.

برات بگم بعد از بازدید سیستماتیک که تو نوشتی و من جواب دادم با آزمایش گردان روبه‌رو شدیم و بعد از آن برنامه‌ی خدمت همچون روزهای دیگر عادی و معمولی و کشنده بود. در این ضمن گاهی من به سراغ اخوی و گاه‌گاهی محمود به سراغ من، تا تاریخ ۵۲/۱۲/۱۵ که به مرخصی رفتم و دیگر از برادرت بی‌خبر.

در این مدت از تغییرات مهم زندگی من که شاید بدانی وجود پسری است که خداوند به من عطا کرده و زندگی‌م که بعد از ازدواج شهریور ۵۱ تغییراتی کرده و از حالت مجردی به در آمده، مجدداً دستخوش تغییر و تحول جدیدی شد و رنگ و چهره‌ی داخلی خانواده از حالت یکنواختی زن و شوهری به در آمد و آمیخته شد با شلوغی و سر و صدای بچه‌ها...

می‌گویم به خدا این‌ها هم آدم بودند. مثل من و شما. ما هم می‌توانیم مثل آنها باشیم. می‌گوید: بابا عجب حرفی می‌زنی؟ آنها با ما فرق داشتند.

اصلاً آنها فرشته بودند، پذیرفته بودند. می‌خواهد بزرگی آنها را ثابت کند. می‌گویم دارای کوچکی‌شان می‌کنی؟ می‌گوید: اشتباه نکن. تعریف است.

می‌گویم اشتباه نمی‌کنم. اگر فرشته بودند که کار خاصی نکرده‌اند. آنها آدم بوده‌اند با تمام اختیارات یک آدم معمولی. که به این جایگاه رسیده‌اند. فکر کرده‌اند، به شناخت رسیده‌اند که امروز خوبان آل محمد (ص) هستند و روزی خور سفره‌ی حق.

به بزرگی رسیده‌اند. پس ما هم می‌توانیم.

می‌گوید: باور کردن نیست. می‌گویم: اگر به زندگی‌نامه و خاطرات این آدم‌ها دقت کنی می‌فهمی. بابا برو کتاب زندگی‌شان را ورق بزن. آنها هم مثل ما بوده‌اند، مثل ما خانواده و دوست داشته‌اند. با مردم در ارتباط بوده‌اند. برو ببین چطور به این جایگاه رسیده‌اند.

شهید اقارب پرست یکی از آن مردان نیک روزگار است که به قرب الهی رسیده است. زندگی‌نامه‌اش را سرهنگ علیرضا پوربزرگ به رشته‌ی تحریر در آورده است. کتابی خوب و خواندنی از زندگی شهید حسن اقارب پرست. می‌گویند اعتبار یک مجموعه خاطره و زندگی‌نامه به منابع آن است. که این کتاب از آن دسته کتاب‌هایی است که منابع بسیاری دارد. علاوه بر تنوع و تعدد راویان، عکس، دست‌نوشته‌ها و اسناد بسیاری در انتهای کتاب دیده می‌شود که اعتبار کتاب را دو چندان می‌کند. خواندن این کتاب به شما توصیه می‌شود.



احترام به قانون

افتادن سه قسط وام خانه و عدم پرداخت به موقع قبض آب و برق و یکی دو چک برگشتی، تاب و توان مقابله در خود ندیدم و تصمیم گرفتم خود را از شر این مشکلات عدیده رها کنم عدم را بر بقا ترجیح دهم. وقتی با زخم مشورت کردم با خونسردی گفت: «حق با تو است بهترین راه ممکن همین است، ما هم از شر تو و کارهای احمقانهات زودتر راحت می شویم.» خب تصمیم تصویب شد. از یک دکل برق بالا رفتم تا نیمه رسیدم به تابلویی برخوردم.

دوست عزیز از آنجایی که از این مقطع بالاتر با خطر برق گرفتگی مواجه هستید، لطفاً جلوتر نروید.

اداره برق

من هم چون ذاتاً انسان قانونمندی هستم، در هر حال به هر قانونی که از سوی هر اداره‌ای محترمی تصویب شده باشد، احترام می گذارم و چون تصمیم من این بود که از بلندترین نقطه دکل خود را رها کنم چون اجازتهای بالا رفتن نداشتم، بنابراین با افتخار و جسارت تمام پایین آمدم.

در عین اینکه کارمند ساده و شرافتمندی هستم، شهروند خوبی برای همشهریان بزرگوام نیز هستم. این را نه خود در تعریف می گویم که زیاده تعریف موجب... بقیه‌اش را خودتان بهتر می دانید، بلکه همه‌ی در و همسایه نیز می دانند و تأیید می کنند که این حقیر در هر حالتی باشم قانون را رعایت می کنم، حتی اگر به ضرر من باشد و مهم‌ترین برنامه‌های زندگی‌ام را مختل کند.

از آنجایی که یک کارمند ساده با مشکلات عدیده‌ی اقتصادی روبه‌روست، من هم استثنا نیستم و گاه مشکلات زندگی چنان فشار می آورد که آدم شرافت و نجابت و صبوری را کنار می گذارد و اقدام به عمل خطرناک و ناپسند خودکشی می کند، من هم چند روز پیش به دنبال تصادف شدید پسر که کلی خرج و مخارج بیمارستان روی دستم گذاشت و عقب



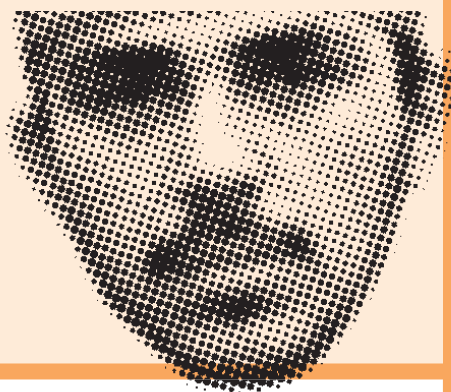
۵۴

شهردار بی لیاقت

هر زمان نوبت «شهرداری» من و «مادر سنگر» ام که می شد طفره می رفتم. خیلی رسمی با مسئول سنگر مکاتبه می کردم که من در خودم این شایستگی را نمی بینم که شهردار باشم، خواهش می کنم استعفای مرا بپذیرید. برادران دیگری هستند که از هر حیث بر من رجحان دارند. در علم، تقوا، سنوات، خدمت، درجه اخلاص و حسن انجام کار، من نمی خواهم این مقام را که حق سایرین است غصب کنم. بعداً امضا می کردم و مثلاً مهر می زدم و زیر آن با تیتر درشت می نوشتم: «ما شیفته خدمتیم نه تشنه قدرت!»

صف شلوغ بود!

هر کس از من سؤال می کرد که چطور شد به جبهه آمدی، می گفتم: «مادرم مرا فرستاد که بروم یک کیلو نان بخرم من هم آمدم سر کوچه دیدم اتوبوس اهواز ایستاده و برای جبهه نیرو جمع می کند! پریدم بالا و رفتم منطقه و بعد از مدتی که مرخصی دادند، بین راه نان را تهیه کردم و بردم منزل. ننه‌ام گفت: «چقدر دیرکردی پسر؟» گفتم: «آخر ننه صف ناوایی خیلی شلوغ بود!»



برندگان شماره قبل:
 ۱- الهام مرادی - کرمانشاه
 ۲- مهدی نجفی - اصفهان

۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱												
۲												
۳												
۴												
۵												
۶												
۷												
۸												
۹												
۱۰												
۱۱												
۱۲												
۱۳												

طراح جدول: ابراهیم زارعی
 حل جدول شماره گذشته:

۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	ک	ی	د	و	ن	س	ک	ن	ک	ی	د	و
۲	ا	ر	ه	ی	ا	ق	ا	ق	ا	ق	ا	ق
۳	ا	م	م	ا	ب	ا	ب	ا	ب	ا	ب	ا
۴	ب	م	د	و	س	ر	س	ر	س	ر	س	ر
۵	ا	ی	ل	ا	م	ه	ی	ل	ا	م	ه	ی
۶	ع	ج	ا	ن	ا	ن	ا	ن	ا	ن	ا	ن
۷	ب	ن	و	م	و	م	و	م	و	م	و	م
۸	د	س	ی	ا	س	ا	س	ا	س	ا	س	ا
۹	ا	ع	ل	م	و	ن	ب	خ	ب	خ	ب	خ
۱۰	ا	ن	ا	م	ه	ی	ل	ا	م	ه	ی	ل
۱۱	ا	س	ی	ل	ا	م	ه	ی	ل	ا	م	ه
۱۲	ا	ن	ا	ن	ا	ن	ا	ن	ا	ن	ا	ن
۱۳	ا	ز	ا	د	و	س	ا	س	ا	س	ا	س

- کتاب «پیرمرد و دریا» - نیمه دیوانه
 ۷- کشوری آسیایی و مسلمان - توده‌ی نسج
 غیرعادی در بدن - پدر بزرگ رستم
 ۸- از مُبطلات روزه - وسیله‌ی جابه‌جا کردن
 حیوانات یا بنشستن - از علوم انسانی
 ۹- آموخته‌ی لقمان - منطقه‌ی عملیاتی عملیات
 امام علی (ع) در تاریخ ۶۰/۲/۳۱
 ۱۰- از احجام هندسی - تنها - سرگیجه
 ۱۱- نقیض ویران - صورت - خاک کوزه‌گری -
 بزرگ‌ترین عدد یک رقمی
 ۱۲- نوعی پُرش از روی خُرك - رشته‌ی در هم
 پیچیده
 ۱۳- خدای ساختگی - طاغوت دوران حضرت
 ابراهیم (ع) - دون

افقی

- ۱- فرمانده گردان سلمان فارسی تیپ ۲۷
 محمدرسول‌الله (ص) که در سال ۱۳۶۱ به درجه‌ی
 رفیع شهادت نایل شد.
 ۲- پیر - اهل محل - نام مادر گرامی حضرت
 علی‌اصغر (ع)
 ۳- رود اروپایی - تدوین‌شده - از اصول دین اسلام
 ۴- عملیاتی در دوران دفاع مقدس که در تاریخ
 ۱۳۶۵/۶/۲ انجام پذیرفت - آب‌بند - بیماری عرب
 ۵- جنبش ضدصهیونیستی لبنان - خاک -
 سنگریزه
 ۶- پایه - قرائت قرآن کریم - از صفات الهی به
 معنای بخشنده
 ۷- گودی - اهریمن - نام نماز یک رکعتی نماز
 شب
 ۸- مقیاس سنجش طلا و نقره - منطقه‌ی عملیاتی
 عملیات محمدرسول‌الله در تاریخ ۱۳۶۰/۱۰/۱۲ -
 ضمیر غایب
 ۹- سر به زبان بیگانه - اولین شهید مرد در اسلام
 - مهمانی
 ۱۰- ناپیدا - آن انگلیسی - اعمال و عبادات حج
 ۱۱- القای امری از جانب خدا در دل انسان -
 جان‌پناه رزمنده - زیرگونه
 ۱۲- پشیمان - یاد - آخرین سوره‌ی قرآن مجید
 ۱۳- عملیاتی در دوران دفاع مقدس با رمز یا
 اباعبدالله‌الحسین (ع) که در تاریخ ۱۳۶۷/۳/۲۲ در
 شلمچه روی داد.
عمودی
 ۱- سوره‌ی پنجاه و نهم قرآن کریم - از نام‌های
 قیامت در قرآن - ضمیر اشاره
 ۲- صحرایی در مصر - سردار شهید اسلام، مسئول
 آموزش عقیدتی سپاه منطقه‌ی ۷ هم بود.
 ۳- آب جامد - آخرین رمق - نشانه‌ی مفعول - از
 القاب حضرت صاحب‌الزمان (عج)
 ۴- ساکت و بی‌صدا - مدفن حضرت عبدالعظیم
 حسنی (ع) - پیروان امام
 ۵- پدر گرامی حضرت رسول اکرم (ص) - نخستین
 پیامبر الهی (ع)
 ۶- موزه‌ی مشهور فرانسه - نام کوچک نویسنده‌ی

اشتراک ششماهه: ۲۴۰۰ تومان یکساله: ۴۸۰۰ تومان

اینجانب
 متقاضی نشریه شاهد جوان می‌باشم که حق اشتراک آن‌را:
 طی رسید بانکی پیوست به حساب ۱۸۲۰۵۵۵ بانک تجارت شعبه میدان هفتم تیر تهران (قابل پرداخت در کلیه شعب بانک
 تجارت) به نام موسسه فرهنگی شاهد واریز نموده‌ام.
 نشانی دقیق:

تلفن و کد شهرستان:

امضا: تاریخ:



نشانی مجله: تهران صندوق پستی

۱۵۷۱۵/۱۹۴

تلفن: ۸۸۸۲۳۵۸۴



صغری میرزایی از تهران

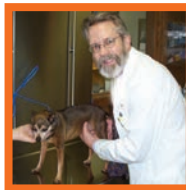
الو منزل میرزایی؟
 - نخیر با کی کار داشتید؟
 - صغری میرزایی!
 - گوشی... مامان.
 مامان گوشی را بر می دارد. بفرمایید.
 من از مجله‌ی شاهد جوان تماس می گیرم، می خواستم حالتان را بپرسم؟
 - خیلی ممنون. من خیلی مجله‌ی شما را دوست دارم.
 - چرا؟
 - از هر دری سخنی، مطالب خوبی دارد. شماره‌ی فروردین هم که حسابی کار کرده بودید.
 - شما چند سالتان است؟
 - من دلم جوان است.
 - سن شما هم حتماً یک راز است.
 - البته؛ من مادر دو دانشجو هستم.
 - جالب است، آن وقت مخاطب مجله‌ی جوان هستید.
 - گفتم که دلم جوان است.
 - خداحفظتان کند. انتظار شما از ما؟
 - در مورد دفاع مقدس و شرکت جوان‌ها در عملیات بیشتر بنویسید.
 و دیگه؟
 - سلامتی.

آقای... از ساری

- الو من می توانم با آقای... صحبت کنم.
 - شما؟
 - من از مجله‌ی شاهد جوان تماس می گیرم!
 - چکارش دارید؟
 - شما مادرشان هستید؟
 - من سؤال پرسیدم؟

- می توانم با خودشان صحبت کنم.
 - تا اسم واقعیات را نگوئی. نه.
 - حاج خانم من از مجله زنگ می زنم.
 - خانم مزاحم نشوید.
 و گوشی را می گذارد.

پیروز اولاد - چمزاب



- الو منزل آقای اولاد بفرمایید.
 - من می توانم با آقای پیروز اولاد صحبت کنم؟
 - ایشان سر کار هستند.
 - من از مجله‌ی شاهد جوان زنگ می زنم. می توانم بپرسم شغل آقای اولاد چیست؟
 - البته... دامپزشکی خوانده‌اند. کارمند دامپزشکی هستند.
 - ممنون - خدانگهدار.

انمر یعقوبی - خزانة



- سلام خانم یعقوبی. سلام. شما؟
 - من از مجله‌ی شاهد جوان تماس می گیرم.
 - بفرمایید. وای. برنده شدم؟
 - برنده‌ی چی؟
 - من همیشه جدول حل می کنم. یک بار هم برنده شدم. جایزه هم فرستادید. خیلی خوب بود.
 - نه خانم یعقوبی قرار شده از این به بعد ما از بین مخاطبانمان بعضی‌ها را انتخاب کنیم و تماس بگیریم.
 - خیلی خوب است. اما مجله‌ی شما در دهه‌ها خوب توزیع نمی شود. من همیشه مجله‌ی شما را از دوستم می گیرم.
 - ان شاءالله که این مشکل حل می شود.
 - در ضمن جدول "سود کو" هم بگذارید. خیلی جالب است.
 - آن هم به روی چشم و دیگر.
 - خانم خیلی ممنون. به خدا ذوق زده شدم. اصلاً باور نمی کنم. خیلی خوشحالم.
 - ما هم از خوشحالی شما خوشحالیم.

مرضیه داوودی - لرستان

- سلام. خانم داوودی؟
 - سلام. الهه چقدر دیر زنگ زد؟ یک ساعت منتظرم.
 - ببخشید من الهه نیستم. من از مجله‌ی شاهد جوان تماس می گیرم.
 - وای! چقدر صدای شما شبیه دوستم است. ببخشید! - شرمنده! - من منتظر دوستم بودم. می خواهیم برویم خرید.
 - خرید چی؟
 - تو مجله هم می نویسی؟
 - اگر صلاح بدانید.
 - دوستم الهه عروس شده. می خواهیم برویم یک چیزهایی برای جهیزیه‌اش بخریم.
 - مبارک است. چه عروس بدقولی!
 می خندد. خب دیگه. تازه عروس‌ها خوشند. اما پدر و مادرها که پول جهیزیه باید بدهند...
 - چی؟
 - پدر و مادرها از شادی بچه‌ها، شاد می شوند.
 - شما بچه دارید؟
 - نه من تازه یکسال است ازدواج کرده‌ام.
 - مبارک است. از زندگی راضی هستید؟
 - اگر تورم بگذارد. خیلی. خیلی.
 - خدا را شکر
 - ممنون. ولی شما جدی جدی از مجله زنگ می زنید؟
 - شما چی فکر می کنید؟
 - آن جور که شما مرا تخلیه اطلاعات کردید، حتماً.
 - البته شماره‌ی مجله‌ی ما را بگیرید من جواب می دهم.
 - شما نگفتید، امرتون؟
 - هیچی - می خواهیم حالتان را بپرسیم.
 - یعنی ما هم معروف شدیم.
 - اختیار دارید. شما خیلی شیرین صحبت کنید؟



سمیه محمدی - مهدیه اسلامشهر



- الو خانم محمدی
- بفرمایید
- می‌توانم با سمیه خانم صحبت کنم.
- ایشان برای ادامه تحصیل به هند رفته‌اند. شما.

- ما از مجله‌ی شاهد جوان تماس می‌گیریم؟
- امرتون!
- سلامتی - می‌خواستیم حال سمیه خانم و خانواده محترم را بپرسیم.
- سلامت باشید.
- ببخشید مزاحم شدیم؟
- اختیار دارید. موفق باشید.

آقای محمد کرامتی - ارومیه



حسن توجه و دقت شما و سایر خوانندگان عزیز مجله شاهد باعث دلگرمی تمام اعضای تحریریه شاهد جوان است که امیدواریم همیشگی و دائم باشد.

در موردی که اشاره کردید برخی عوامل محیطی مانند همزمانی کار فیلمبرداری یک گروه تلویزیونی از خانم دباغ و کار عکاسی و مصاحبه با ایشان باعث شد تا موردی که به آن اشاره کردید از نظر دور مانده و همین مسئله در صفحه‌آرایی هم غیر عمدی فراموش شود.

امیدواریم با همکاری و همراهی مداوم شما و سایر خوانندگان شاهد جوان از این اشتباه‌ها کاسته شود، نامه‌های شما در همه زمینه‌های فنی، هنری و محتوایی نشریه شاهد جوان به هر چه پر بارتر شدن نشریه خودتان کمک خواهد کرد.



- یعنی شما می‌دانستید؟
- آره - مجله‌ی فروردین را خوانده‌ام؟
- خب - شما خوب هستید.
- ممنون - مجله خیلی خوب شده.
- شما اهل لطیفه هستید؟
- بابا من خودم یک لطیفه‌ام.
- چطور؟

- همینکه منتظر بودم برابم زنگ بزنید. دیگر - لطف دارید. حالا یک لطیفه تعریف کن
به دلایل مسائل امنیتی، نمی‌گوییم قهرمان ما اهل کجاست. شما فقط بخوانید رفیق غضنفر - از این به بعد هم دوستان دیگر با این عنوان بگویند. یک روز رفیق غضنفر که نجار است می‌رود خواستگاری. از پدرش می‌پرسد: خب شغل آقازاده؟
پدر می‌خواهد کلاس بگذارد می‌گوید: پسرم windos نصب می‌کند.

از قلم شما

نوید آمدن بهار برای همه شیرین است. به خصوص برای برگ‌های خزان زده و درختان بیخ زده زمستانی... آمدن بهار نویدی است فراگیر؛ بهاری در حیاط خانه ما می‌آید و خود را در لباس سبزی میان درختان باغچه به نمایش می‌گذارد، بهاری در روزهای یک انسان حضور می‌یابد و بذریه حیات می‌کارد در دل او. بهاری در نگاهش می‌آید و او را از جایگاه سرد و بی‌روح بودن به منظر سبز و یگانه دیدن دعوت می‌کند، و شاید بهار در چشمان کودک ذهن ما فقط شکوفه کردن درختان سرمازده باشد یا سبز شدن زمین. یا عوض شدن جای سالی به سال دیگر؛ اما در نگاه نافذ و آسمانی کسانی، بهار شاید به وسعت تمامی هستی باشد. شاید به گسترده عرصه پست زمین باشد شاید به تمامی زمینی پاک و روحانی و شاید بهار اینان بهاری باشد به عظمت و وسعت روح بی‌پایان بشریت ماندگار زمین...

تو نوپیان

- خب لرها همه شیرین زبان هستند.
- حرف آخر؟
- سلامتی.

مالک اسکندریان

- الو آقای اسکندریان
- کدوم اسکندریان
- مالک اسکندریان
- خودم هستم. شما؟
- من از مجله‌ی شما جوان تماس می‌گیرم.
- جدی؟
- چطور؟
- شوخی می‌کنید، شما؟
- باور کنید من از مجله‌ی شاهد جوان تماس می‌گیرم.

- شوخی نکن خاله تویی؟
- اگر روی صفحه‌ی تلفن‌تان شماره می‌افتد - شماره‌ی مجله را می‌بینید.
- تلفن ما قدیمی است.
- خب من قطع می‌کنم. شما به دفتر مجله زنگ بزن.
بسیار خب.

تلفن مجله زنگ می‌خورد. مجله‌ی شاهد جوان؟
- بفرمایید؟
- من اسکندریان هستم.
- حالا باور کردید.
- بله - اما...
- این طرح جدید مجله است؟
- شما هم نوآوری کرده‌اید؟
- بله.
- خب امرتون؟

- می‌خواهیم حالتان را بپرسیم و اینکه چه کار می‌کنید؟ چند سالتان است؟
- ممنون - من نهمه‌بان هستم. بیست و سه سال هم سن دارم.
- زنده باشی. شما لطیفه هم بلدید؟
- خیلی.
- یک لطیفه برای ما تعریف کن؟
- راستش... آخه الان حضور ذهن ندارم.
- حالا یک کمی فکر کن؟
- خیلی سخت است.

فرج دادوند - غرب

- الو آقای دادوند.
- بفرمایید
- من از شاهد جوان تماس می‌گیرم.
- چه زود نوبت ما شد؟



Martyr Sayyed Morteza Avini was born in ۱۳۲۶(۱۹۴۷) in Shahr-e Ray.He was graduated from Tehran Architecture University.In ۱۹۷۹,when Jihad was founded,he started his work there and decided to make documentary films to show the cruelties and injustice of previous regime.His first work was "Khan Gazideh ha"about uproar against Khosrow Khan-e GHashghaei.His best and famous work was Ravayat-e Fath which was an everlasting work about Islamic Combatant's bravery.

In ۱۳۷۱(۱۹۹۲),he began producing the new series of Ravayat-e Fath and also participated in searching martyrs'bodies' operations and was martyrd in Fakkeh in ۸th April ۱۳۷۲(۱۹۹۳).He is called "The Lord of Martyr Authors"by the Supreme Leader.

قیام	Uproar	معماری	لغات جدید:
رزمنده	combatant	مستند	Architecture
شرکت کردن	Participated	ظلم ها	Documentary
رهبر معظم	Supreme Leader	بی عدالتی	Cruelties
			Injustice

ترجمه متن شماره قبل:

شهید علی صیاد شیرازی در سال ۱۳۲۳ (۱۹۴۴) در شهر کیود گناباد به دنیا آمد.پدرش در ارتش خدمت می کرد و پسرش را تشویق کرد که وارد ارتش شود.در سال ۱۹۶۴ به عنوان دانشجوی دانشکده افسری پذیرفته شد و سپس به خاطر توانایی هایش ، به مقام سستوان دومی ارتقا پیدا کرد.در سال ۱۹۷۴ برای تحصیل و دیدن آموزش های نظامی به امریکا رفت. بعد از بازگشت، به مخالفت با رژیم شاه و حمایت از انقلاب پرداخت و مدتی زندانی شد.پس از پیروزی انقلاب در بسیاری از جبهه ها به خدمت پرداخت و بسیاری از عملیات های پاکسازی را در ایران و در عراق، با موفقیت انجام داد. در سال ۱۹۸۱ فرمانده نیروی زمینی شد.بزرگ ترین پیروزی او، عملیات مرصاد در سال ۱۹۸۸ و زمانی بود که مرزهای غرب کشور تحت تهاجم سازمان مجاهدین خلق قرار گرفت.این سازمان، او را در ۱۰ آوریل ۱۹۹۹ به شهادت رساند و در اطلاعیه خود بیان کرد که این عملیات تروریستی به خاطر انتقام از عملیات مرصاد انجام شده است.

از شما خوانندگان عزیز مجله می خواهیم در صورت تمایل متن فوق را ترجمه کرده و به آدرس ما ارسال کنید . به بهترین ترجمه جایزه داده می شود.

برندگان ترجمه ی شماره گذشته:

- ۱ - نسترن کمالی صابر، سنندج
- ۲- نوید محمدی، کرمان



حسین نیرومند
 متولد سال ۱۳۴۲ در مشهد فارغ التحصیل رشته‌ی طراحی صنعتی دانشکده هنرهای زیباست. در نمایشگاه‌های متعددی شرکت داشته است. نمایشگاه «هویت» در مهرماه ۱۳۸۶، «کاسنی» و «طراحان طنز ترسیمی» در سال ۱۳۶۹ و نمایشگاه بین‌المللی کاریکاتور بوداپست مجارستان در سال ۱۹۸۹ م. از آن جمله‌اند. جایزه‌ی عالی یازدهمین دوره‌ی نمایشگاه بین‌المللی «یومیوری شیمبون» (۱۹۸۹ م) در ژاپن نیز به او اهدا شد. علاوه بر این، نیرومند با روزنامه «کیهان»، هفته‌نامه «کیهان هوایی» و مجلات «دانشگاه انقلاب» و «زن روز» همکاری داشته و آثارش تاکنون در چند مجموعه به چاپ رسیده‌اند.



برنده شماره گذشته:
 محمد کرامتی، آذربایجان غربی

کاریکاتوریست: جمال رحمتی
 خوانندگان عزیز مجله‌ی شاهد جوان می‌توانند برداشت خود را از کاریکاتور نوشته و به دفتر مجله‌ی ارسال کنند. مجله‌ی شاهد جوان ضمن اعلام برندگان به بهترین نوشته جایزه می‌دهد. حتماً روی پاکت قید شود: مربوط به شاهد جوان.



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

وعدہ ما نمایشگاہ کتاب غرفہ نشر شاہد



ناشر برگزیدہ جشنوارہ انتخاب
بہترین کتاب سال دفاع مقدس
در سالہای ۸۱ تا ۸۵

